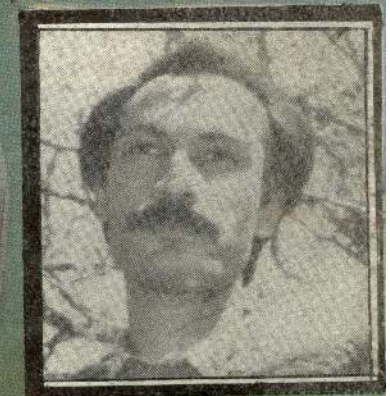


سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



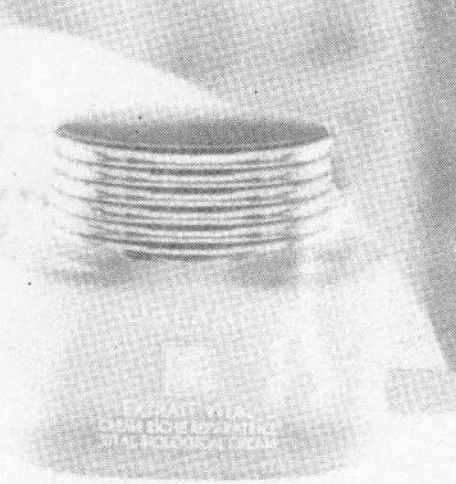
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



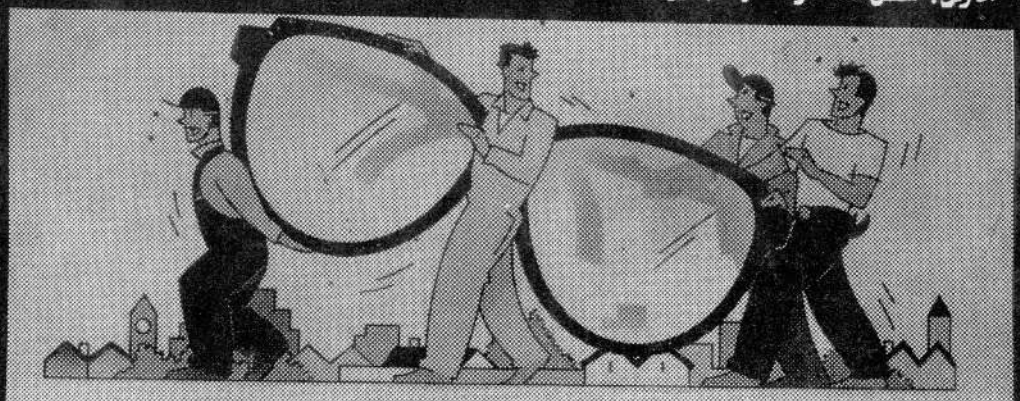
الوارث
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمینسی
 های معروف جهان توريد و به فروش میرساند شما میتوانید از نمایندگانه
 فروشگاه دیدن نماید .
 ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

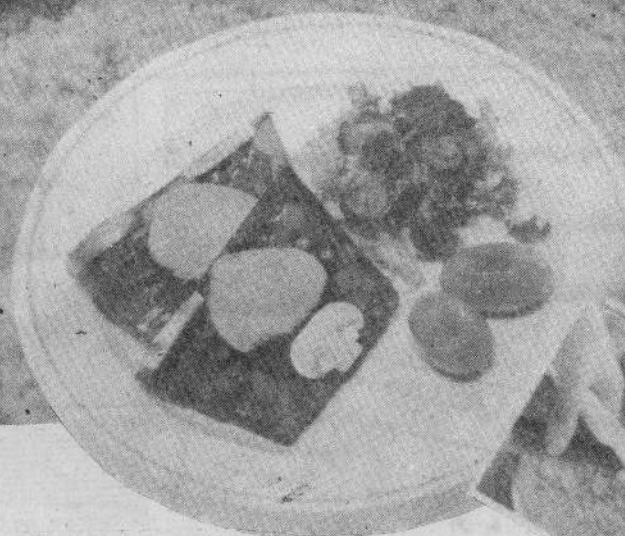
ROOSHEN OPTIC
فروشنی روشن

روشن عینک فروشی
 وارد کننده و فروشنده انواع میکمهای طبی مجسمه
 باوناسیل مصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل
 تلفون : ۲۱۳۸۵



لکي فايڦ

۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشيد .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با کادری
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



صفحہ ۱۱

مصباحیہ بایرونادری

سپینہ زینہ خولت جریات
خیر صالح سید دین زواک سرہ یوہلسنہ خصوصیت
ناسنہ اوکتہ

۱۶



صفحہ ۸



دوران شاعرہ صفحہ ۶



روضی اوئی

دوران شاعرہ

۱۶



گفتگوئی بشنود با

سیم یوسف

صفحہ ۱۹



گفتگوئی بشنود با
دوران شاعرہ

صفحہ ۱۸

فرزاد

گفتگوئی بشنود با
دوران شاعرہ

د شماره اہدہ این مطالب را
خواہد خواند :
- جامعہ روشفکری بہ جی
ی اند پند ؟
- صاحبہ با شرف نزل آواز -
خوان محبوب
- محشر چہ گفتی های تازہ
دارد
- با یگانہ شنوید
- چرا برین باہی چای شدہ ؟
- مباحثہ با صاحب بارش

مکانان نشر
گرامتک : محمد علی ، محمد سمیرا روضہ
خطاطی : کبر امیر ویسی قانسی
تایپ : زلمیہ بیل واحد شاہ نصیری
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰۶ ابارتان ۲۶
مقابل تصویر مطبعہ دولت
مکرمون سم
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

نشرہ اتحادیہ روزنامہ افغانستان
مدیر مسئول : ظاهر طلہین
تلفون : ۲۱۹۰۱
مکان : محمد امین معروف
تلفون : ۲۱۷۵۲
سویسرہ : ۲۱۸۷۸
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۸۸
زیر نظر
مناجات تحریر
با بلقشمی
محمد حبیب
عبدالمشاران
رعنورد ریوایب

Subavoon monthly magazine
Editor-Chief, Zaber Tanin
Price Abroad 50 US dollars yearly
Curaccount No 40235/8
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و با یک چرخه مهتاب گوارا
گلویی تازه کردم
و باز آواز سر دادم.

من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم
تمام خانه‌ها خاموش
تمام کوچکی‌ها خالی است
سراسر این سفر چاه است و دیوار است
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -
ولی از خوابهای واپسینم
کورسویی مانده در یادم
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی
چشمها را باز کردم، راه افتادم
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید
و داستان بهارآلود
نهال آفتاب غرس می‌کردند
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و آبی بود،
حتی چشمهای ابرها هم آفتابی بود.

نسی دلتنگ
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد
رمیس بر جوش می‌لرزید
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...
این فصل جوان نامرد...»
تمام راه را در فکر آن بودم
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم
می‌راند -

نگاه روشن خورشید
بشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه
دوباره چاه و زخم و گمگم
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار

همان جاده
همان جنگل
همان خنجر
همان دیوار

من و روز و شب و تکرار.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
که ناگهان

غروب تیره چشمه آسمان خیره را با خواب سازش
داد
نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه
تابستان ۱۳۶۸

* با سر بر مویز، یکدست زرد زرد

دخس خیس



ما شاهین

صنایع عمیق پرتله‌گان

کسب و کسب

مطبعه ۶

سنگی‌تر از پخته

مطبعه ۶

اعتیاد

مطبعه ۶

مسابقه

مطبعه ۶

بازرودی کیدل

مطبعه ۶

سنگی‌تر از پخته

مطبعه ۶



بشتی مجله : صد پنه ظفر نطق
دینده و موفق راد پوتونینون

سالنگ این بلندای برپوش
هر روز کاروان های درازی را -
استقبال می نماید . اینجاست در
بلندای این کوه ها در گردنه
های برون آن حادثه های
زیادی اتفاق می افتد از پختن
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا
میگذرند در پورانی که فاصله
چند شهر را می پیمایند .
مردان با سواران این قله ها
و شاهراه حیاتی آن حفاظت
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ
راه زنده گیت و آسانی که این
راه زنده گیت را قطع می کنند
می خواهند تا در زمانیکه فریاد
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست
خواب مردم را خالی سازند . مردم
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه
به آنها رسانیده شود . دولت
میخواهد این شاهراه حیاتی را
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد
نقله عبور می رود ، منسوبین
قوای مسلح از این عبور و سواران
محموله های زنده ماندن را می
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه
پراز حادثه است . درین
مورد از اخبارات چند در روز
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی
را در مورد انتقالات از قزوین
محمد داوود پیر انتقالات ترانسپورت
سکتور خصوصی در رابطه
انتقال مواد طی مدت سیری شده
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به
مقدار (۱۶۴۲۰) تن گندم در نیمه
۴۷۲۴ مراد موتورهی (۲۶۲۲۱)
تن ذغال سنگ ریه و سه
۳۱۰۰ مراد متریار سیری
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه
شامل مواد تعمیراتی ، شکر
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراد .



راهنمایان سالنگ

امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه میس در دست
و مری در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلاً
سید ظاهر فلج است .

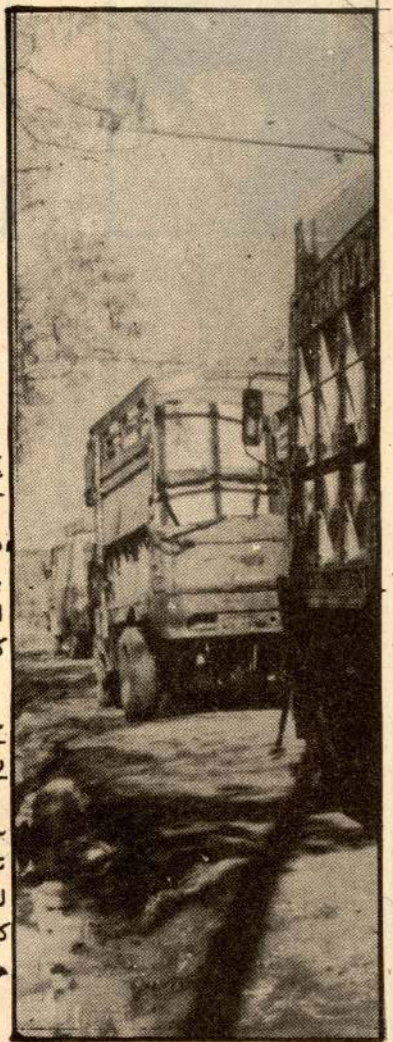
واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من رسیدم کبیر در یک موتر
بودیم و موتر گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنها به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتر را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریاد می کشید .

در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتر خطر مرگ داشت
وقتی به مریچه کوت رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سبت موتر خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ مری خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان افزود :

(باید یاد آور شوم برای
هر دو مریچه هنگام انتقال مواد
به کابل زخمی شده اند از جانب
ارگان های دولت هیچگونه
کمکی صورت نگرفته است .)

فضل محمد در مورد پیکار
سکتور خاطره خوش بفرمایند
را چنین حکایت کرد :

(تقریباً یکسال قبل از حیرتان
به طرف کابل میامدم وقتی
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما
لفین بالای قطار انداخت را شروع
کردند موتران هاس کوشیدند
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند
بقیه در صفحه (۹۰)



من رسیدم ظاهر که اونیز
در مری بلخری ترانسپورت بود
در یک موتر از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداخت
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف مریچه نهر را
شروع کرد . سید ظاهر در مری
میگردید در کارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتر از کنترلش خارج شد -
باعجله جلو موتر را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سبت موتر افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ
و گاهی هم از سرازیر شدن
برونکون ما احساس ترس می کنم
که خوشبختانه اکثراً بدون معطلی
در سالنگ راه حیرتان می شویم .
پدرن نام (بلخری) مرابه
فکر آن انداخت تا از مریچه
در مورد خطرناکترین واقعه می گوید
در طول راه برای رخ داده بیروم ،
سه کی به طرف غلام ایشان
در مری اتحادیه بلخری ترانسپورت
انبار نمودند و غلام ایشان به
سخنانش چنین آغاز کرد :
(در واقعه وحشتناک را -
برایمان نصه می کنم اینهاد زمانی
رخ داده اند که وقت آمد ما از راه
سابقه صورت میگرفت .



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

(۱) فعلاً وضع امنیتی راه قنلعت
بخش است ، گاهی هم مخالفین
با انداخت راکت و هاروان از
فاصله های دور می کشند که وضع
را خراب کنند ، اما پوسته های یک
در مسوولان افزای شده اند حتی
مجال انداخت دوامد از فاصله
های دور را نیز به مخالفین
نهدند .

حیات الله در مریچه
(۱) زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتر قرار می گیرم
احساس خاص من دست می دهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برای عادی شده
است ولی اینرا بنامان نمی کشم
ترانسپورت :

(۲) فعلاً هیچگونه کسکی از -
جانب دولت به فامیل در مری
شهادت سکتور خصوصی صورت
نی گرفت ، خوشبختانه درین
اواخر شورای محترم مریچه
نمود تا برای فامیل در مری شهادت
علاوه بر یک اتحادیه الی بنجا
وزارت انفاسی بیل نقد از جانب
دولت نیز کسک شود .

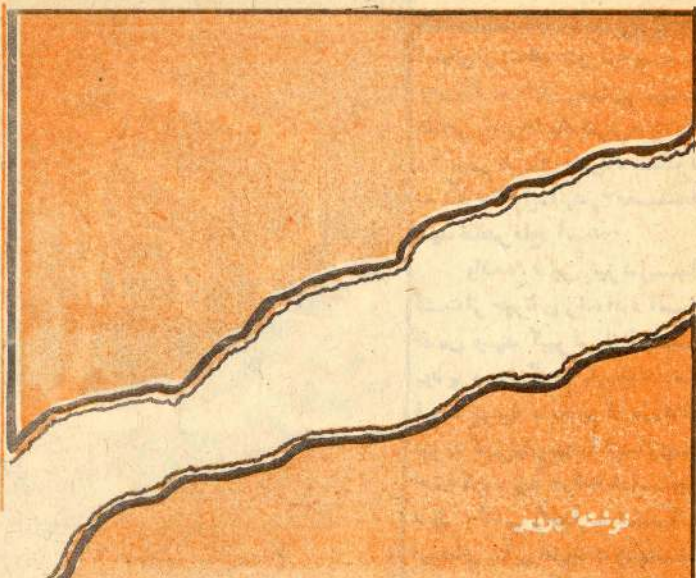
برای اینکه خواننده گان عزیز
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل
حیرتان آشنا شده باشند با چند
تن از در مری سکتور خصوصی
صحبت می نمایم :
محمد سخی در مری نوری لوگر
ترانسپورت :

خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ

موتر سکتور خصوصی از حیرتان
کابل انتقال داده شده است .
در بخش ترانسپورت سکتور
خصوصی برای انتقال مواد نفتی
بیش از ۳۵۰ مراد تانکر نیز
مصرف فعالیت اند که در مری
ما با قبول زحمات و مشکلات
فروان هم از طرف مریچه از طرف
شب در انتقال مواد از حیرتان
به کابل و از کابل به ولایات دیگر
سم خود را ادانوده اند .
موصوف در رابطه
تلفات و خساراتی که سکتور
خصوصی در برهه انتقالات
متقبل شده چنین معلومات
داد :

ترانسپورت سکتور خصوصی
از چندین سال اینصورت تلفات
جانی و خسارات مالی هنگفتی
را در برهه انتقال و اکیال
مواد متقبل شده طور مختصر
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ مریچه
درین راه جام شهادت نوشیده
اند ، (۱۴۸) مریچه زخمی شده
و مجموعاً ۱۷۰۰ مراد موتر از
طرف مخالفین در مسوولان راه
آتش کشیده شده است .

مسکین صیاد معاون ترانسپورت
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :



نوشته: پرویز



ندیدن فرزند و همسرش را مرگ
میخنداشت و در رخا که حالا کودکی
را نوجوانی را و پیری و ... دیده
نمیوانند. دلم میخواد از این ها
قصه ها بنویسم اما در رخ که این
قصه ها فراختر از حوصله یک
گزارش استند. فکر میکنم حالات
روانی معیوبین در همه جهان
یک سان باشد و ارتباط یگانه بی
باصمیمیت شان داشته باشد.

امروز در دوران ما درخا -
نواد جهان بشریت، متجاوز
از بند محدود ملین معیوب موجود
است که بیشترش زنده ماندند
های زخمی از جنگ هاستند.

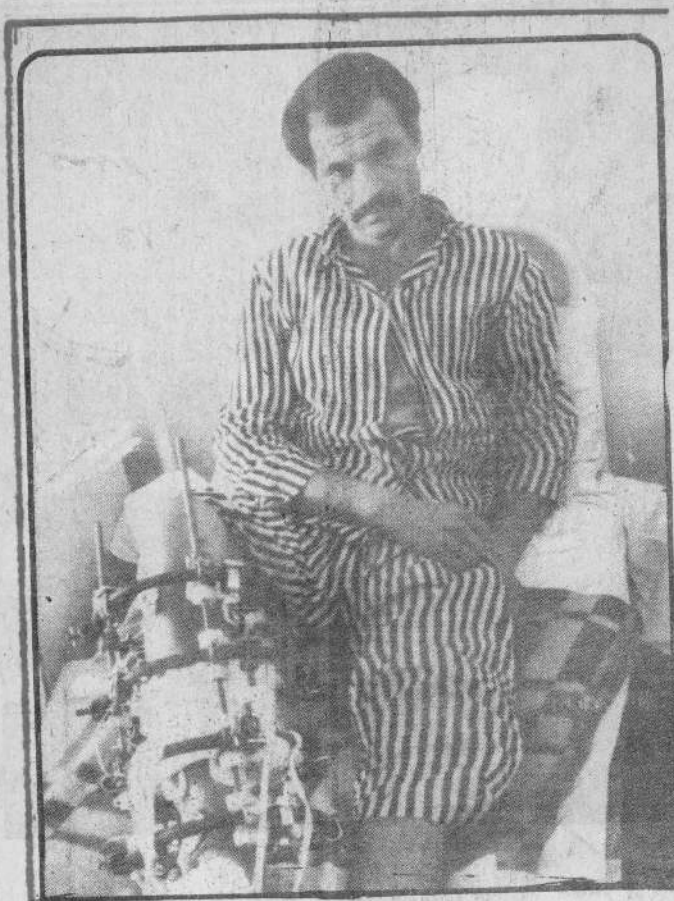
در نثر بی خواننده بودیم که
سازمان ملل متحد سالهای
۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه
به معلولین و معیوبین معرفی
نموده، میبینم که معلولیت و
معیوبیت به یک دهه ناگزیر
ادامه یابنده در سینه اش مبدل
شده است. هنگامی که اندوه
اینان رنگ دیگری دارد. اینان
در نهاد خود نهنگ فریاد را -
نهفته دارند. سیمای شان نام
دی از فرور است و سیارک دهه
شان معیوبیت جنگ را بهانه
گفتن ((بده برای خدا)) گرفته
اند و اما:

- چرا نابیناها با خاطر جمع
نمیوانند داخل اجتماعات
شهری شوند؟
- چرا یکدهه بی باها و لنگها

سخن از هیبت های زنده
زخمی آرام است، پیکرهای ناقص
را میگویم، نفس های داد و درد
را حس میکنم.

حوضچه دهکده ران دیده ای
که خیمه انبساط بر بادش کرده،
قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب
و باروتی راکت، آن را بی سرچ
ساخته و درخت پیر قریه را که
شاخه هایش را تافته بریده است
توندیدی که سینه اسفالت
های جاده شهر چه گلدارنده
نقش آهن پاره های سرسبی
انبساط را میگویم که چون قلم
گور بردن پواروسقف خانه، چه
رسمهای کشیده است. من در
شریانهای همه دست بریده ها
تا بیناها، پابریده ها و لنگها
یکسوخن را در جوش و جرمیان
میبینم. بخدا میسوز اینها چی
مایع های داغی استند و این
رنگها در سلولهایشان نفیست
است، یا انتقام جوش میخورد که
چنین میسوزاند. اینها
آدمهای بی دست را میگویم که
زمانی برای لقمه نانی شاید
نهالی را فرس کرده بوده اند و
امروز نمیتوانند شورش را بچینند.
انسان بی با را میگویم که شاید
زمانی ره بی را برای عشق
عقلزارها، راهی کوه ها میکرد و
امروز زمین هموار را به دشواری
میپایید. انسان بی چشم را
میگویم که شاید زمانی یک لحظه

انسانهای شده فرزندی جنگ



به گروه های منظم و برابر با تیک زنده گی شهر بدل شده اند؟
 - من در فضای چنین پرسش های راه را برای ترتیب یک گزارش باز می کنم.
 در راهرو بیاده روهایی شهر برای پیدا کردن معیوب دچار مشکل نمی شوم. چه در هر ازده حامی معیوب و معلولی معلوم می شود. حضور انسانهای ناخوش الاضاء، در جمع سایر عابرین حالا کاملاً عادیست. من در مجموع معیوبین گدا از معیوبین جنگ کسی را نمی بینم. می شود با تمام اطمینان مدعی شد که در کنگوری گداها معیوبین جنگ وجود ندارند. اما موجودیت همه بی از معیوبین در شهر بازار آریا به خاطر نداشتن مصروفیت است یا از مصروفیت دیگر یکی از آنها را که یک با پیش قطع شده است، برای گرفتن پاسخ انتخاب می کنم. ناشناس است. مرد کهن سال است. شش سال می شود که پای راستش بعد از اصابت بصلاب در بختمان قطع شده، افسر بوده میگوید جهت خرید به بازار آمدن کمتر اتفاق می افتد که از ساحه زیست دور شوم، معارف لازم را معاش تقاعد کم کفایت میکند.

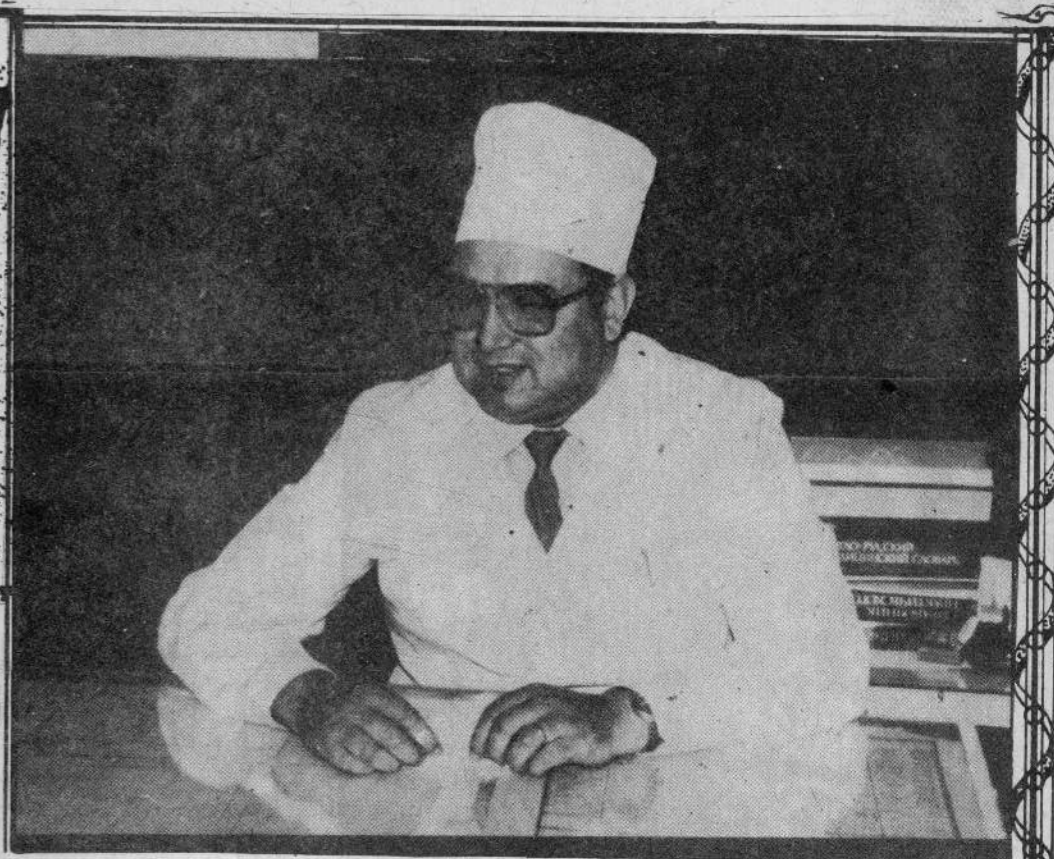
آقای سراج الدین از بی توجهی مردم سخت رنجور است، او میگوید: کمتر اتفاق می افتد که به ما معیوبین توجه دلسوزانه ملت جلب گردد. مثلاً هنگام داخل شدن به موتروهای بس شهری، گاهگاهی ما نیز شامل سابقه کننده ها می شویم.
 و همین طرز دید راتی چند از معلولین دیگر نیز دارند. -
 اینکاش به اینان زمینه های مساعد مصروف کننده می بود. من توان کار را در هر گروه از معلولین و معیوبین می بینم. بس چراغ بی از اینان، به یک برابر با احتیاجی بدل شده اند. هرگاه آن ها به کانونهای سالم کاری و هاید اتسی جلب گردند آیا چنین سروصدای در مورد گروهی از لنگها خواهد بود؟ هرگز! بارها چنین اتفاق افتاده که معصوم به دستان فرو شده بی را یا عابری را یکجایی مورد حمله قرار داده اند. -
 انسان معتقد می شود که درد نیای اینان فریاد عقده بلند تراست تا فغان روده. گلوئی بغض جاقتر

است؟
 - اداره مانوتا سیر است و دفتر هنوز اكمال نشده اند. * چی کارهایی را اداره تان برای معلولین انجام داده؟
 - بزرگترین دستاورد ما در پهلوی توزیع یک مقدار ککهای مادی، تدارک قانون معلولین است.
 * چی کارهایی را در نظر دارید؟
 - برنامه وسیع جلب و کمک و کارهای و تحصیل معلولین.
 * چرا کانونهای مصروفیتهای معیوبین وجود ندارند؟
 - در آینده نه چند ان دور شما شاهد چنین کانونها و دستگاه ها خواهید بود.
 * آیا شماری از معیوبین نسبت نداشتن مصروفیت به پر ایل اجتماعی بدل نشده اند؟
 - چنین است که گفتید.
 * تنها به دادن کوبون برای معیوبین، باید بسنده کرد، یا شیوه های مناسب توزیع اسوا و مواد خوراکی شان را و ایجاد مغازه های منظم شان را باید

راه جوی کرد.
 - ما چنین بلانی را در دست داریم.
 * برخورد تان در برابر معیوبین این چنین است؟
 - کاملاً انسانی، اسلامی برادرانه و دلسوزانه.
 و در موقعیت بد ما می بینم که قسماً ککهای مانند اجرائی تقاعد توزیع چند باب اپارتمان، تداری و دامدار، خدمات ساختار دست و پای و چشم، توزیع حصا رنگها برای معلولین به صورت پراگنده صورت گرفته که موسسات اکادمی علوم طبی، شفاخانه های قوای مسلح، سره میاشت و سرستونها مصدر خدماتی شده اند و اما هرگز کسی به فکر ایجاد مصروفیت سالم اینان نشده. شاید باور کردن توان واستعداد اینها هاشکل باشد. اما نه (بگذار دارند) بهترین دایلوهای علمی فرهنگی، هنری این ها باشند.
 و اما در رخ که این قیامه های جنگ خورده سرایا درد از بدیده بی به وسعت همزه بد بختها، قصه میکنند: از جنگ...

افغانستان در اروپا

از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



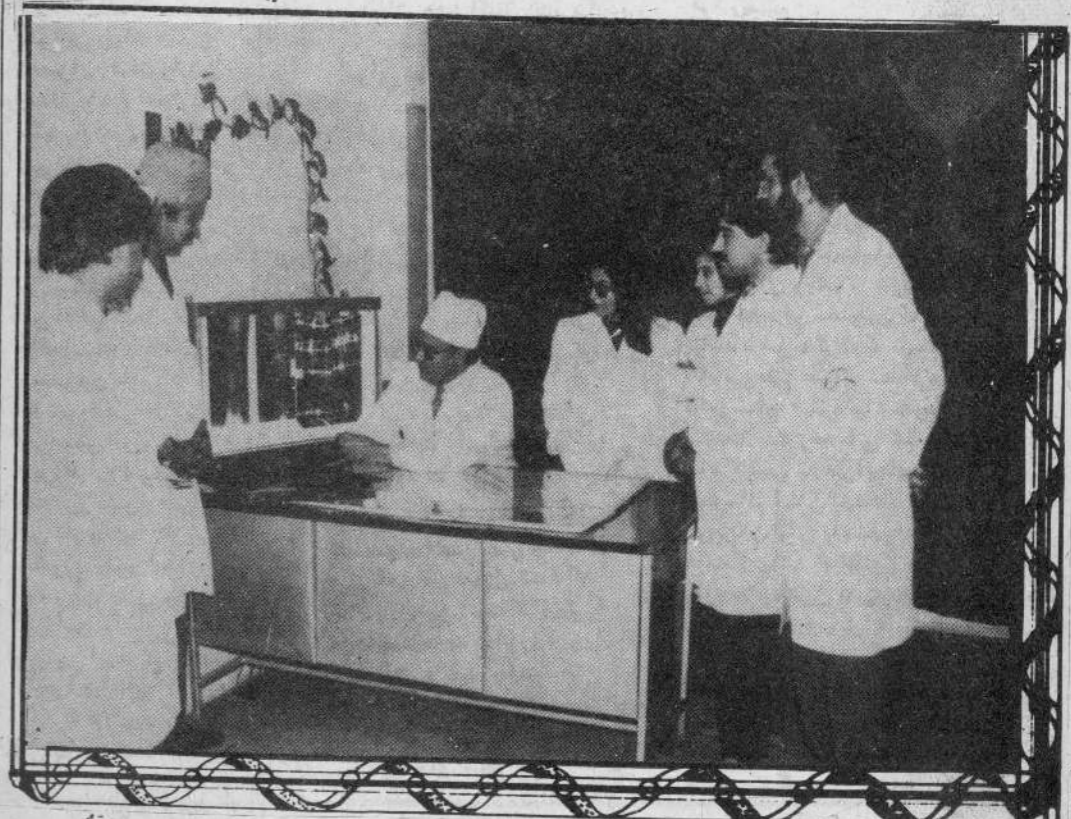
گفتگوی با کادرس پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

ظاهر اموسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نرفتم رده سال است که اولادها هم را در روشناپس روز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانستان دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گمان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیم است که دل‌تس خوراند با او خدا حافظی کنی و آنگاهش نه این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان بوغتنس طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد بستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مصاحبه‌شده تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعیداصدقی، دگروال دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دگروال دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ من آنروز دانستم که ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجده را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد زناش را محمد موسی گذاشته.

سال‌ها یکی بی دیگری گذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هرچه زودتر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار برایش باشد.

از چهار سالگی به مسجد صحابه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کثرت و زراعت را فراگیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - گارمکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوی خود برای کشت و کار مینداخت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار ماموریت می‌برد از رویا - برای دهقانی نمی‌باید.

۰۰۰ اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفسور در موردش چنین گفت:

(یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟

- شش ساله.

- در مکتب استی؟

- نه.

- نامت چیست؟

- محمد موسی.

- من خواهی شامل مکتب شوی؟

- بلی.

و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند.

بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰

۰۰۰ و آن‌ماد را برابری عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

لا براتراري اجراء و مطالعاتش را در زمینه هاي مختلف طبي، از آن جمله بگونگي مبتلا شدن به مرض اوستيوپاليتا رتد اوتو آتورا نام داد.

دوكتور در يك تائيمه عماسي در لابراتوار ميسان و تجارب كار طاقت فرما خسته مي شدند. بلکه روز تازه علاقه اس پيشتر ميگزيند.

روزهاي رخيص فاکتورته واپام تعطين عمومي را نيز در لابراتوار هماني گذشتند. تا آنکه در مصيبت فاکتورته و تعويضات کاملاً دريد طبي نسبت زده راز آن موفقه در آمد.

بزرگيست در اين مدت، براي نخستين بار در تاريخ سانس عمله راه استخوان تدبين کردن وجود در ميون تدبين گوت.

(در رنگ شفا، وقت خلاص مرس دريت حايگاه نيوس عملي يا استخرای ايجاد ميشد آبراه ميتود (تولدن) توسط عطله پرميگردد، اما نسبت آنکه عطله هم مي ماند هم حرکت در دست تدبير نمی گروند هم اين ناحيه زود نسبت رخراب ميشد.

زل من يا استخوان از فزوس سرت بازار کردن ۱۹ ميگردد امپير در دايگاه مذکور توانستم عمله را بولدين تدبين گم.

مشيت بوقی باعث تکوین حجرات (مرک حجرات) عطلی شده و به تدبير آن راز کردن چنان منفي باعث تدک حجرات ر نسج استخرای من نبود.

این کام به حيت يك اختراع جديد در طبابت تدبين گوده و به خاستوان برام يك سند رسن نیز داده شده است. ۱۱.

وقت از دوكتور در يك سوال شد که چه خا نرات در حسان از امتحاناتش دارد گوت.

(من هرگز در شب امتحان درس خوانده ام، حتی روزهائي که نوبتي آن امتحان من دانستم عطله از نوب عصر زياد پياده گودي ميگرم تا خوب خسته شده

بدر هر چند کوشش کسود تا بسوس را از مکتب رفتن منصرف کند اما فايده نکرد، زیرا کودک شش پاه اش سخت مکتب و در ساعه مند بود.

اما از کار بايد رو طافه دست نکشيد. وقت از مکتب به خانه باز مي گشت چند کاري را که در خانه داشت من گروم رسه چراگاه من بود هم به ما درش در کار منزل کند ميگردد، بدین خاطر صفت اول دردم را با مشکلات زياد و انزوات تعيب به بايان رساند اما صفت بالتر را با درجات بالتر.

وقت صفت ششم را با درجه پنجم ختم کرد شامل حرس بنو نغني شد. بزرگيست در اين زمينه تدبين گوت.

(ا عروقت که طياره بي راد رهوا مي ديدم دلم من خواسست بيلوت باشم زیرا بوزاد دان يك طياره برام کار بسيار دشوار ومعی به نظر مي رسيد، به همين اساس آرزو من کسودم و تلاش دانتم شامل حرس بنو نغني شتم ۱۱.

زاده (ح . نیر) آمد، سان اون راست نابلد بود زياد شوارقه سيري کرد، ولي بعد از ان شوه صفت شد و تا ختم دوره ليسه حرس عرساله يك قاب سلامت راه باس انن سره کی انن از - اداره مکتب مکانات من گوت.

وقت در سال (۱۲۴۲) مور -

بقائه از اح . نیر) فان نشد، در بوهنني مجاره حرس بوهننون شامل گريد.

عنوان شش ماه را در اين بوهنني سيري کرده بود گسار محصلان متنازاح . پ امتحان کانگواخذ گريد تا جدت تحصیل به خان فرستاده شوند.

دوكتور در يك با ليخند ي گوت:

(۱) عروس ها در رشته طب بودند. وقت امتحان کانگواخذ موفقه سيري گروم، واسطه دار هاراه اميگار نراسه فرستادند پس واسطه هارا به شوزي، وین در جله من واسطه ترس ها عازم شعر لينگراد شوزي شده شامل اکادمي طب نام آن هرگز - ديدم ۱۱.

آنجا، ارمان اول راه تراکيري لسان هاي روس وانگليس گذراند، و سان دم شامل صفت اول طب گريد.

زنده کی علمي دوكتور در دن از صفت دم آغاز گوت، زسوا مضمون فزود لوزي که در اين صفت تدريس من شد آبراه سوري تحقيقات راجروي تجارب کشاشو و کار روزي در يادت تکلمات شوعيه وغير شوعيه وان ارض کرد، تا تعاليت هاي بزرگتر علسي را در پيش گيرد.

... و اما در صفت ستم:

بنافعله گرفت تا اين رشته را انتخاب کند و در کوشش آن سرا بپايه نموده، انگشات دهد.

با علاقمندي فراوان تحست نظر استاد اني در آنجا، تجارب ومطالعات را آغاز کرد.

در طول يك سال (۱۵۰۰) تجربه را علاه بالاي ميوانسات

در اين صفت بود که با تدريس مضمون اول ترپيدي و ترزوماتو - لوزي ا دوكتور در يك متوجه شد که اين بخش طبابت در کوششها سخت ابتداي من مانده و هيچ کاري روزي آن صورت نگرفته است.

در اين صفت بود که با تدريس مضمون اول ترپيدي و ترزوماتو - لوزي ا دوكتور در يك متوجه شد که اين بخش طبابت در کوششها سخت ابتداي من مانده و هيچ کاري روزي آن صورت نگرفته است.

بنافعله گرفت تا اين رشته را انتخاب کند و در کوشش آن سرا بپايه نموده، انگشات دهد.

با علاقمندي فراوان تحست نظر استاد اني در آنجا، تجارب ومطالعات را آغاز کرد.

در طول يك سال (۱۵۰۰) تجربه را علاه بالاي ميوانسات

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.

در وقت (۷) سال دروس در وفا - کولته در تمام امتحانات سره بزرگ گرفته ام را کادمي طب خامس لينگراد واپامدان خلاص در پيلاوم سن ختم کرده ام ۱۱.



دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش

دوكتور محمد بايوش



مردان و زنان دو پوست یک شمشیر

ترجمه غزنی شفیمی



زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد باشید یا زن؟) - صرف یک عدد از محدوده آرزو دارند پس پاسخ دادند که آرزو دارند پس می‌بودند اما خلاف آن‌ها - نزدیک به (۸۰) درصد از زنان آرزو میکردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی هابیت که بیشتر به دوش مردان و قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت و شادی کمتر متصور میگردد. لطفاً بگوئید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتن اند، استوار میباشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر میکنم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) سالگی، خود زاریست فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرفاً (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا پید فرامیدند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایستی عدالتی، در همه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذت‌پژوهشگران میباشند. یکنند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنرمندانه و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا میکنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابری، خود را فراق میسازند. در حالیکه جارجی جنجال خانه، تا تئور شرا عملاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - همدردی و توجه نماید و به برابری بلعهای شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خوبی خواهد داشت. خود پسندی

میکند. آن‌ها میتوانند با زبان نازک یک سبک مود (خرسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمیگیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، مواظبت و توجه صورت میگیرد.

تحقیقات حاصله در قایق سطح بلند رشد ذوقهای است. تیپ، احساسات، مواظف، - اثری به زیبایی، استعداد خارق العاده، درن جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادری زنان تا پید مینماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند. وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فزینی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئورید برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالایی آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا میگذارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با ناز کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر میسرود. ظاهراً دلش را نباید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر در پیش رو شده اند، مود تر واقع میشوند. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت میباشند که ارتباط به ذخیره دانش و هر چهل نمودن مود شو - بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مراحل حل این موضوعات به مشا - هده میسرود. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مودتر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت میجویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رت های (آرام) خصوصیت استعداده

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را متحرک نامگذاری می‌کند. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبه رو نشده اند، مود تر واقع میشوند. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت میباشند که ارتباط به ذخیره دانش و هر چهل نمودن مود شو - بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مراحل حل این موضوعات به مشا - هده میسرود. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مودتر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت میجویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رت های (آرام) خصوصیت استعداده

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل میپذیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمندتر است. در این زمینه، در عین حال رسیدن است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل مینماید. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب - اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان بر بار تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تا تئور بیشتر به جا میگذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمان حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان میباشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالایی وظایف خود مسلط استند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئورید و با فشاری میکنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز میسازد.

اما زنان، بر عکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسند اند. آنان دارای نیروی سازگاری که قوی است و متکی به خانواده است، میباشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهشهای ده‌های اخیر، صرف تسمای این تصورات را تا پید مینماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر پسر حرکات فطری میباشند. در -

پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن تفریح واک



په پړه ونکی د قیصی تیزو لاسا
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی
 او تر هرڅه لومړې دې ټکی ته
 پاملرنه کوي چې آیا د ورځینې مود
 سره برابرې که نه د سپینگار
 اریزان په سامانونه چې نننۍ -
 انځورگران او نڅرگران یې لاسه
 لاول لاول مواد وڅخه جوړ شوي
 ټولو زیات دود دي . پخوانۍ -
 درنډې او گرانې گانې لکه سسر
 شري او داسې نوره یوازې د -
 نجونو بلکې د زړو وینځور هم لاسه
 خوښوي . نننۍ او نجونې کله کله
 د نننیو گانو او چې د پخوانیو سره
 پرتله پوره لویه بیه لري . لاسه
 د لاسی څخه د طبیعي او دوقی وړ -
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره په
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو
 د ویشون مخنی ته د زړې بڼه
 چې نننۍ تل فواري ترټولو
 ((غوره - غوره)) څیزواخلی .



د زرگري هنر د پلرونو تاریخ
 لري . د نړۍ په موزیمونو کې داسې
 آثار شته چې له پیلو لرغونو
 وختونو څخه زباني دي . د نړۍ
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بیلگه
 دي چې د زرگري هنر د پلرونو
 تاریخ لري . انسانانو تر میلاد
 دمخه هم په غار او لاسونو کې
 پلرونه دي شیان د ښکلا او سپینگار
 په مقصد نه بلکې د بد مزې سره
 وړاندې د ((ساتونکی)) تمویذ
 په توگه ساتل

روڼ او یا سپین رنگه نس سره ښه
 ښکاره کوي . که چېرې نس
 روښانه رنگ ولري او په خامو کې
 هم همدغه رنگ ته ورته ښکلا
 او یا لیکي وي نو لږ څه ښه ښکاري
 او د پاملرنې وړ گرځېد لای شي .
 ۲- فز والی - د هغو
 سپین پوټکو نسو په فز ونو کې چې
 وینستان یې ژر او سترگې یې
 څر وزه رنگ ولري . د سپین نس
 لرونکی فز والی یې ښکاري خود
 توو وینستانو لرونکو او فز رنگه
 نسو له پاره چې د سترگو رنگه
 یې د نس رنگ سره ښه کېږي د
 روښانه مرجان او فزوي لرونکی
 فز والی غوره گټلی شوي دي .
 پاش په (۸۷) مخ کې

جا مو او د محفلونو د کمپونو
 سره یې بڼې اولوی فلسفي
 فاره کړه ، سپین گل پخن او
 لاکونه ، غوښی کوشی ، د لرگو
 مري او داسې نور د فولکلوریک
 سپینگار په توگه گټل کوي . ځنډوي
 لرونکی یا مستطیل تیزې دورې
 له پلوه یې نه معلومېږي او د مال
 بنام په تیزو کې او په تیزو
 د پیر لوکس سپینگار سره یې
 ښکاري .
 د پیر وند یز سپینگار په سباب
 لنډې څرگند ونس :
 ۱- گوته او چله - فکر کم چس
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې
 گوټې چې رنگارنگه نس ولري یې
 نه ښکاري . رنگه نس یوازې د -

پخوا په محوانو نجونو ترټولو
 زیات د سپینگار هغه سامانونه
 خوښول چې د وزن او حجم لاسه
 لحاظه په پیر سترو، لکه د سپینو
 زرو څخه جوړې شوي او د یې -
 فز والی چې تراز و پوري په
 رسیدي . رنگارنگه لوی مري او
 داسې نور . داسې قواعد چس
 د ایا هغه گانه او یا د سپینگار
 سامان باید څه وخت او د کوم
 د ول جامو سره استعمال شي ،
 لکه د نننۍ وخت په څیر پخوا هم
 موجود وو . د بیلگې په توگه
 روس مري د کار او یا سپورت د
 جامو سره نه بلکې د رومانټیکو

دغه موهومات چې د محالو -
 نکو قیصی تیزو د ((کوډگري)) -
 سره تینگ اړیکې لري ، د محالو
 شیانو په توگه وپېښېږي او ان -
 د پیر ستر انسانان یې هم تر
 اغیزې لاندې راوستل . نابلیمون
 یونا بارت الماس د پری سمبول
 گټل او له همدغه کبله به یې تسل
 له بحانه سره الماس گرځاوه ((د
 مینې ترلاسه کوونکی)) گلابی زوږه
 چنهارنگه تیزه چې امیتیت -
 نومیږي . د کاتولیک کشیشانو د
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -
 انوا او زرگرانو د طلسمان یا تاویز
 په توگه گټل کېده .
 خونین د زرگري د سامانونو

اسرار خوردنیها

شلغم

شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و وخام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دربی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارد. صبحی آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارد و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شستن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم را دراز زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادرده کان های سبزی فروشی میبینید و این بر سرش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر از ویتامین است که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نگه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته ای و وقتی وند و در صد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته ای دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



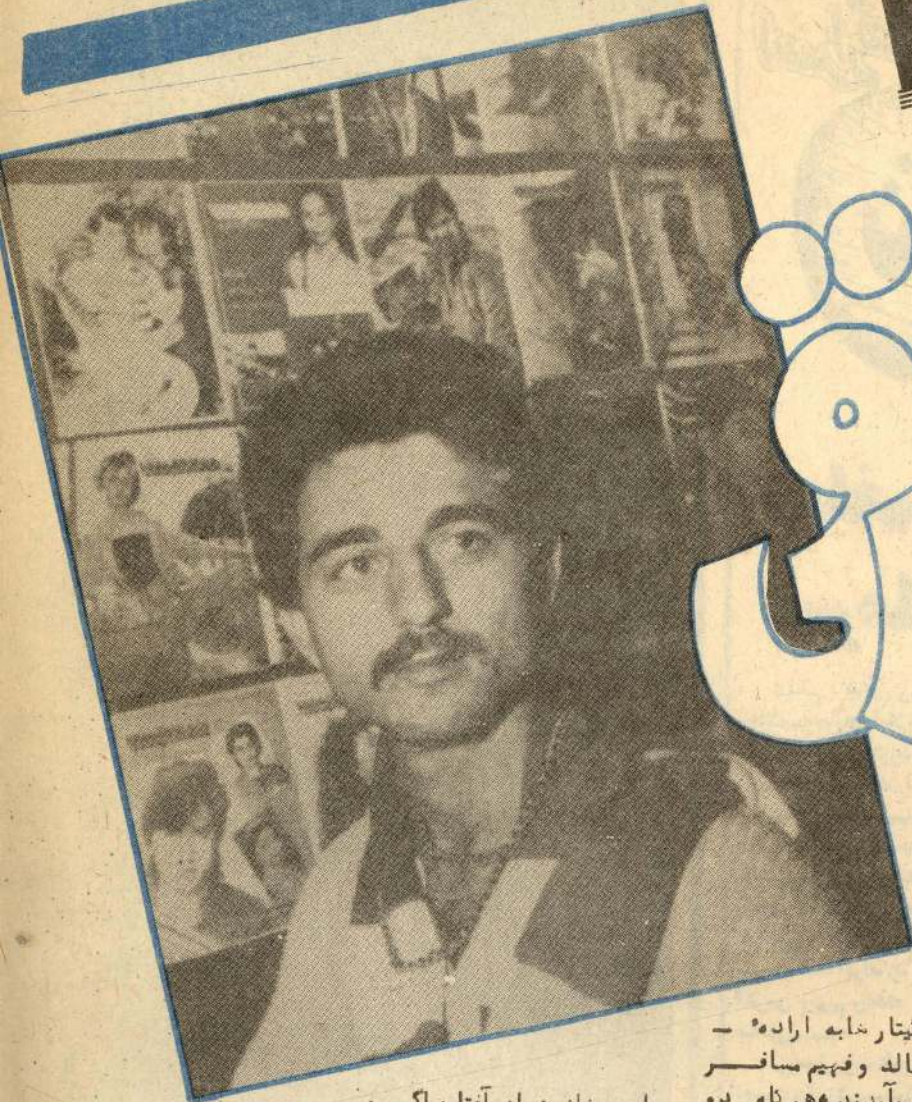
پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

دوستان

در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکترهای عرصه‌های مختلف نهرداخته‌ام، چنانکه به اغلب امروز کسان دیگر که درخور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کموزیتوران نهرداخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

مگر آنکشتنای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نیآورد هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محمود و خالد و فهم مسافر به فریاد نیآیند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگوید و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه آفرانچنین بر سر حرف می‌آیم:

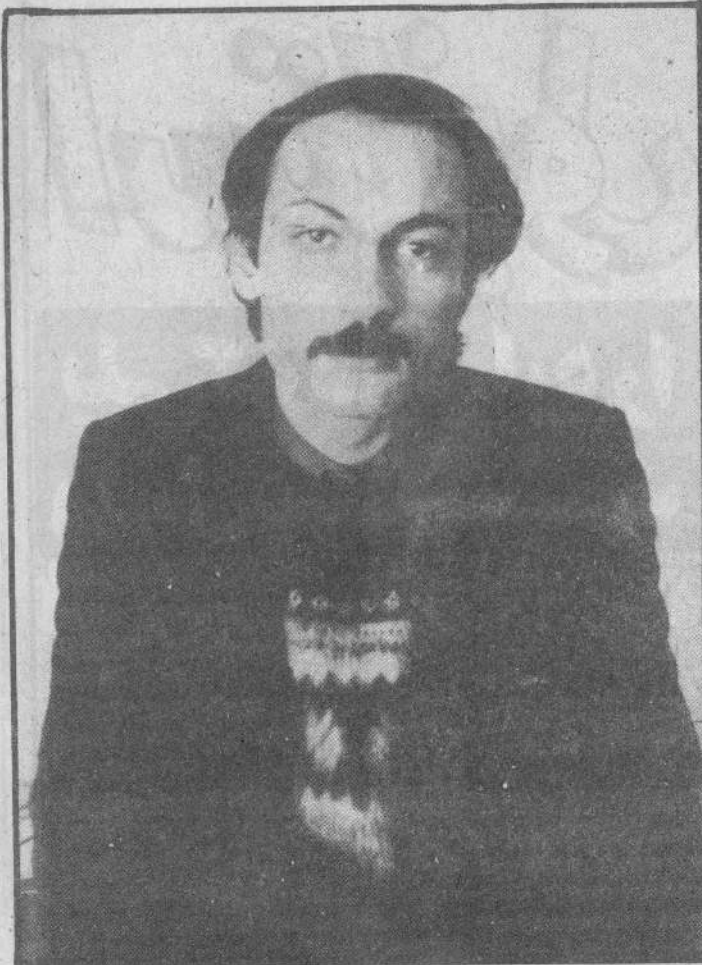
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ای از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



خواهم که با

زبان نغمه

قصه ها کنم



مباحثه از حسینا حافظ

باید یادآور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

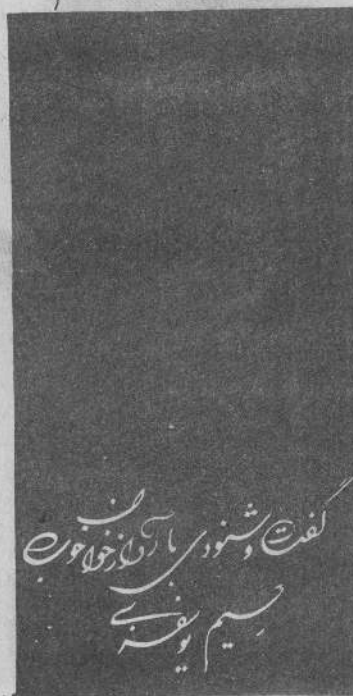
س - به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان رادیو و بینندگان تلویزیون مقبول واقع گردیده و در دل همگان چنگ زده است ؟

ج - به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنرپرور و رفراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با آنهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت به انسان به انسان بگویم هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگهای صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه ای مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س - در زمره آهنگهای ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟

بقوه در صفحه (۸۶)



سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هنری به کشورشان بهرکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هنری مستفید می شدیم و می آموختیم نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منجبت یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان ورزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س : چی وقت به هنر موسیقی علاقت شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگهایتان را ثبت رادیو و تلویزیون نموده اید ؟ ج - هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف رادیو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن را در تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های مستعد در هنر آواز خوانی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه ای انجام داده ایم که اینک آنرا از نظر خوانندهگان سبازون میگذرانیم :

س - آنگونه که ما میآگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان را در مورد این که چرا این مرکز بهرکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج : مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بیل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار

استانبول

پلی که دوقاره را وصل می کند

۱۰ (خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوری را که چشمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده - اند ۱۰)

سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفور - رس برخاسته و با گنبد ها و مینار ه

های برجسته به سوی آسمان بلند میشود و دو قاره اروپا و آسیا را به هم پل میزند و بحیره "سیاه" و بحیره "مرمره" را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در سال ۱۴۵۳ میلادی امپراتور کستانین، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصارهای دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسرور - صدا به هم آمیخته اند. در ساحل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه ویراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرامیخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و برتو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در درخشش دیگری مستغرق میشود. پیاله ها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آمیزند.

بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زیور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

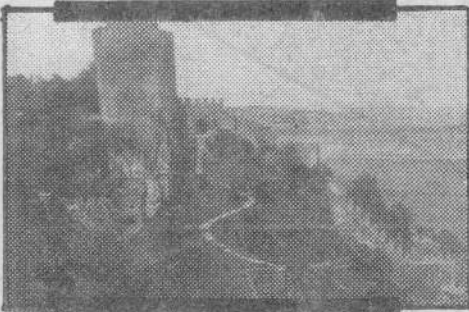
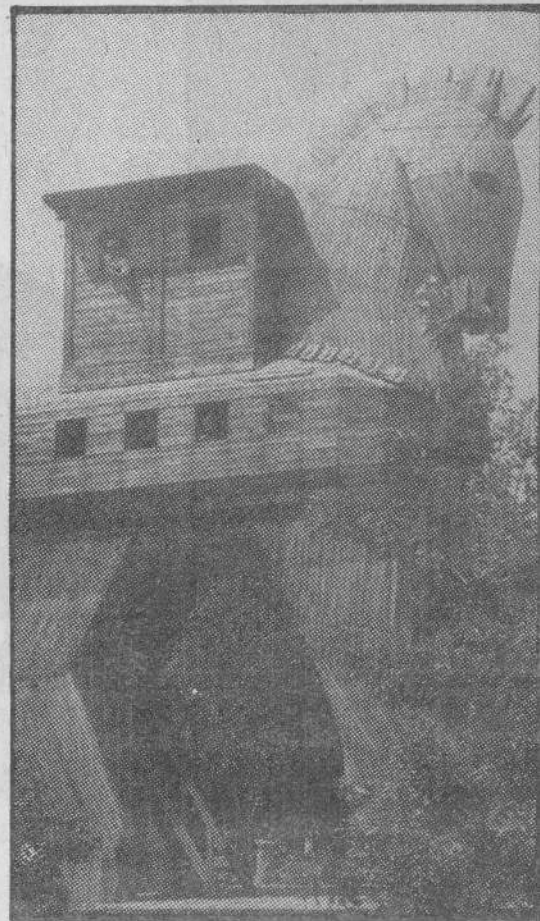
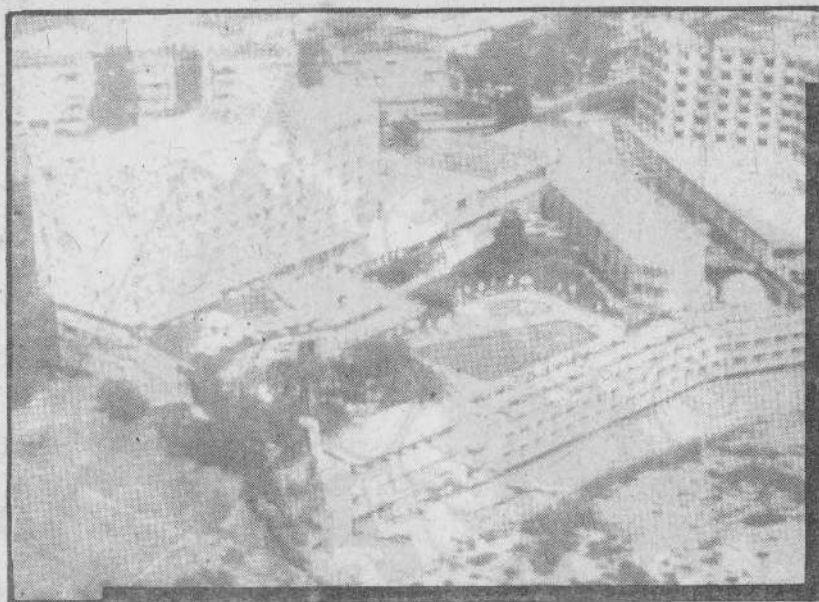
اسپ توری که نمای از آن اسپیت که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جایی میسازد. گانه ا در داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توریاد داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

په سپورنی کی وروکی بنارکوتی جوریزی



(باید سپوز می رت و لار شووا) داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پروفیسور هیزه یومن کویل د خولی خبری دی. نومویری پوه د فضای ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه یوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سپوز می لومر نی سفینی د (ساتو - رنو ۱۰) د جور ولوویار لری. اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی ویر دی. به نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - ویر ونکی سفینی جالان اود سپو - زمی به لوبه حرکت وکری. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بارد امریکاد توفند ی پلان د بارد وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.

منشور شکله کوزمیکو جور نیتونه به د نپتون ترنامه لاندی د سپو - زمی به سطحه بنکته اود کورونو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پینو باندی ودریزی. اولسه همدغه خایه به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی



د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاړه ډیر غوره حای دی

مليارد و پارو ته ضرورت دي، که څه هم دغه بیسی ډیر زیاتی دی. خو که له بلی خوا سوچ وکړو هر کال د نوو منابعو څخه د انرژي د استحصال او خپر نی په برخه کې هم همدومره بیسی لگول کيږي په عین حال کې له معنکي څخه د نفتو اوسکرو استخراج دوام لري او نیا یې پنځوس کاله وروسته دغه زیوی یای ته ورسیږي او بیا په په همدغه ډول پروژو ته چی نن یې ډیر خلک فانتازي پولسی او تیا پیدا شئ))

سریره پردی د سپوږمې مخ د علمی کارونو له پاړه ډیر غوره لځای دی. د مثال په توگه ستوري پیژندونکی کولی شئ د سپوږمې له مخ څخه یې له دی چی معنکی اتومسفیر مزاحمت وکړي، په ښه توگه د کیهان په پاړه کې خپر نی سرته ورسوي. دغه راز کیدی شئ، چی له سپوږمې څخه د لرغونو نظام نورو سیارو ته د سفینو د توغولو ډای په حیث گټه واخیستل شئ.

بیا به معنکی ته لږ د ول کيږي. د لمرې بریښنا د جوړولو لوی لگښت کیدی شئ په سپوږمې کې د خامو موادو په کارونې سره تر ډیرې اندازې کم شئ.

د کویل د ډلی د پوهانو شمیر نو له مخی د سپوږمې څخه د هر کیلوگرام خامو موادو د استحصال په ۴۰ پارو لگښت ته ضرورت ولري. چی د معنکي څخه د ورته موادو د لږ د ول په نسبت به ډیر مرتبی ارزانه وي. د سپوږمې پر مخ د یونازگونی او برقی بتی د جوړولو له پاړه نوي ترانسپورتنی سیستم ښمته شوه میت لري. د لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنتون د استاد انوله نظره دغه پروژه له تخنیکي پلوه د کمپیوټر په مرسته بیخی بشپړه شوي ده. خو پیل لځای وایی: ((البته په دی شرط چی د دی کار له پاړه لازمی بیسی په اختیار کې ولرو. ځکه د اکومه ساده مسئله نه ده. د بار وړونکو زاکنونو څخه نیولی د بریښنا د بتی ترمونتاژ پورې ټول ټال سلسو

د دغو مشورو له جوړښتونه یونازگونی په ټول ضروري سامان ولري او دا په عین حال کې د راټلونکی پروژوله پاړه یونسی وي. خپر نیویدلی ده، چی د راتلونکي نکی پمپي په لومړیو کلونو کې به د معنکي د کړي د نفوسو شمیر لسو ملیا رد و تنوته ورسیږي. د انرژي ستونزه به د بشریت له پاړه له ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز د نفتو او د بروسکارو همیشنی استخراج او د بریښنا د اتومسی بتیو په کار اچول به بشریت د زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره مخامخ کړي. له همدی کبله اړتیا پیدا کيږي چی د انرژي د نوو منابعو پلټنه وشئ. او د ننونو و منابعو په لړ کې به یوه هم د (۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کې د کوزمیکي لرغونو بتیو په مرسته د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول وي. د دغه هدف له پاړه به جوړ شوي سامان آلات د خپلسو لرغونو سلولونو په واسطه د لمر انرژي د بریښنا په انرژي اړوي او

خوشه خوشه

کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نژاد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هاشیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تاحال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا برتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری عرض ثبت مداوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس واداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰) تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند افشا نمود.

جشن تولد

ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکصد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ارده دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذشت، مقادیر بزرگ سوا در کتف و مضره کجایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میشد، ولی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جز تباهی و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان منوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، ولی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.



سگ های دریایی شناوران ماهر و غوطه زن های با دوام بوده که عمدتاً از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مویه شان را در خشکه تعویض مینمایند. این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای به دوش دارند. به شکلی وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها



صدقته ظفر
يك

نطاق باشد
تا

طابعه ارنیلا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد ر در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید .

چطور علاقتش شد بد شما نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟ - از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد .

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است ؟ - بلی ، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم . آنوقت امتحان نطقی را یک تیم جایانی ها میگرفتند . بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد یوتولویزیون دارم .

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش احساسی داشتید ؟ - طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است ، و برای من جای انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم .

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست ؟ - همینکه یک خانم از وضع موجود برای کارمعی مثل خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند ، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد . بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بروفیشل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم .

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید ؟ - من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم . به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد ، چرا که وقایع مهم را میخوانند ، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند .

اگر یوتولویزیون مشخص برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید ، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن .

شما صحبت یک زن افغان ، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید ؟ - برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در یهلوی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند ، به طوری مثال : اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر بیرونی سر از آن خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام .

شما با کسی در رقابت امتیهد ؟ - نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس .

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید ؟ - لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است)

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید ؟ - این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد .
* و با نطق میتواند از سیاست بدور نباشد ؟
- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی ، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد - زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند .

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید ؟ - در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد - در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بزبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد .

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش های در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . یاد سرد بایز که ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دریاها و پنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم و بی اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب پالاشه سنگین از راه نفاذات بلند به عقب میلغزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنیمی ازینده شهر میبرد . دلم گرفته و فکین است . احساس میکنم پنجه های خشن زناهری ، گلویم را میفشارد و میخواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورامینم قدم بلند چشمان سیاه ، گیوان حنایی و اندام انثری او در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زین لب زرمه میکند . با آندوه واضطراب نگاه ما ستر کرمیکم و میبینم با لک زینا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته پنجره ، بنجره ، نقش میزند :

(باز میگردم ... منتظر باش ... اگر روزی بیایم و ترانچینم ، خواهم مرد ! ایگاش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی !)

چشمانم را با پشت دست چپ میمالم ، تا آنگاه آفتاب او باشد ، خوشتر ببینم و تا شام پیش کم . اما یاد تو فان گونه ، پنجره راه هم میگوید و صدای زوزه آن تا آخر اتاق میدود و آواز نظرم ناید بد میشود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوش رها میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

پایا ... از یاد میترسم ... دگر نگذار باد به خانه ما بیا پی ...

انگار با جمع میکم و با لهجه عطوفت آمیز دلسوزانه میگویم :

ترس بجیم ... ترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نباید از یاد بترسی !

ماد میگفت : (بچه ها باید از یاد خدک بترسند) اگر آدم از یاد خدک ترسه و خود نهوشه ، مرضی میشه ...

یاد ، بچه های شوخ و بی پروا را من میسازد ، نام خدا تو بچه فمید و وهوشیاریستی ...

آرامش سیاهی مضطرب او را که مثل گچ سفید شده است ، فرامیگردم و در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میبرم . طفلک بچه چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوها میم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر من آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

در بیابان وستان ، اقارب و خویشان و اندام وحتسسی اعضا می فامیل ، خود حرف میزند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامروس شان پشت هم سخن میفانند و هیچکس نمیفونند و بعد بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نهشن بود ند . در منزل پایین هم مرد ها جازانو کرد اتاق نشسته در زینه های کار بازار ، تمبه اجناس نرغ مواد ارتزاقی مشکلات و استعیلاتی که در کار و بار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکه میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشیزخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالای و زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دها بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریش کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، با د خترک جوانی که خود ش را با چادر نماز گلدار پیچیده بود ، مصر و وف کار بود ند . مرد در سمارا نشیمن داشت و د خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چای بود که پیش روی ش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگرفت با شکیبایی و سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پشتوس میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشتر نداشت .

خود ش را با چادر نماز طوری بیچانید بود که نهی از چهره و یکی از د و چشم شعلایش آرزو شده چادر چیت سرمه بی رنگش دیده میشد . تاهنوز از نما سبت مرد با د خترک آگاهی نداشتم که دوستم وارد آشیزخانه شد و من از مختصرنگاهی به اطراف آشیزخانه با تبسی آن مرد و د خترک را چنین براری من شناساند :

حیدر ... یکی از دوستان خیلی نزدیکم و قدیمی من با د خترشان که نام خدا مثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار می کند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سربکی از سماوارها را بلند میکرد ، گفت :

وظیفه ما ست ، اگر بامه تم وشادی یکدیگر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟

ازد رود خترکه آن روز با من همکار بود ند ، خویش شدم و من از تمارنی که عادت همیشه می افلب مردم ما ست ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

دستان کوهان

با ذوق و علاقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالاگاهی در طبقه پایین لحظه هایی هم در آشیزخانه بودم . تاهنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود . وقتی پشتوس جای را در منزل پایین مهمانان گذاشتم و برگشتم ، دیدم ، حیدر چون و کتری خود را بیرون آورده ، استین هارا بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :

چی میخواهید ؟

گفت :

تشریف بیاورید ! د خترم نحوه استفاده از د اش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون برسماوارها ، از د و منتقل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن هاتا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک داش برقی رفتم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه د خترک گره خورد . او جادش را برداشته بود . سرش که با دستمال سرخ رنگ گلدار پی پوشیده شده بود ، زینده گی ویژه ی داشت . گیوان سیاه نرم و شفاف او از زینر سروری گرد شده های خنجر خسته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پر پشت و به هم پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و دورد یک مژگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوعی شرم به من نگریست .

لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گذاشتم و مشغول کار شدم . منکه سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانیز نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز گتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشیزخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذا شتم . آن روز حالت ویژه ی داشتم ، بی آند ازه نشستوبه دیدن یک مشت فیوز ، های خوز و بزرگ

احساس خوشحالی و سرور منمودم . مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم . خودم را خوشبخت احساس میکنم و تا شام بدون لحظه ی استراحت کار میکنم و تا موقع خد ا حافظی مهمانان ، مترصد بودم که یک بار دیگر اورا تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و بگویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، د دستش دارم . ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن مهمانان ، اونیز بایستد روی رفت . آری او رفت و دلم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من د پگر مرد آرام ، بی تشویش و برشتاب گذ شته نبودم . به کار زنده گی علاقه نداشتم خوشحالی و سرور از من گریخته بود و هیچ چیز جزانده یسه و خوشوقتم نمیشاخت . روزها تا شام و شب هاتا صبح به اصرار اندیشیدم . قامت بلند ، چشمان سیاه ، ابروان پیوسته و دورد یک مژگان سیاه و برگشته ، او که روی چشمانش سایه انگنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم ، اندام زیبا و انثری او پیش چشمانم در جولان بود . در حقیقت او برای مظهر عشق و آلهه زیبایی و امید شده بود . دیگرگونی حالم برای هیچکس پوشیده نبود . آنانی که مرا میشناختند ، با نگرانی و دلسوزی علت د پگرگونی ناگهانی حالم را جویا میبندند . چی میتوانستم بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود . شایدهم اگر موضوع اصلی رباباکی در میان میگذا شتم و میگفتم : بایک نگاه عاشق د ختری شده و آرامم قرارم را از دست داده ام . همه به حرم میخندند و ند و تسخر میکنند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پدرش نتوانستم از او اطلامی داشته باشم . تا آن روزگرم و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزد یک منزل شان میگذ شتم ، چند قدم پیشتر به نیروازه حویلی شان نمائده بودم که دیدم از حویلی بیرون آمد و سه طرف بازار به راه افتاد . با احتیاط به دنبال او و گام برداشتم . کار جاده نزد بیومرد فیوز و فروشش نشستوبه دیدن یک مشت فیوز ، های خوز و بزرگ

ه روی بساط پیرمیرود ریخته شده بود ، پرداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کم ولی با تصمیم خودم مقابله کردم و کسی دور تراستاده و منتظر شدم هما نگونه که با او نگاه میکنم از روز هوسی به یاد آمد . از جاد نماز جیت گلدارش که باز هم خود ش را با سلیقه ویژه ی به آن پیچیده بود و نهیمی از چهره سبزه اش از گوشه چادر نماز پان بود . کسی نیوزده ها را با بین و لا کارد و ناگهان روی خود را بر گرداند و از گوشه چادر نماز ، چشمان سیاه او چون دریای بی پایانی موج زد . منکه هفته ها در حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم ، در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاموش ایستاده بودم . نخست مرا نشناخت ، کسی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد ، مثل این که با کسی دقت مرا شناخته بود . و من همان گونه مستوی حال بیشتر رفتم تا رویه رویش قرار گرفتم ، سلامش کردم او نیز که تا آند ازه ی رنگ باخته بود ، با کسسی سستی و بیحالی سلام داد :

شما ... فرید جان استید ... سلام ...

سلام ... وقتی از گوشه چادر نماز ، نهی از چهره شمارا دیدم ، شناختم . قیانه شما از خاطر نرفته است ، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند .

یعنی این قدر زشت است ...

نه ، بروکس ، خیلی هم زیبا استید . زیبا یسی شما ست که سبب میشود همیشه در خاطرها جلوه داشته باشید ، اما هنوز نام شمارا بلند نیستم .

نام من نسترین است .

چی نام زیبایی ؟ به راستی که شما مثل گل نسترین خوشبو و زیبا استید .

لبخند شیرینی روی لبان گلایی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گام برداشتم . آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم ، از دوست داشتن و عاشق شدن ، از عشق های مسخره کسار جاده و راه مکتب ، از مباحثه های تلفونی ، از فریبکاری ها و ظاهر سران و د ختران که خود را شیفته و سینه چاک یکدیگر نشان میدهند و یک روز سه ساده گسی از یک د پگر جاد امیثوند و فراموش هم میشوند و دنبال شخص دیگری میروند . وقتی نزدیک حویلی شان رسیدم کار د روزه ایستاد و ناگهانی نافذ و مسحورکننده اش به من نگریست و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

نوشته یعنی خوشبختی

بار دیگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرچه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با ی صحبت هم میشستم . اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترین سپری میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته در ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از مود معینه د پترسی آمد ، قلب چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیهفته . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشتم ، قلبم به آهنگ قدم های او در سبزه ام میبید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکم یک ساعت د پتر ترا همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، دهها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند آرزو یک منزل مان سرافش را گرفتم و این یک ساعت طولانی ترا زده های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره دی میکنم لباس میپوشیدم تا دروازه حویلی میرفتم و دوباره بر میبشتم لباس هام را بیرون می آوردم و میشستم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه میافتماد ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . د لوایسی و انتظار به اوج خود رسیده بود ، قلبم د یوانه گی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، بسره سرش فریاد زدم :

نسترین ... من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیکوال هد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلا لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .

پرشان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با درمانده گسی و حیرت نشست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

من گگاهی ندانم ...

دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

نسترین ... مرا ببخش ...

سرش را به شانم تکیه داده ، گفتم :

فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود ...

با حیرت پرسیدم :

چرا ... مثلیکه قهرش دی ... ما همیشه یکدیگر را خواهیم دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی هایش بدرت خواهد سنگاری فرستم .

راستی میم فرید ...

از چی راست میگی ؟

با پریشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شان هایش تکان میخورد و آرامی گریه میکرد . سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفتم :

فرید (من ، دورت را تحمل کرده نمیتوانم . ولی ...

ولی چه ... خواهش میکنم بگو ... هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

فرید (نگاه من نیست ، پدرم میخواهد ...

پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیا بقیه در صفحه (۶۷)

دو وسیله های عجیب

دزدی نه چینی سرقت سرکای

شهادت به دادم افتاد

سرایا حسرت است. حسرت سیمای ندامت را چادر زده - قیافه جوانتر از پرتارهای چرک و اصلاح نشده ریشش به زخم دم کرده بی شباهت دارد که گوی سرایا از جق است و خون دل به بسته است. چشمه اینرا از اعتیاد مواد مخدر قهه میکنند. قد پست و پاهای کوتاه دارد، مانند اغلب جنایتکاران به دام افتاده و تضرع و ندامت را بیخبر گرفته و فرونیاز را عامل کشیدند شد نثر به سوی جنایت معرفی می کند.

محمد موسی، دزد بیست ساله بیست که در آخر تابستان سال ۱۳۶۸، پسر از انجام دادن بلان سرقت سرای شهزاده، دستگیر شده است. - آن روز، با ختم در قفسار زیاد بود، پول ناچیزی در جیب بود به خانه آمد برای خوردن حُرّ آب چیزی در دستش را از جیبش بردارد که عسکر است کشید و در جیب گذاشت. - راه سرای شهزاده را پیتر گرفت. تصمیم عجولانه بود، ورنه دستگیر نمیشد. راه را با شتاب به سوی پوله ۱

ظی کردم. در هر قدمی که بر می داشتیم اعتماد نسبت به سرقت بیشتر میشد، حتی نمیگفتم که پوله ای سرقت شده را به کدام جهت مصرف کنم. پیرو بارود او دستم از قسمت بیرونی سرای شهزاده گرفته تا دکانها و بانک های منزل دوم با شتاب صورت میگرفتیم دستی را هر آن در مشت میفردیم با هم سرعت قبلی را ندانست، نه هم دستگیر بودیم و مصرف را محاسبه نمیکردیم خیال های خوشی که اکنون فراموش شده بود، روی های خالم فرغ نمیشد، نه او و نه آبه فکر غارت بودم، بیست و نه استه ای که منت منت بود را - شمار میکردند، میدیدم به پدرو او قفل های بزرگی که برای چند ساعت روی پیترین و دروازه های پوله خانه او ایخته میشد، میدیدم همه آنانیکه مارک و روبل در سر کد را و افغانی کار داشتند، مسی آمدند و رفع مشکل کرده، میرفتند و من همچنان ته و بالاد رسر سرای می کشتم. معازره داران اصلاً به من توجه نمیگرفتند، آنان فقط بر ما یک دست پول را می گرفتند، در حال

لیکه انگشت دست دیگرشان تا در میان شوق شوق بوله ای نو و کهنه ناپدید میشد و گاه از روی نادانانه زبانمان فاشتر میشد و قسم میشد ۰۰۰۰ آنان فقط منفعت را می جستند. مشتریمان بودار را که با یکریا خریدیم بی در دست داشتند، با تمام اینها در خیال میکردند و آنگاه به داخل دکانهایشان دعوت میکردند. آنان فقط منفعت می جستند و به ریاضت و منفعتشان که اسبون سرگردان انتخاب اولین نوارت شان بود، اصلاً نگاه نمیگرفتند. زود هنگام می رسید، آرام آرام بردن آنها قفله او ایخته شده و میروند و قهه و سیف و اسپا - اندین قفل و نقره بسته شدند. بیاره پوله ها جبر شدند، بر سرای آر آمده االی شد. من در حالت بیهوشی بودم. دروازه داخلی سرای که بیشتر به دروازه قلعه االی که من، شباهت داشت، بسته اند و گوشم از صداها خالی شد و صدای سکوت در من تروسینه ای را ایجاد کرده بود، یکی دو صدای بوقی درازان با سپان سرای به گوشم می آمد ۰۰۰ با احتیاط تمام

برداشته راه دانی را که بیشتر تثبیت کرده بودم و از نظر اسپان در دروازه های در سوراخ قفل سیف که از پشت اینه معلوم میشد، کلید دامانده شده بود، بیشتر عورت. برای بار دوم از وضعیت اطمینان حاصل کردم. با آن که می توانستم برای استعمال هم نداشتم اما انگشتانم با فشار نیازمندان، آن را نوازتر میدادند. خون راه گونه بیسی بنده آن بزم و همسنان در انتهای تاریکی ماندم. تاریکی و رنگ دلپذیر و راحت شده بی برایم آمده بود. قیافه همسرم، کونام، پسر از برابر نامم سالی خیالاتم ختم شد. قسم حالی بود و در خانه ام شکم پر وجود نداشتم پروگرام خانم را نزنم میبندیدم این وقت، وقت صرف ندا میباشند و بر (شیشطان راغ) خاموش میبود و همه میخواستیم. باری خیال پول دار نبودم را تقند و قوت میزند ۰۰۰ آن گاه زین بار میبود، انتقال را به کونگستان شامل میبستم، خودم بقیه در نسخه (۸۶)

تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چس گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند



تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قس عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چس گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



Fashion

رجوع به جنگل

بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میگذاشتند، اما کمتره نکر زنده گی سگس آنها شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

و قس به خیابان شماره (۵۷) ایالت نیویارک امریکا داخل شدند فکر می کنید در یک جنگل نهاده اید. زنها یک مسوول اعلان واشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لراحان مود و فیشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سگس باشد و شکل

دختر ریگین

توطئه امریکای مرکزی (دی. ای. ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگین، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکارا گوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عوض به نوشتن داستان بر داشت که پیشینی واکسن بدرو مادرش (نانسی ریگین) مرامون آن، کار آسانی نبود.



تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زیورآه، دیگر آیه دست آینه و دانشمند این بلجیم با سرنگی که نشان داد که تاکنون ازین نرفته هم برخوردارند که از نژاد نیاختمانی - گونه نیاختمان سرخان را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد.



... عید تو

ها پد و آوازخوان خوب ایرانی که ساله امحافل موسیقی ایران را وجد مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودردیا ر غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. ها پد با آنکه آزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگه ایتر فر یاد می نمود: به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارسکر م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیاختمان ولایت افغانستان ایران از پیشم و ابریشم توسط ۳۵ نفر بافته شده یافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس برز سه شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمیتی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشور های ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیق اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلم خواهد گردید.

۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوری برنج و قدری آب میخورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار راز آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن در باره آنها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفتیم بودند. آن عا به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخ های پدید آمدن در دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روز های نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایقی به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می کردند که در نوع خود رکورد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا

ترجمه: نورالدین خلکی

همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

بدر بزرگ قعه میگرد که زمانی که خورد سال بوده، با بانیج افغانی نشیند خرن خوراک پیت ماهه، خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد، کراپه دورترین راه مواصلائی که مادی-ران مطالبه میگرد شانزده رسول بود.

واکنون که برای خرید پیت قرص نان لافره، گروهی از مردم پیش نانوا بی ۱۵ صغ میشیندند و گاه گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پیت مشت بیوره به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخدا حاقطی کرد، در ورتین برزوق و سرق فروخته، فضل پیت مراد با یسکل سه ارا به بی، توجه مرابه خود میکشاند، در حالیکه شانه ها پیشرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگوید:

— ((شست هزار افغانی)) ۱۰۰۰۰
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

— ((شست هزار افغانی))
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیاسیت گش سرابیم را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفتی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از آموزش کسردن خاتراتش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بیس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و ارزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا - امنا بازمان سوی می دهد ظهور اولیه، این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین آوری - همانا برانگیختن هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعیان می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آوردند. بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میداد که هر چند رومادر - ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان - داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی پول قرض کرده بودند. در ره لوی لوان - لوکس منزل، زیورات نیز ریختن جوانه ای بیکن روا یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزام نامند مانک (مبوس) - اهریس مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و از برای دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دفن جنازه، وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبانه به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گشته ای دور در نگاه سال چون و گوی که فلا در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گشته بود تا جنازه او را دفن کند. ابتدا بدین ترتیب داستان مانکا که گشته و باشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه، آن داستان رازندگی شارلوت تکیلی من دهد؛ هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میداد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده میروند - میشوند، دو بند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پندن (۲۲۰۰۰ دلار آمریکا) سر میزند، باید متقبل گردند. پنجاه نوسریه امادیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود و اندک -
پن جفت ۲۲۶۶۱ پندن (۶۲۸۰ دالر) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان ویکتورا (عسوامریتای وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتشار عکس - العین مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور سراجا، اعلام کرده که اگر با این رویه مخالف است و حق خواهد قدرت در این را زیر سوال برد و نیز مدعیان از او اهانت خواننده، کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است انگلیسی به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر، محل وقوع داستان ماجرای این جزیره است. در اوقات به نام آن در این داستان در اینها میهند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سراجا زبانی بخشنده جان دالر، مرگ است داستان

افزایش مصارف عروسی در بیکن

جنگ قلمی ولتر باروسو

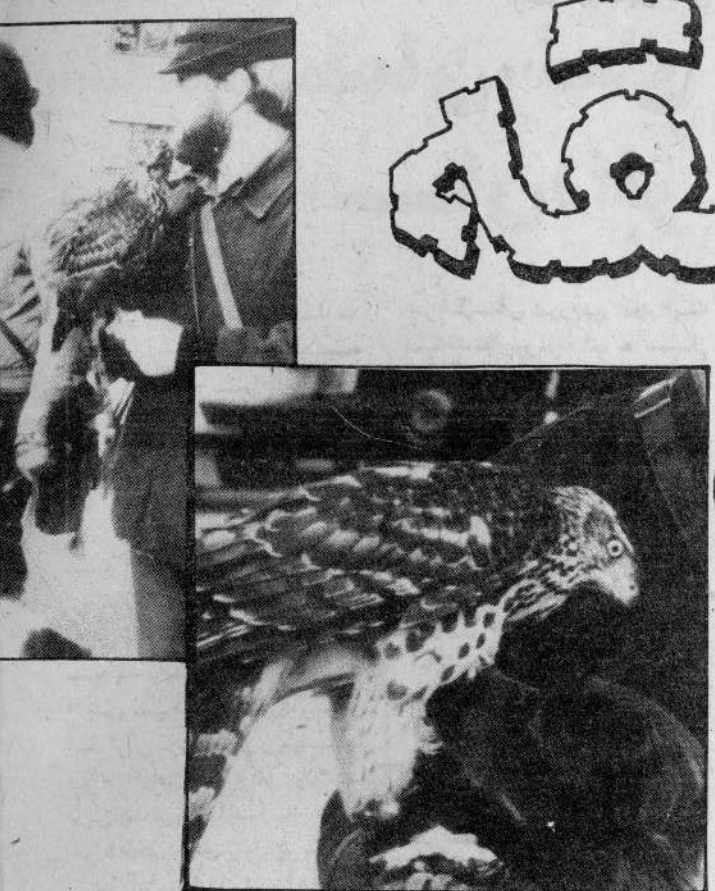
بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلبی طبقات تحصیلکرده و تربیت یافته ، به اسارت رفته گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور پستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی از طالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت فن فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سبطله و آقا می کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فلیان آن ها ابداع کرده اند . (در همان نهلسوفان مثلی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نموده ویا سواد یابگردند ، در سنگاران و شرافتمندان نایدید میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند (یک حیوان فاسد) است . پس بیاید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انضباط در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو ، (وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلبی و فساد به دور است .

واکنش بشر در برابر نیروهای تمار طبعی و اجتماعی با نسران و فرود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه رویه ای داشته و گاهی هم ره به فقر ابروده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ پستی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جهنم جامه بی قد پر افراشته و پلیدی هارا کوبیده است . دلگیری (روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چچه دید . و بر خود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف (وحشی اصول) میسر دازد . (رها کردن تمدن) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : (آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مجبه و اکامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرگانه بی به گرو تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از پیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین میزد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امباهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فرا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سر شاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند ه شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید .

یک زمانی این گونه پرند ها در عربستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوعه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند ه گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از زمین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که غنمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشود و به سوی بوته زاریک در دورت شاه دیده می شد به پرواز آمد . شاهین که چند لحظه بیخوشتر به گونه یث نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پده و از انماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در رحم جا دیدند . میشدند . نرشدند . هابا صدای بلند از یخچال ها ، دید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند . یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده روی آن باجرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای اهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

صد ها موسفند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در رحم جا دیدند . میشدند . نرشدند . هابا صدای بلند از یخچال ها ، دید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند . یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده روی آن باجرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای اهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

عربستان صنایع پرندگان

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا که هشر مییابد ، در بالای شبه جزیره عربستان دسته های عنسیم پرند ه گان مهاجریدیدار میشوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط (بونیک ها) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط (جیب ها) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند ه های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عربستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسبول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند ه گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند ه گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه (روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند)

شاهین ها پرندگان شگفتی آور شکاری

ملکباری عاشقانه

صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگریت باپاند پورا مارگریت و پسران شان، به شاه بنیاد گذاران - تشکیل (حکومت سوسیالیست) باس هلنیست (۱۱) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عضویت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱ به مقام صد ارت تایل آمد، حیثیت وی نخستین حکومت سوسیالیست در یونان به شمار میرود.

خانم (مارگریت باپاند پورا) اید آن از سویدن، به تعالیس در یونان ناشی از همکاری اش اتحادیه ی زبان یونان را تشکیل دادند. این اتحادیه، پلنگر و سوسیالیست هوا دار زبان بوده که به کار پور و زنده سازماندهی زبان در شهرها و مناطق روستایی برداختند. در زمینه دیگرگون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانون اساسی از دواج مدنی، محرومانی - نویانه و فادر ساختن زبان صحبت رئیس خانواده بودن، فعالیت مؤثری نمودند. سرانجام زبان یونان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت باپاند پورا به عنوان اتحادیه از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با مشاهده انکاد اتحادیه از سطح پت گروپ ۲۰ نفری و از تقای آن به پت سازمان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت که (تاریخ استغفایش هنوز هم به هم تار و خرد باخشن زبان یونان ادامه خواهد داد.)

وی افزود: (ایشور متعاین در زمینه دیگر و تنی توانین و تر بر خود سازمان، حاصل گردیده است، و تن هنر هم مزاج در قبیل - تعریف و مسایل سیاسی وجود دارد.)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندرین به تدوین اقتصاد در - برون تن میبرد اخت. آن دو پس از پید نمودن روابط و مساسات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عمویش از دواج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ پس از غلای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در ترکی شدند - ایچک اندرین به حیث رئیس در پیارت منت اقتصاد گمانته شد.

باپاند پورا در تبعید خودی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده کن می کرد، در هنگام جنگ عمویش در قوای بحری آمریکا خدمت مینمود، او تبعیت و شهروندی آمریکا را نیز خاص کرده بود، و در تحت سکا لرتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - می نامند. این خانم عمو لاسر اندام مو غلای باخشنان آس که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگریت جنس) گذاشته اند. در ایلم هرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانواده، خورد بود. ۰۰۰ ریح اقتصاد خدای خدای خراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیست بود. مارگریت در تمام درازده ساله گی، در مسازات تا کام انجمن اسناد رست سوسیالیستهای امریکایی باید بزرگتر کند نمود، وی آران زبان تا اکنون مصروف سیاست بوده و روحش را به برسیهای سوسیالیزم، متعهد میسازد.

نمای و تاه سیسات دلفن شوق رغب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پورا، به سازماندهی کفرانس جهانی (اکت) برای سال ۱۹۱۱ از هر عنوان (زبان، نگاری و صلح) میبرد از آنکه از طرف مرکز سازمان یافته (لاس انجلس اسلرا) به حیث پت شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پورا به حیث عضو رابط بین المللی آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامین (فعالیت درت) مورد بلان واقع برای پک سازمان اجتماع جیبانی (نویس) به این باره که راه آهنگ مرمیانی ارزشمندی انسانی و تنظیمات

شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند

باخام رجوع فرزندس (که سه دختر و یک پسر دارند) به یونان بازگشت. ... تکامیک پدرش «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با راز کوش نشاء و مانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس ردا شده و همراهمانیش

انراه خرد راه سوی برون تنس لاسوسوتا) باز نموده از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عا به در (امنیاروس) پرداخت. مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندرین در مینا لوپس آشنا شد. مارگریت او را داشته است که آن از آغاز به فلسفه سیاسی همگون ناره است. اندرین در آن زمان مارگریت ۲ ساله اندرین

اجتماعی، تساری میان جنس عا عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد بود. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتن سن مقدم بنده شده، ولی نه آن عزیزم با یاد زین پس به آن نگاه میکنند. وی فیلا (مارگریتا) یا (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

یونان

طلاق بعد از ۳۸ سال زندگی

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند. به عقیده انراد زبانی جزیره (کویت) از چهار هزار سال پس جامعهی از لحاظ تکنولوژی پیشرفته، از نگاه عمومی راجتصل متعاصر و همگون بوده است. حایک بهمت به شکس (الده) سپهر، شوش میگردید جنگ راستمدان زرد گویس شروع زبان حاکم بود، مردان و زنان تقریباً سازی بودند. باپاند پورا میگوید: (گزاره در دست است که تزویج عادلانه مناس و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوشتن کویت به مثابه نشان بازن سازمان اجتماع که فیلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید.) باپاند پورا میافزاید: (۰۰۰ بعد از آنکه موجود که بر منتهای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آمده.) ایسلر به شاه پت ایدالیست خیالپرداز که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تارا دارد و - باپاند پورا به شاه پت ایدالیست برآگماتیکست، تیر و گسره رساندن روز به جاه غلبانایی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوشتن در جزیره یونانی به نام (کویت) واقع در

در امان بدم زیر این فعال و مستقل بدم تا آن که خانم اندرین باپاند پورا بدم (۰) او گفت مرد جاتایی دارند تا نفس زنده را مقدم نموده و زبانی را در مقدم نموده شمار آرد، اما خانمها نامی را امر نخست نموده و غالباً (دوم) ندارند. این گونه زبان از کام رامیگردند. متن آن است که مرد ها نفس زکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختشان، درد واز دست دادن احترام بخرد است. و تاکنون چند هفتکه بعد از غلای او به علاوه با جرات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صمم به نظرس میرسد و باقیین کامل به پیش میرود. ... او، با نرسنده، کلیفون نیایی زبان ایسلر طرفدار تساری حرفی زن و مرد که کتابش زهر عشقان (۱۱) بهال رتیغ) بیانگر تفکسر نویس بهرامین بشو شناسی تاریخ است، عمویش باپاند پورا رساندن روز به جاه غلبانایی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوشتن در جزیره یونانی به نام (کویت) واقع در

آن چه امروز برای مارگریت باپاند پورا ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است. این امر برای مارگریت چیزی نامفهم و غیر قابل افاده نیست. بعضی ها نیز مارگریت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچنان انگیزه الب معلومات میشوند تا چنین حادثه یی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراغ وی میروند که این نوع واقعه را پشت سر گذاشته اند، آنان آرزو مندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است. او سخن تصریح میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح میکنند (۱۲۰۰) مینوشتن الراز زهر هوا - ارا نایا - ندرود و روز پس از اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولا ی از دواج نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزایی را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

در ماه جون سال روان عیسوی بهزند ۲۸ ساله زنا شو - اندرین باپاند پورا سابق صدراعظم یونان و خانم امریکایی الاصل (مارگریت باپاند پورا) با اجرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بردازی و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در مقدم دیگری ماجرای عاشقانه میان باپاند پورا ۲۰ ساله در یونان - لیانس ۲۴ ساله که شغل همکار ندارد در سراز همراهمانها را دارا بود، نشان میدهد. این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح میکنند (۱۲۰۰) مینوشتن الراز زهر هوا - ارا نایا - ندرود و روز پس از اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولا ی از دواج نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزایی را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

کشکا

کشکاد کوشانیانود سلسلی یو وئلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړی یو په بودایی کیسوکي هغه د دویم آشوگا په نامه هم یاد شوي دي . نوم یی کشکا ، کشکی ، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی د هغه ته د ((شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه ، لقب ورکړی شوي و او انخوهم ، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي .

داسی عقیده موجوده ده چی کشکاد کوشانیانود د وړي د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس وړي کړي او د هغه وخت د سکو برخ د هغه لقب تسجيل شوي دي . د کشکاد وخت پرخسو سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وړاو سو بجن یاد شاه په حیث معرفی کوي .

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیمي داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل . همداسی اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کابیساکي د بگرام په نوم د بنارونوښی نښانی وجود لري .

د کشکاد سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه پخلانده اود قدر دوره ده . هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجودات پانود حمایت له لاري خلکوته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړي چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بنوونخی را منع ته شوي .

پاتی په (١٠) مخ کی

سوسرد ژنوبه بنارکی مور صلیب د یوي تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دي ټول یی د جگړي له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانی مرستی وکړي . اوس هم د سره صلیب نر یواله موسسه د نړي په بیلا بیلو برخو کی د جگړي د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستوته دوام ورکوي .

لیونارد وید اوینچی :
دغه ستر فیلسوف ، انجور گور ، شاعر ، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ١٤٥٢ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي غمیسر قانونی زوی و . د اوینچی په رښتیا هم نابغه و . هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و . لومړنی اثر یی ((وروستی مانسام)) نومید . یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انجور ټولوباره زیارویست . د اوینچی د پیرازنتنک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازي د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي . هغه همدارنگه د یوې ښخی تصویرچی ((مونالیزا)) نومید . په ټولور کالو کی انجور کس دغه تصویر ((د ژوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړي له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي .

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسس په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل . نوموړی په ١٥١٩ کال کی مړ شو .

په زینوا و تلبا توکرنو لیکلی دي . او د یسون دوه غله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی ښاخه اولاد ونه دي .

ویلم گنراد روتنگن : ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و . هغه د یولر اوزدو او پیچلیوازمایستونو په نتیجه کی پدي بریالی شو چی د ((ایکس شعاع)) کشف کړي . د روتنگن دغه کشف په علمی نړي کی لوي تحسول رامنځ ته کړ . د دغی شعاع په وسیله له ټولور کونورا همیسی جنسی برخ تللی ناروضی له منځه یی .

منچول : منچول د هغه جا نوم دي چی ټولور کونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري . ایجاد کړ .

منچول د دغی لاري د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته . سره لدی چی د نړي په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژي د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منځ ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په ټولو هیوادونو کی تر یی گټه اخستل کیده .

هانري د ویناډه : د نړي یوال سره صلیب بنسټ ایټودونکی د یو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ١٨٦٤ کال کی د

چلاندی خیری

ټیامراد یسون : ایټالوي پوه چی په ١٨٤٢ کال کی د ایټالیا د میلان په بنارکی زیدلی دي . او د یسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ ، هلته په لومړي سر کی د یوي جریدي خبرلیکونکی و وروسته یی په خپله د یوي ورخیانی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورخیانی له لاري یی نشرات شروع کړل . خونریزه مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدی کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه . او د یسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانی وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برتنساز خراغ اختراع وه . دغه اختراع بشري ټولنی ته یولوي اود قدر وړی تلپاتی خدمت و چی د اد یسون له خوا ترسره شو .

توماس راد یسون د ټولور اتیا کلنی په عمر په ١٩٢٢ کال مړ شو . هغه علمی - تخنیکي خدمتونود او د یسون نوم د بشر په تاریخ کی

دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدي او مختلف روا - یټونه وجود لري . دغه توپان په ټوله نړي کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دي چی د بیسپه و خای او محل یی د خدیشو روا یټونو پراساس د تور سفند رڼی او د خزر بحیري اود ارال د سفند رڼی ترمنځ سیمه اوله خونوړو روا - یټونو سره سم د ((گلده)) سره نوم سیمه ده .

د دغه توپان په باب جنسیسی عقیدي په لاندی ټول دي :
- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروبان له بیسپه و څخه خپرو . نوله همدی کبله یی یوه لویه اولنگه بیړی جوړه کړه . اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړی - نارینه او ښه بدغه بیړی کی سره راټول کړل . کله چی توپان پیل شو نو ټوله نړي ټپه شوه او یوازي د نوح بیړی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړی کسې سباره و ژوندي باقی شول . کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه پاتی په (٨٩) مخ کی

د بوداند په پيژندنه

بود اچې اصلی نوم یې سید هارتا کوتامادې د بود پېژم مذ هب بنسټ ایښودونکی او ترو پېچوونکی دی چې د اوسني نېپال په یوه کوچني قبيله کې چې اګېلاو (ستو) نومېده وزیږید . بود ا په واقعیت کې د هغه وخت له شهزاده کانوڅخه یوشا هزاراد موه چې د (کاشتریا) اود ساکیامونی جنگیالی طبقې پورې یې اړه درلوده . د ساکیا کوچنی سیمه اوس د هند او نیپال د لکه سرحد په د وار وخوا وکې موقعیت لري . د بوداد زېږید وکېسه د اسی د ه چې : یوه ورځ چې د بود امسور (مایا په پورې) له کوره بهرولنی وه اود سین په غار کرمعید . ناڅاپه

د سین د اوبوله منعغه د نیلوسر سپیڅلی گل راووت او وروسته یې دې وخت کې د بود امسور کالیسی وایستل او هماغسې د سین په اوبو کې ومینغه او وروسته د یوې ونسې سیوري ته کښیناسته چې هغسې ونې هم د خلکو په وړاندې تقدیر او سپیڅلتیا درلوده او هلته وچسې بود اوزیږید . مور یې د بود اتسر زېږید وپوه او ونې وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چې لېس را لوي شو د ولسی استعمال آس محفلول اود اسی نوري د ود نيزي زده کړې وکړې . کله چې د دعوانی مرحلې ته ورسید نو د سا کيا د قبیلې له یوې شهزادگس سره یې واده وکړ چې (کجانا) نومېده . بود اچې له کوچنیوالي څخه متفکر او متجسس کړکتره رلود د خپل وخت د فلسفې مسایلو په مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چې د ژوند یوشمیر کړکچنواو جسدې

مسایلو ته سم جواب پیدا کړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد غم اوزیږ غلټونه اود هغود له منځه وړي او طریقې ومومي . نوله همدې کبله وچې د (راهولا) تزیږید وروسته یې کوراوقبیله پرېښوده . د سروینستان یې وخیر یل اود ریاضت کالی یې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد جنگله ته ولاړ او هلته میشته شو . بود اشپز کاله له کوراوکلی لیرې د ویرونکی جنگله په منځ کې یوازي بوخت و او ترڅو په پای کې یې دغه کار پرمالی شواود خپلې فلسفې وروستی کشف یې هم په گپ جنگله کې د (پایل) ترونی لاندې ترسره کړ . دغه محل اوعاي لاتسر اوسه هم د بود ایانو یومقد سر معبد اوزیارت دی شمیر خلک د دغې ونې څانگې او یا یې غوڅوي او خپلو کورونواو کلیسو ته یې د تیرت لپاره وړیا وکښیوي یې .

بود الومرنی موعظه د هند د (اتراپردیش) ایالت په (سرت) نومی بجای کې چې بنارس ته نژدې موقعیت لري واوړول شو . بود اترو دې وروسته د خپل ژوند پاتی پنځه څلورینت کلونه پښه رنځ . خواري اوشقت کې د یوې مړې د ودې د لاس ته راوړلو په مقصد تیر کړل . د ژوند په وروستیو کلونو کې د اندانه نامه یو بودایی د هغه ملگرتیا کولو اود پاکل شویو ته پیروانو د ستورونو سره سم یې د هغه څارنه اوبالنه په غار د لود . وای چې د بود اعقاید او نظریې اولسفي افکار د هغه په ژوند کې هیڅکله هم ونه لیکل شول . د بودا ټوله فکرونه او نظریې اوسنوزوسی د اندانه څوانه هن ته سپارل کیدلی اوزا تولیدلی . بود ا د زېږت په کلونو کې چې نه اویاگان و د گنگاله سین پاتی په (۸۶) مخ

ټولونه په زړه پوری دی

تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړۍ کې په یوه ډېره مهمه اوموثره اطلاعاتی تقریحي او تبلیغاتی وسیله تبدیل شوي دي او هره ورځ د نړۍ په بیلا بیلو سیمواو ښارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي . د پراوند عمر نلري . د تلویزیون دا اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پیوه انگلیس یوه له خوا چې کامیل سونگین نومید منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده . پاتی په (۸۶) مخ

په ځینو مذهبونو کی

برهمنیان د اوه عدد په بسا پ عقیده لري چې انسان اوه بخله مري . زلم اوتایو باید یو بجای اوه گامه پورته کړي ترڅو یوه راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي . د یهود یانوه مقدس کتاب تورات کې ویل شوي چې اوه . جوړې نارینه اوشمې له جانانه سره واخله . ترڅو نسل له منځه لاړ شي . د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصل گناهان وچو د لري اوهید ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښی اواوه ډوله د تعمید نسل شته دی . د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له درې د یوش معجزو

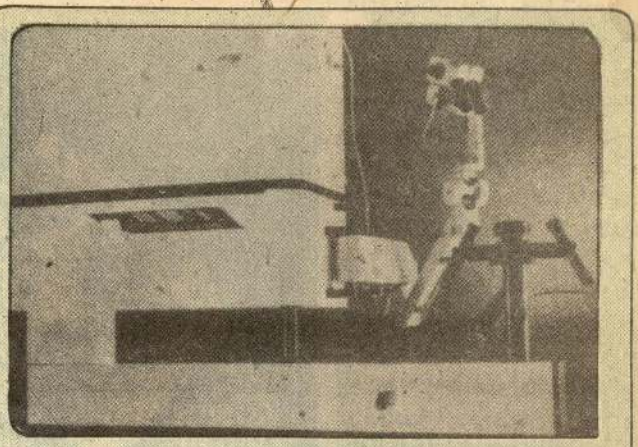
څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنگه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چې آسمان اوه طبقې لري ، اوجهنم هم له اوه جوړ یوڅخه جوړ شوي دي ، اصل گناهان اوه دي . ویل کیدي چې فرعون یوه خوب کې اوه بند او اوه ډنگر غوایان ولیدل او دسی اوه کاله وچکالی راغلله . همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه بخله ووینخل شي ترڅو خپله پاکي اوسپیڅلتیا ترلاسه کړي . د بابل خلکو هم اوتته بحانگري احترام اود رناوي درلود . د هغوي له نظره بحمه او آسمان هر یوه اوه جوړ یوڅخه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخې اوه وو .

شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود

بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برایشان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب اشتباهات گردد .

اماد درین اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن ، والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک - بقیه در صفحه ۸۵ -



گلوکوم

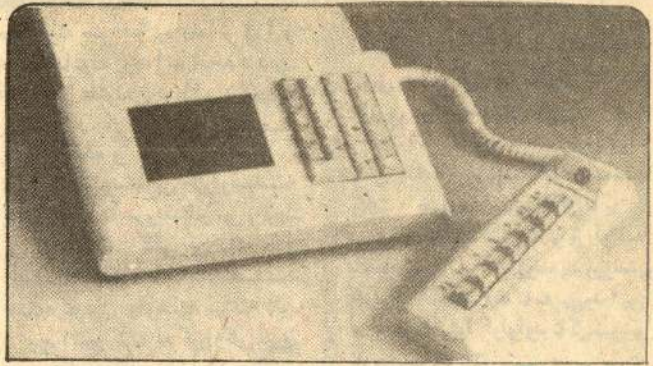
گلوکوم (از یاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند . این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تیر شود که نتیجه بصری تا تیر شود که نتیجه

نهایی آن کوری (مسر یا تمام) میباشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای تهیه شده اند، استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تداوی با دارو موثر واقع نشود بقیه در صفحه ۱۰۰

تجربیه دوگانگی

شکل پیوست دو گانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده . نخستین واقعه () در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است . جراحان در سمر تار - کوشیده اند تا این چنین دو گانه ها را از همدیگر جدا نمایند ولی نتوانستند طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی بمانند .

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موافقانه از یکدیگر جدا نمودند . این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه () به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته کی دو گانه کهپارا () میگویند . عملاتی که در بین اوایل در کشور اتحاد شوروی به صورت موافقانه اجرا شده به ساعت ۶:۳۰ - ۱:۳۰ هفتم جولای پایان یافت . رهبری تیم جراحی را (الکساندر کووالوف) به دوش داشت وی طی مصاحبه ای چنین گفت: وضع دو گانه ها خوب است آنان نسبتاً به خوبی نشو و نما میگیرند .



آگه شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد . در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آواز ها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آواز های Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد . اماد عرض آواز ها () را تا سر حد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸ -

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند . جیم کالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیایا دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست . در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقعتاً دو م

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از آنتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت اماسی این سیاره همانند تانس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد .

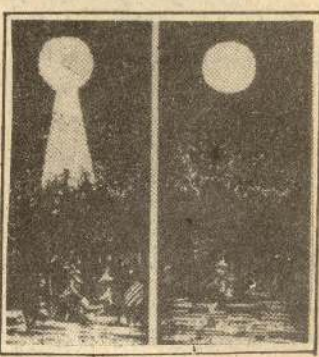
نکته مهم دیگر از نظر علمس عبارت از حلقه های اطراف نپتون است مدار آن غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها . فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکک آن ها کمک نماید . سفینه فضائس همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد .

((تمام سیاره های بیرونی مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند)) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند . ((این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نپتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم)) شبیه مشتری و زحل، برخلاف همزاد نزدیک و همسایه در ریه پوار خود اورانوس، نپتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیز به وسیله کمره های سفینه دیده شده اند . نپتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نپتون می چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که ترایتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نپتون قاپیده شده باشد . چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد . مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرش تونیس جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع ترایتون روشنسی اندازد . جانسن می گویند :

توقف بزرگ تجزیه نپتون



و Amphi trite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است . یک معتاب نپتون نیزه همین نام مسله گردیده است . (مطابق اساطیر یونانی نپتراید دختر نپروس یک حور ربایی بود می پیوند یافته است . این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵۰۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است همانند اکثر معتاب ها ۱۹۸۱-۱۹۸۱ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای نسبت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر مزمان و یا اندک بعد تراز نپتون تشکک یافته است .

بر خلاف، ترایتون که تقریباً

الکترونیکی واپو جرش در دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیز پس بعد از چهار ساعت میرسند . با آنهم، علما مقدار معتابی از معلومات تازه و در حدود (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نپتون این دور ترین و ظمیر الجکته زمین سیاره نظام شمسی را از نزدیک ببیند . سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نپتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، میواجه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا

از بعد از دریا بهر Fosdén

د شاهي لومې مي اوږد لاسي
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که
 کم چا په دما شقا نوکېمه کوله بسا
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان
 غوږ ليوه په مين سرې په مي د
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسپنه به
 مي يوه توگه او بياکې گټله کله
 کله به مي له معانه سره ويل
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي
 د عشق اواشقي په نم له خوازه
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله
 چيري ناگه مه شي نومان په
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله
 کتابچه ماته راکړي په داسي
 حال کي چه سباته د همدې
 مضمون آرمونه لرو . زه په همدې
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د
 د روزاي په لوري وي د روزاي د
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د
 تورولغو لرونکي جلدې چه سري
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسيزه
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس
 درلوده سترگي ونبشي . هغې زما
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول
 دي زه اوزمري د وار په په -
 تولگي کښي درس وايو .
 نه پوهيدم چه ولي د هغې په
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان
 گوي بيدا کړه ، هغې راته جواب
 راکړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .
 راعه جاي وجينه ، خيروي چه
 زمري کورته دي کورخوښته .
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم
 زه هم ، څوکله چه زمري رافسي
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول
 راغلي و .
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زړه کس
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغس
 د خولي بله خوزه خبره واوړم نو
 وښ ويل :

- د خداي پامان .
 - په مخه دي ښه شه .
 د کوربه لوري روان شوم د هغس
 خبرو په ماخوړا اميزه کړي وه کله
 چي د هغس خوا راروان وم د کتا -
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

لندداستان
 د توخاښ شينله ليکنه

جلي خيالونه راسره ملگري شول .
 کتابچه ، آرمونه . . . اوزمري تول
 راڅخه هيرشول او يواځس يوشس
 مي په ذهن کي گرځيد . چه
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما
 د مينس د کورگي ډبره بي ايښي وه
 هماغه ټوله ورځ مي د هغس په
 باره کي فکروکړ .
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه
 خلاص شوو د آرمونس د نتا پيچو د
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

بي زما د صبرکاسه نوره هم ترسره
 ډکه کړه ، کله مي غوښتل چه په هر
 ډول کښي د هغس سره خبري
 وکړم بيابيه مي د خانه سره وويل
 چه زه بايد د هغس سره د زمري
 په سترگو ووزي لاس اوز د کړم
 نه د مينس اواشقي لاس خود -
 مين زه د دي کار توان نلري .
 دا ورځ مي هم يوڅه ناڅه په
 خوشحالي سره تيره کړم د هغس
 بنکلي نم مي د لمري عمل لپاره
 زده کړ .
 د زماني چټک اونه دريد و نکس
 کاروان لکه د روانو اوبو په شان

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه
 واخېستله وروسته ترڅه مودي بيا
 هم د زمري دوي د کورڅخه شه
 وروغلم غوښتل مي چه دانگر ورو -
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل
 څپره ووښم . تول معان مي داسي
 ترديد لکه شمال چه وايښه ښووي
 زړه نازي ه مي دانگر وروتيکاوه
 خود ا بلا چاوور را خلاص نکړ د ورو
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي
 آواز اوږيد ه وار د وار وپوهيدم
 چه گل څپره ده نومي په نلسوار
 جواب ورکړه :

- کچکول يم .
 هغس دا بلا زما د نوم په اوږيدو
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني
 سره بي وويل :

- سترې مه شي .
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل
 په کراره مي وويل :

- مه خوارزي ، چيري دي زمري
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چس
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه
 اوس خوږدي بي نه چاي وجينه .
 ولي کورته نه راعس .
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري
 کارس ورسره نه درلود خود اچس
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدل
 ورسي خغه شوي يم نورڅيرو
 خيريت دي د خداي پامان !
 - په مخه دي ښه شه .
 د هغس د تلک روغبړ اوساده -
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغس
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه
 پيغله ده که چيري زما سره مينه
 هم ولري هغس ته خپل پښتنس
 فقيرت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما
 په د دفتر ، لاره او کورکي د ورځس
 او شپي د هغس په باره کي فکسر
 کاوه حتی تردي چه کومه کومه
 شيه به مي په خوب کي د هغس
 سره خبري کولي . زما کړه وږه -
 ورځ په ورځ بد ليدل اوحال مس
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او
 نجوني دي خداي لري هماغه
 چي يو اويل سره ووښي يو د بدل
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان
 وځوږ پوځل می بیاد خپلی مینس
 لمړي شمېس راپه یاد شوي د
 هماغې دروازي ترڅنګه ودریدم
 په فکر کې ډوب شوم خود مورو د
 خبرې راڅخه ټول هیڅکړل:
 - ګوره زویه! که مین یی راتـــ
 سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر
 کې ډوب شوي یی ؟!
 - نه موري مین نه يم .
 - زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د
 گل بازګره به مرګه ورغلم خبره
 خلاصه ده په نن اوسپاکې به له
 خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .
 - داڅه وایی مورحانی زما د ګو-
 ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت
 شته زه باید په دې باره کې ښه فکر
 وکړم د کوژدې لپاره ته چیريځه
 ښه .
 - لکه چه ته هم غواړېد ترور د
 زوي غوندې دې په خپله خونښه
 ښاخه وکړي ؟!
 - نه موري ما کله داسی ویلی دي .
 - خیرچی داسی ده زه خو
 هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم
 د دې خبرې سره جوخت پورته
 شوه نورته هغی څه وویل او نه ما
 هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره
 او زه به فکر ونوکی ډوب شوم هغی
 خپلی جامی بدلې کړي وي او
 کله چه یی غوښتل د انګر څخه
 ووځی نوماته یی وویل :
 - ګوره زویه په خونښه خود یی ده ؟
 - نه موري . . .
 هغه زما په خبروکی راولوید لـــ
 او ویل :
 - وزویه موري هم هوس لري ،
 زه لري ، سیالی لري شریکس
 لري . . . آخرته خواوسر لـــ
 ښوونځی څخه هم خلاص شوي
 یی اورسې دنده لري نو بیـــ
 دا خبرې مه ګوره . پخوانیو خلکو
 ویلی دي چه د حلی ګره د مرګی
 د تللو په وخت کې باید هلک -
 (نه) ونه وایی ښه دي چه
 بخوان یی شوم او حیا لري حیا د
 انسان جوهر دي زه نولارم د -
 خدای پامان .
 ماله خانه سره نکر وکه چه که چیري
 هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه
 په داکار وکړي او کله چه یوکار
 وشي نوهغه وخت بیا ښیمانسی
 هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی
 ته ورزغ کړ :
 - ګوره مورحانی ! زه خود درته
 نه وایم چه ماته کوژد ه مه ګوهجو . . .
 هغه زیاد د ی خبری سره محای بر



د امیل دانی یوه یوه شمیرله او
 له هماغه سره می داسی ویل :
 - آه ، څومره ښکلې شپه ده .
 تللی شپه به گل خیره زما شمی ،
 ځمکه چه وروسی زما ملګري دي هغه
 خوښه هیڅ هم ونه وایی . پـــ
 یی هم ما پیلې ، ښایی چه مخا -
 لفت ونکړي او د مور نظر ته
 خوښی هیڅ آر تیا هم نه لیدل
 کږي ، هر ورسره زما شمی څومره
 خلک په مبارکي ته راشی زه به
 زیم شم . خسراو خواښی به پید ا
 کړم او داسی نورې شمیره -
 خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل
 چه د انګر وړ ویکید ه به په پسر ه
 خوښه سره می دروازه خلاصه
 کړه خو کله چه می د ور دخلا -
 صد وسره د مور او ترور لاسوله
 تشویدل خوښی می په خفګان
 بدله شوه بیامی خپل زړه ته
 تسلې وکړه چه ښایی هغوي به
 سرسري جواب ورکړي وي او -
 رښتیا هم په یوه او یاد وه پـــ
 مورکو خود اګار نه کږي ترڅو چه
 موروی پس له ولیمک اسلام څخه
 راته وویل :
 - پیر د خفګان محای دي چه
 ټول راضی وان تردی چه
 پخپله جلس هم د دې خبرې به
 اوږد وسره به ژر اښوه خواوس
 کار شوي دي اورښتیا چه کارسه
 وخته تیرش ، نو ښیمانې ګټه نلري .
 هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی
 او د اصلی موضوع ښینی به یسی
 هغی خوا او دې خواتیونه وهل
 خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل
 می چه په خبروکی ورولوینم او ورته
 وایم چه اصلی خبره وکړي خو -
 بیابه می د هوانو غورښه غوښته
 قوي شو او د دې خبرې لپاره به
 خنډ وګرځید ترڅو چه هغی د
 خبرو په لړکی وویل :
 - تا باید وخته ویلی وای چه ته
 د هغی سره مینه لري مګر تا اوس
 وویل او اوس خوښی هغه د خپل
 ما تازوي ته ورکړي ده .
 دې خبرې سره زمانه وپس سید ه
 نژدې وچه زړه می له پـــ
 غصی جاودلی وای د خولی ښینسی
 می سور اوسیل ووت :
 - دا ولی داسی وشو باید نه وای
 شوي .
 زما د خبروسره یو محای رښ اوښکی
 می له سترګونه ګرځوانه ته توی شوي .
 موروی هم په یوه خپه شوه . سهار
 لاسپیدی نه وي جاودلی چه له
 باشی به (۸۲) مخ کی

محای ودرید له اوماته یی داسی
 وویل :
 - خو مینس څه ؟
 - یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او
 باید یوه پلا واده وکړم .
 - ما نو جیره ویلی چه دوه پلا یی
 وکـــ
 - ګوره موري ! انسان په ټول
 ژوند کې یوه پلا واده کوي که نه ؟
 - هو ! یوه پلا یی کوي .
 - نو باید ښه فکر وشي .
 - او زویه ستا څومره پـــ
 زده دي پرې زده چه لاره شم
 اوږدلی دي نه دي چه وایی په
 ښو تلوار او په بد و تامل .
 زمانوره هیڅ حوصله پاته نشوه
 زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مس
 ورته وویل :
 - موري زه یوه نجلې غواړم یی له
 هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .
 - څوک غواړي هغه څوک ده ؟
 - د زمري خور .
 - د زمري خور ؟!
 - هوکی زما د ملګري خور .
 هغه د دې خبرې به اوږد وسره
 په غصه شوه او ویل :
 - ته نه شرمیزي چه د ملګري
 په خور باندې مینېزي ، زه حیرانه
 وم چه ته ولی جرړه پلا د هغوي
 کورته به یوه اوله هیله او پلمـــ

مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما يسه اندازه عدد يکه سطح نونانی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز يکی که همه نمره هايش يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶-۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نيم سازمان صحت جهان وارد نشود.

پنجم: شمارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

۲- نك وقتد بسيار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کييد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين! دو شماره بالاتر برويد.

۵- آيدين- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد همک

بهمانست که کاملاً محروم خواهد شد. آيا شما راکسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه يی در اسکندريه برازاويل، کوس هاگن، مانپلا، دهل جديده و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحت، بهترين راه تامين صحت همه گانست.

۱۸- هيلکوترها داروها يسي را برضد (کروبيستا) که بتواند باعث کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آيا شما ط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقی بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکی از اجزاي اساسي هر برنامه احيايي مجدد است، شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گی عاقل بدون شک، صحت شما را خراب میکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحتي ديده معاينات خود را تکميل کييد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقی بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بسدن ميتواند از شروع بيمارها جلوكيري کند و لي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

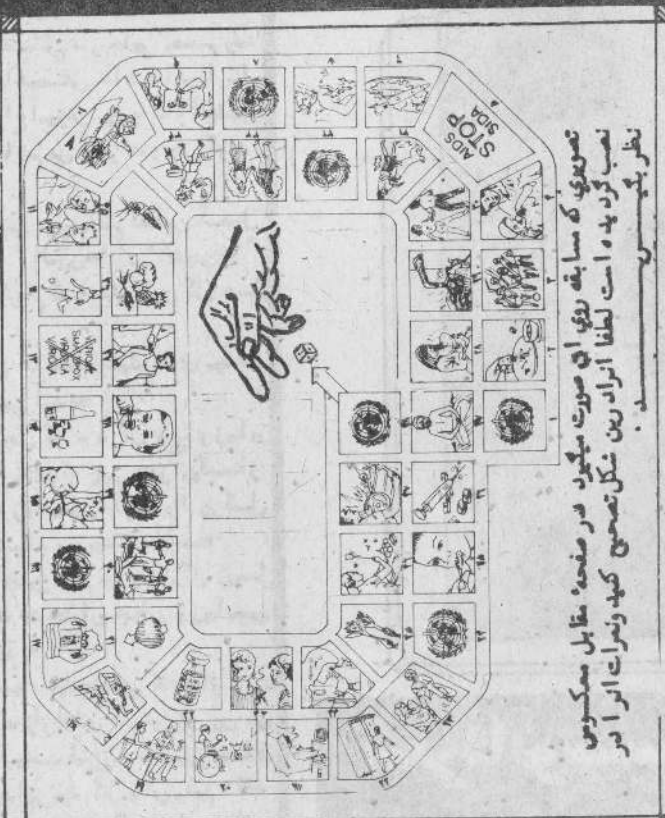
۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد يسي از ۳ ماهه گی، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت ناپند.

۲۶- آيا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطر ناکيست به شماره يک برگرديد و زنده گی نوي را آغاز کييد.

بقيه در صفحه (۶۶)



از باز يکسان بگويد که وي چس کاری براي جلوكيري از انتشار آيدس انجام داده ميتواند.

۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گی شروع گردد تا عبادت دايمي تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شما بسيار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره باييسن تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

۲- ويتامين (آ) ميتواند قوه بهناين اطفال را محافظت کند.

۲- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کييد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۶- کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۱- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکی از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :
 اولین شعر هایم را در سال (۱۳۵۳) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار (۱۳۵۴) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :
 مساله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آمیزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در میآفتم که این گمیل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنچی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند
 هنوز این خاصه را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گیشر را خشکانند . طراوت و زیباییش را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت رابه برگ های به رنگه و پژمرده بی مبدل ساخته .
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

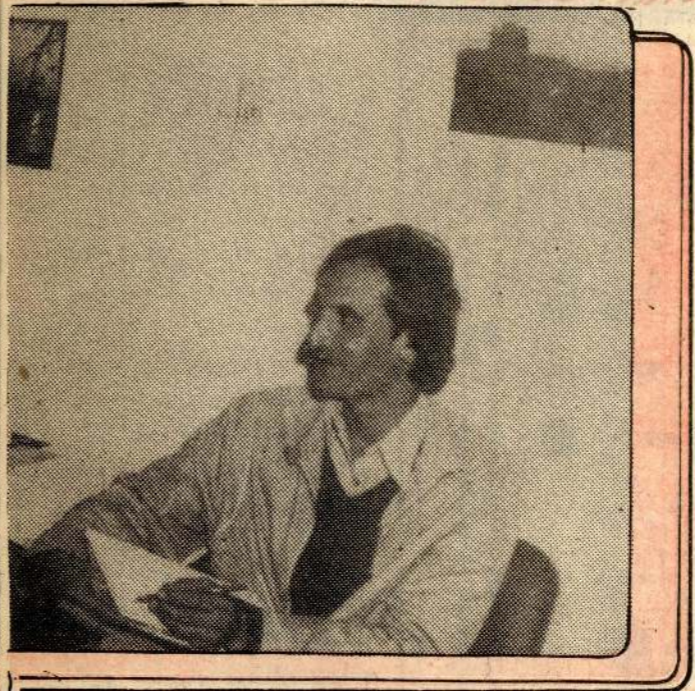
آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی هایدرو کربن هادر پای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها میرفتیم، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان هادرست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن هاتطبیبی می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

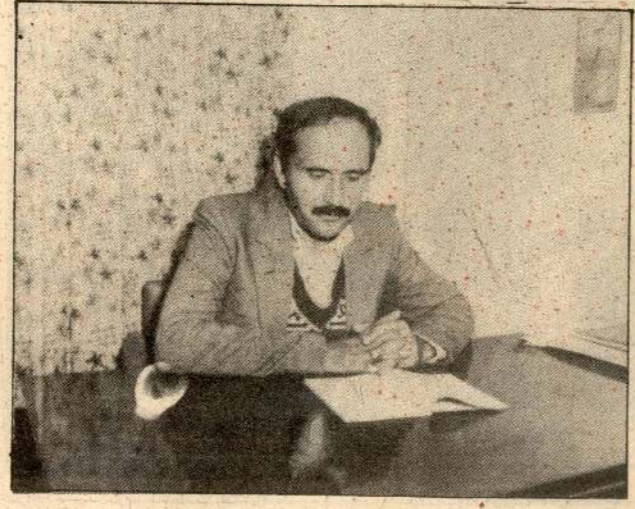
و مغز من هنوز
 لهریز از صدای وحشت پروانه یست که او را

در دفتر بی سنجاقی
 مخلوب کرده بودند .

حسرتم آید که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



شعر فانوس است در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟ نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟

کارها همه از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من میدانم که چسی گونه شد . یگاره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یا بهتر است بگویم میدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پر گل و عطر آگین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های را ببینم که از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را دریافتیم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی طبیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشتم و شعر هایم را می نوشتم .
 به اجازه " شانخستین پر سر را یاوازه " تعریف ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافتی ام .

شعر فانوس است در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و بقیسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و یا های میبشیرد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش رابه صخره گوید .

شعر ه چشمه یست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم هه تنها سیراب نمیکردم . هبل تشنه گم از آن هافرودتر میگردد .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همن ناقص بیای میماندم و آن گاه ه نهی انم باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و زنگش از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهای خویش زندانی میگردد .

کاندید اکادمي ابراهيم عطايي :
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به دادب دنپرید یوه نوی په لاره لویدلی . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو ځینې به می د وخت د پښتوولنی د نشراتی ارگان د ((زیسری)) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورولیکونه خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

سینه زبیره هوان حیدریات

افغانی لقاوول قرآنس ژواک زوند میا زره - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل هر پنا یوځای شوم . نو دهغه د یوه خاص فاکرود پهسه نو که له سیاست سره روژدی هو م . ژواک صاحب چی خبری دی ځای پوری راوړسولی نو مو سکس غوندی شو او راته می وویل :
 ښه نور ؟
 ما ورځنئ د غو ښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بهانو په ورو و ورو د دی پوښتنی ځواب راکوی :



خیرنمل محمد دین

ژواک سره یوه لنده

خوصمیانه

ناسته او کتنه

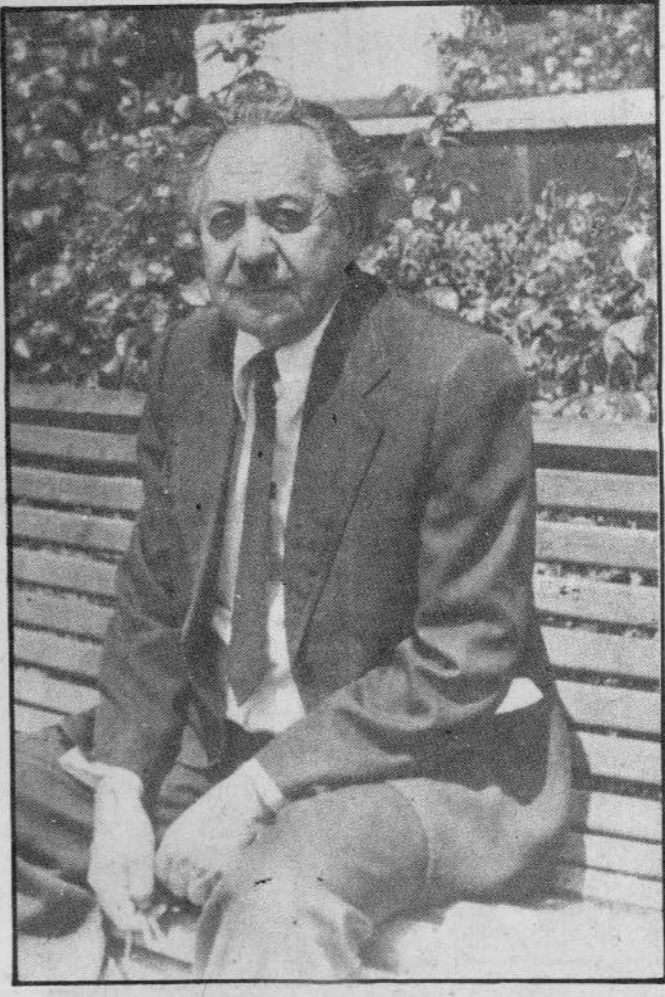


مرکه کونکی : مصطفی جهاد

تر هر څه د هغه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غز نوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک
 شاهدی راحله گردن د یا شهیدی را کفن
 سال ها باید که تا یک مشق پشم از پشت میش
 زاهدی را خرقه کردد یا حمازی را رسین
 قرن ها باید که تا از نسل آدم نطفه
 بوالعلاء کردد یا که وین قسرن
 او د راحت زاخیلی د دی بهت په منلو چی خپل پښتون کام ته وایی :

باتی به (۱۶۲) مخ کی

مت باله کچزی ه دینونکی په حیث مقرر شوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ه نویی کابل ته د امانی لوسی (چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاسي جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه ه پښنگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو اوزه می غړی پاتسه شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړ شو - پیا هم زه د دی جمعیت د غړی په توگه په سیاسي فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ه دا علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ه بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال)) او ځینی وختونه هم د ((زره پتنگ)) ه ((امنی)) او ((بوالعجب)) په نومونو لیکنی خبری شوی دی . زه شعر وایم (منظوم او منثور) ه ناو لونه لنهوی افسانی ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی آثار سفر نامی ه خاطر ی اومصا -
 حبس هم لیکم .
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو زوکړه می په " سپین کلی " یاد افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزیږیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلس کید و وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره د دی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - وویه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنه د حکومت مکتب می باله ه او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سهولوی . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !
 په یوی لنهوی خوصمیانه کتنی او ناستی کی موله ژواک صاحب څخه و غو ښتل چی تر هر څه د مخه دخپلی زیاتی پوښتنی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیایی زیاتره داستاد مینه والو ته نسا څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه له منوولی وایی :
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نمل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د ((بریان)) په تخلص هکله می د ((سوررگی)) کله هم د ((تر -

د بياج در جستجو بادو گشته

XXX

تو در پس آنکه از سراسر است
بهت و غزل و قصه گرم
من در پس آنکه در نگاهت
آن باور در خود بچویم

XXX

تو در پس آنکه خانه ات را
باعطرتم بهار سازی
من در پس آنکه باورم را
ای بارنگونه بار سازی

XXX

تو در پس آنکه در وجودم
بذر هوس و گناه کاری
من در پس آنکه از سراسر
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشق جو هوای باک جنگل
عشق که مرا زین بگردد
عشق نه به عرماه رسالی
عشق که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست
در خلوت آن اتناق آرام
در من جدلی جوانه میزد
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفات
چون رود پراز خرویش و غوغا
من ساکت و لال و دلشکسته
چون نخل کوهر، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستها پست
ببرگرد تنم حصار بندد
من تشنه آنکه باور من
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تو در پس آنکه از تن من
گلپوشه عشق را بچیند
من در پس آنکه در نگاهم
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو
تسار تو نماز آم ای دوست
هر نماز مرا به دیده بردار
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟
ای دوست، چه بود، یک سرافاز
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوحه فرخزاد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

غزل

د زنه کعبه کی بیگانه اور ولگید
چی میکه کی بیگانه اور ولگید
لمبی بی کوزگی تهر ور میدی
بری کوزه کی بیگانه اور ولگید
بویستی بورا اوسد گلوسو ایبری
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگید
چی وزی تری بسخول پیری ساقسی
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگید
له زنه می پورته نولی شنی لوخسری
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگید
چی تولیدل دملسو ستیری کی
هغه دیره کی بیگانه اور ولگید
توری کی زده کی دلایلا او محسون
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگید
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان
دی دیره کی بیگانه اور ولگید



د زره سیواند سینواری
دوه سمرونه

نوحه

بگاری چی زه گه (حانان نه راحسی
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی
خون چی نی مگرون لوسو سره
خنگه به نو خیری مر سوان نه راحسی
نه دی کری زه بیا به مزار رزما
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی
زه کی چی دم روچی دجانسه وی
مع باندی د اویکو باران نه راحسی
چیره چی دباغ وی (محل دینمن) مالی
هله خو پسرلی او گلان نه راحسی
ورن که دا انیار او نمازان نسو
بیایه دم نیسی به افغان نه راحسی

قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه
خسته، غمگین، بی تنای سخت امسرد
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها
سرد می بینم پریشان چشم های بی نگاهش را
گویا مرده

این زن خاموش تولید
باد ست های بد نماي زشت
گرد را ز آئینه اش می روفت
لیک تصویرش پریشان تر:
در نگاهش اشک نی
بر لبانش نی یکی فریاد
هیچ بیمش نی ز سیمای پریشانش
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش
گویا از خویش آرزو

او ز تصویرش نمی ترسید
گویا آینه از سردیشی ترکیب
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید
پشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری
یا که آهی بر کند تصویر او را از فریاد
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش
مرده ام از دیدن خاموش و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد
دختری از دلیری بیداد
زلف پر چین سیاهی روی زیبایی
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی
بر لبانش یک جهان فریاد
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید
او چنان سر مست گاین آینه از ستیشی رفید
او چنان هموار که این آینه می لرزید
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟
در هار نار خود آخر چرا امسرد؟
شور و سرستیش را؟
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟
قامت آینه خالی مانده از تصویر
آه اوختی،
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

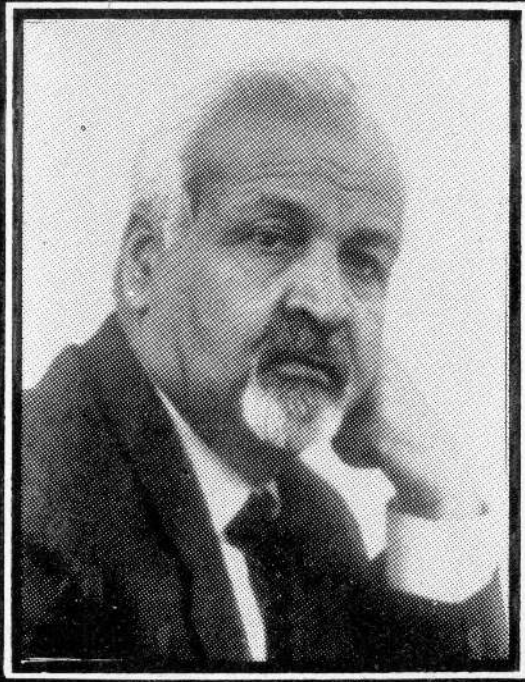
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد
 بگو دل شده گم ز فتم آسنگ بجان نیامد
 زده در به خنده با تیاخ فسانه گشودم
 فسانه ناز در که گم آسنگ فسانه نیامد
 سرخ ز لعل مستتر ششبر به سبیده رفتم
 شرب اشک شد و شاهد سبزه نیامد
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته
 به بوخت ز کسیدم چو غوغا خانه نیامد
 به بند کدم از بگر گریه ناز نهوست
 زمانه رنج نهوست شده گم زمانه نیامد
 شب عمر به پیکه رسید و محرم فیه
 قهار بسته و خوشه جوده نیامد
 سینا لایق

غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در سبوح
 که ناگهان به خوشتر روی حکایت آرزو
 و همچو سایه که در روی شب که معدوم
 بروی لطفه نهار و پور روی از یاد
 و روزگار مندی که این سقوط بزرگ
 از روی لونه که تفتان چه خود بهر که
 و کس چه مانده به جای از هجوم این توفان
 به سوز آرزو که این کنایه بهر لونه

چه عجب است که رسوای حکایت عشق
 در ملک طلفه زینکه آرزو بهر همیشه
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر
 و از غریب و میا پور موجها سقوط
 طیف رنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست
 از آرزو به جگر از زین عشق که شبار
 هر کس چه بزرگ و در هشت جمله که تشریف
 مکن که طایر بر لونه دم به لطف غروب
 به سایه که زر آرزو که دم نمیکم
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار
 به شام خورشید کشته به نمیکم

سینا





مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحیمین شماره
در صفحه ۱۹۱) مطالعه نمایند

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- * آیا عشق کور است ؟
 - نه ، ولی گدراست .
 - * آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
 - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
 - * چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
 - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بد و ن آنکه ساعت زنگ از خواب بیدار نماید .
 - * چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
 - نگاه عمیق وی .
 - * بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
 - ناز و نیاز کردن معشوقه .
 - * برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
 - * بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
 - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
 - * نامه عاشقانه را چطور آغاز کردی ؟
 - عزیزترین عشق من
 - * آیا عشق ساکت است ؟
 - من نمی نهم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
 - * بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
 - وقت .

توسعه علوم و سلیمان

پل‌ها

از پل عصر تا عصر دیتل



پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشینی آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکره‌های او درین قسمت استفاده میشود. (با (گستاف اپفل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پدگوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آلپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که - توفان درختی را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را دید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه "پل" از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان در آورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییراتی نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلت میباید. و با فاصله بین دو پایه پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است



به پایه تکمیل نرسند. بود که قرارداد فلم (لیشیک) با (املا) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته (املا) بیدار گشت. اودراریه ظرافت‌های هنری ویدیه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پردرخش خواندند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او را در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. (املا) دوشیزگیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های (تاملی، تلگویی و کیتیری) به بازار عرضه کرده و لوبای این وصف، هیچگونه نام

((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به فلم‌های هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی بدانند ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))



هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فوق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر جراحات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برایم تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

تعداد او را ستایا روزنامه

اورا کستریو

ساخت



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالیکه خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بی اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارکه کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای رفتند) نداشته ام و نپیدان بدن در مدرسه و کاکام در - د هلد زنده گی میکنند ((سریش)) پسر کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر - لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

خود حرف بزنید ؟
 جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شترگوکن سنها)) و ((کارگرو)) بعهده دارند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:
 - در این اواخر که ((سکس)) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شعرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟
 چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:
 - یک هنرمند توانا و مستعد

- از نجسالمگی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو مادرش را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در - اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در شنونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازنگال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ
 میزند چشمهای معصم ، رنگ
 خزان تراز زنده گی ، کسالت
 زایمان بر سیمای جوان و گردش
 چون آرزوی زیستن نمود راست
 وقتی به سیمای این دختر
 خانم هفده ساله میبینی هیچ
 اثری از فحش و روسپی گری در آن
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به
 زنده گیش داخل میشوی و او را
 در آن سوی دیوارهای صنف
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله
 اندک سوپا تا خانه اش (در
 پل سوخته) را پایه پایش طی
 میکند ، درهایی که دنیا پیش
 بر باد رفته تراز دنیا ی چهار پا
 هایست که سرنوشت شان با تیغ
 بدر قصابش خلاصه میشود .
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس
 میبرد ، او چنانکه در صنف ،
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -
 حمیده اسمه در این دنیا ،
 حمیده نیست ، در این دنیا
 خست از پو های گاه که در
 رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش
 بر آفتوش دیگر بر پو شده ، سرش
 با و پایش سر شده او از راهرو -
 های مکتب تا خانه به جاده پی
 گام نهاد که ناگه بر پو که هر زو
 شود ویل را از خانه اش بد زده
 و دست قانون ، او را عقب میله
 های زندان اندازد .
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .
 احساس مادانه ، همسر قصاب
 شوهرش را وامدارد تا با دادن
 ضمانت ، حمیده را از زندان
 دوباره روانه مکتب کانونی که
 هزاران دختر جوان را در سینه
 خود میپروراند و به آنان مهر -
 بانانه راه زنده گی کردن را می
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ
 زندان دیده با این آموزش ، سر
 سازش ، ندارد . از سر شرمس
 هایش با مصنفان قصه میکند
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .
 کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند
 نادیمگران این دستها را آن گونه
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند
 چو نیاز نجیمی - نه از
 آد مسوز - نیاز که آغازش سوزی
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش
 چون یکواختی خون آلود شدن
 دست قصاب به خاطر قربان
 کرد نما وانجامش چون جنگل
 سبز و شاداب که آماج شعله
 های سرکش آتش شده و تنه هر
 درخت ، رنگ تخته های صنف
 راه خرد میگرد که هر که من آید
 و مینماید و میخواند و دوباره
 پاکس میکند و خاکستر نوشته های
 گرد های هوا میپویند .
 و این نیاز (!) درست در
 نخستین روز های رهانشدن از
 بند ، حمیده راه بند دیگری
 میکند به بند که آن جا
 باید بند های عاطفی به هم
 گره خورده و نتیجه آن از دواج
 شب زفاف باشد ، اما در پی که
 حمیده بهر از ازدواج ، آبتن
 میشود ، هنوز هم صفتانش قصه
 هم آغوش و همستری با مردان
 را در ذهن های متعلمانه شان
 نیرو برانده اند و اما او . . .
 این آبتن است که او برای
 اولین بار میسرود ، مظاهری
 از حیا در چهره بی حیا پیش
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این
 مغلوبش میگوید . این شرم
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -
 عات میکرده ، دوباره در او رواج
 میدهد .
 وحشگری و انراط در نما -
 سبات جنسی ، نه تنها وقت
 اند پشیدن و رنج بردنش را
 به خاطر حامله داری گنماش ،
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا
 که از مردان همبسترش میباید
 شاد مانش میسازد و هر روز سر
 ضعف صحن روحش میافزاید .
 و در اولین ماهیکه این مادر
 نکاح نشده در این بستر و آن -
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه
 به فرمایش آدم نما های داخل
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده
 اند میشود . . .
 این جا زنده گی محدود
 به بیله های فولادی هست که
 حتی صدایی از محیط های
 آنان به گوش شان نمیرسد ،
 شماری نادیده ، کسانی هنوز هم
 از همان گذشته شان همچنان
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت
 و دل تنگ ، بی بار به اصول
 جامعه خود را بر حق میدانند
 و زندانی شدن را بخته گی . . .
 در خنده های همه ، گریه ها
 نهان است در گریه های شان
 پیام مرگ و در قصه های شان
 تلخی پاسا ز زنده گی باد پوار
 ها . . .
 یک باره در میان این خنده
 ها و قصه ها و گریه های دیواری
 زن از قماش سپهرین با خود
 صدای سکوت را داخل این
 محوطه انسان های نا آرام و
 مغلوب صفحهای اجتماع میکند
 او با سکوت فریاد میزند ، با -
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت
 حرف میزند ، او تنها نیست او
 در موجود زنده است که حالا
 در یک کالبد - در کالبد یک
 مجرم فساد اخلاقی باید زنده
 بماند و محکمه شود . در بطن
 حمیده دختری که هنوز زنده گی
 را دورتر از محیط رحم مادرش
 ندیده زنده شده و حمیده
 از خون بدنش ، او را تغذیه
 میکند و مخفیه در هر روز یک
 شکم پشتری آید ، خیال
 گرفتن جان رخنه کردن آن -
 کودک معصم نهاده به دنیا را
 در خود میپروراند .
 و این خیال به یک تصمیم نجات
 بخرا (!) مبدل میگردد . هر روز
 و شبی که هم اتا قعایش بیشتر
 متوجه شکم برآمده اش میگردد ،
 همان در رضی راکه همیشه به
 بزشک زندان میگوید ، به آنان
 نیز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -
 پیش آب گرفته است
 روزهای راکه مادرش -
 دیدنش می آید ، مانند سایر
 اوقات در دوش تکه کلانسی را
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا
 وانمود میکند .
 زندان - این محیط کس
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه
 - برای حمیده پناهگاهی شده
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -
 نش را بنمان نگاه دارد .
 زنی که حالا دامن برآز داشته
 های این بازار را در خود جمع
 کرده ، در درونش توان سرکش
 است که لحظه به لحظه ، توان
 قاتل شدنش را افزون میکند .
 حمیده حالا با سکوئی کموفای
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید
 حتی برای همسفران کاروان بیسر
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد
 بیان نمودن واقعیت مادرش
 راندارد با دقیقه ها ، حیات
 کودک نهاده به دنیا و احسا
 میگرد . در دل تمام زمینه های
 ترحم به کودک حراس را ، از میان
 میبرد .
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ
 زندانیانی انتظار آن شب را
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده
 بودند . آن شب درد ، درد
 جانفرسای زایمان ، وحشت
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش
 بوی دیدن دویا ها و چار بیبا
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر
 بی همسوزی بیارزه برخاست
 آن شب حمیده آن همه درد را
 تنها پس نهاد تحمل میکند .
 و این توان را توان آه نکشیدن
 در لحظه های زایش در او به
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه
 کردن نوزادش در لحظه های
 اول زایشش در زندان ، او مان
 کرده در غما ! چی آدمهای
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم
 ؟
 تهران ما چنین است اگر چه
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .
 زاین آرزو مند پست برای حجاب
 ها ، حیاه و آرزو پست برای
 سربلند زینستن باهنووان . . .
 آری در خفا و در شبها هر چه
 میکس بکن ، اما در روز ، در -
 اجتماع تو باید بهترین آدم -
 معلم شوی . به مادرت خیانت
 کن ، کله نامراد بدتر را آتش
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند
 که بد معلم نشوی ، بر آورده
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .
 و حالا زنیک سخت با درد ولا -
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -
 زمینه های قتل نجیب انسان
 گناهکاری راکه در لحظه لذت
 و شهوت مادرش و مردی روح گرفته
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه
 به لحظه دیوارها و میله های
 زندان را چون ازدهایی ، چون
 باشد های فولادین بر سپسه
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی
 دیوارها یاد می آرند و به زن
 میخندند درهای زندان بیسر
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر
 خند میزنند ، چرا غمهایی که چون
 زنده گی زندانیان شان ، کنور
 و پور شده اند ، چشم زن را کور
 میکنند که نپند نوزادش - با
 انگشتان نازک خود و ساگره های
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا
 های جادویی میشود ، بر صد ای
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد
 گوشه های زن را بر میزند تا نشنود
 که نوزادش ، چی دید - سر
 میگیرد و صد ای گره معمومانه
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ
 میسازد . سقف زندان چسبون
 حیوان درنده بی بر وجود زن -
 حمله میکند و
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،
 سقف ها و زمین زندان اینها
 روان حمیده را هر آن چون تکان
 نفس های بیمار قلبی میکنند .
 باز این همه تحمل و مخفی کاری
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل
 را نادیده بکشند ؟
 حمیده - این روسی عاجز
 و درمانده - از بیقراری خاسته
 بی سر و صدا و بدون خواستن
 کک ، راه تشناب گندیده زندان
 را پیش میگرد . پلانش چنین
 است که او نه در حضور دیگران
 بل در حضور همه کتابت متعفن
 تشناب کودکش را به دنیا بیارد -
 و . . . شدت درد ، او را سحر
 از چوکات دروازه اتاق به دهلز
 باریک و سماه سرد میکشاند ، چار
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی
 که به درنده تراز خود بدسد ،
 او را تحویل دهلز میدهد و از -
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد
 دهلز تا تشناب همه سنگها
 بر او میخندند - دهلز کس
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا
 هارا در خود دیده ، دهلز کس
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی
 یافته و دوباره آمده ، دهلز کس
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن
 برآمده ، دهلز کس در آن باهای
 انسانهای غیر عادی و زنان
 هماش ، قاتل - دزد - معتاد
 و . . . از آن گذار کرده است .
 حمیده خود را به تشناب
 میرساند با بستن در ، از قفایش
 نفس به راحتی نفس یک بیمار
 تازه صحت یافته و کوه نوک بقله
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .
 درد با همه هیبتش بر او حمله
 ورشده ، لحظه های ه شواری
 پست ، کشف استعابه نوزادها
 باز کرده اند وزن با قبول شدت
 این درد ، امید وار است که
 زود تر نوزاد را از بطن خود
 خارج کند و آن راه چون مگس
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی
 خود محو کند .
 بقیه در صفحه (۷۶)



آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد سفید حاصل نداشتیم رحمتی در قره کسی آرد سفید ندارد. و در همین وقت دزدی من ایشا خواهد شد.

زیر جواب داد:

عزیزم صخه مخور، زیرا من چنان کیک نمیزم که در آن سرق آرد سفید وسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور مقدار آرد سفید دزدید. زیرا جشن کسرسم آمدنی بود. ریابد او معشائی بچل برگد آورد. میکرد. مرد وقتی آرد سفید را به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن ایس آرد را که من دزدیده ام، اگر تو برای معمانان یک کیک از آن بپزی آنها خواهند پرسید که ایس آرد را از کجا

تعبه کند و صفحه ظاهرایی

تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از دهلزهای اداره به هم رسیدند جان برسید:

تازه چه خبر؟

نام باناراحتی گفت:

هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با رئیس اداره...

... این حرف را بگذار...

من از تو رسیدم که تازه چه خبر؟

دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل دریا کنار هم دراز کشیدند. مشغول راز و نیاز بودند. پس از چند لحظه دخترک پرسید:

عزیزم توجه قسم زنی را دوست داری. مقبول و یا با هوش: پسر او را در افشوش کشید گفت: همیشه کدام. من فقط تو را دوست دارم.

گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب نشسته بودند ناگهان او زغال - مغال به گوششان رسید ملا رفته و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد دید که در بیرون مردم جمع شده اند و ناله و زاری می کنند یک زن عقب جنازه پسرش ناله کرده من گفت: شما او را کجایی برید. او را به جایی می برید که نه آب است و نه غذا نه چراغ و نه کسی است که به او مهربانی کند.

ملا وقتی این حرف ها را شنید دفععتا به خانمش گفت: زود برو دروازه را قفل کن آنها میخواهند او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیحاتو

سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد و نظر خود را با فامیل در میان گذاشت. وقتی اولاد هاسلمه را فرمودند هر یک بالای نشستند در سیت پیشروی موتور بحث و دعوا میکردند وقتی بحث آنها به جنگ کشید بد فامیل بابری حوصله گو فریاد زد:

یا جنگ را بس کشید و یا همه تانرا از موترا بین میکنم.

ارسالی جاوید عزیزی

ماه غسل

تازه امامی برای دوستش درد دل میکند.

بلو... فردای روز هوسر خانم در پشت جلو موتور نشست و به مسافرت رفت.

دوستش پرسید:

خوب ماه غسل را در کجا گذرانید؟

گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:

خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای خانگی مکتب این شکوه داشت و میگفت:

این مساله را نمی شود حل کرد:

بدرن جواب داد:

کار نشد ندارد پسر، من به تو میگویم همه کار را می شود کرد و این عین حقیقت است.

بچه نوری یک مگس را گرفت و کشت و به بدرن گفت:

اگر راست می گویی این مگس را دوباره زنده کن.

ارسالی. حسینا غزال

این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :
((در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگهارا می رانند . این
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ((بدر طقس
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم))

به مکتب رفتم .
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنگ شوند .
— وقتی برق در ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولًا وقتی متوجه
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان
مترسم .
ترجمه : مهد خراسانی .

انان که بله بینند چون دانه های ماشند
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند
گرمند و تند و تیزند . مانا که د بگ اشند
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند
... قبول ندارند .
حالا رای گیری من کنم .
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا
به حیت معان ریاست رای مثبت
دارند لطفاً دست خود را بلند
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا
کامل داشتند و همه او را به نام
چا پلوس شاه بیکاره یاد من کردند
برای انتخاب ادوای من
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود
گفت :
کسانی که رای مخالف داشته
باشند . تمام حاضرین همزمان
دست های شانرا جلند نمودند
حتی تعدادی هم هر دو دست
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید
خنده زهرکانه کرده گفت :
دوستان عزیز : از شما تشکر
و به این ترتیب محترم شاه اغسا
به اساس رای مخالف همه به حیت
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس
شناخت قبلی با زور صاحب همه
سخت رئیس موسس انتصاب کردند
و بجز کاکا پش را به حیت رئیس
تعیین کرد . به او هدایت داد
تا خواهر زاده اش را به حیت
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا
چون ریاست مدبران رسانیده
گان تمام شعبات را به دفترش که
از سالون هتل انتر کانتینتال
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای
ان اینجا خواستم تا درباره
انتخاب معان ریاست نظرتانرا
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد
همچنان اگر مسوولین هم از طرف
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار
بی نتیجه خواهد بود . پس ا
شما را خواستم تا نظر بدید که
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده
رئیس صاحب موسس که یک شخص
بر کار است و سالهاست که در
این موسسه کار می کند به حیت

رهنمای معاملات ازدواج

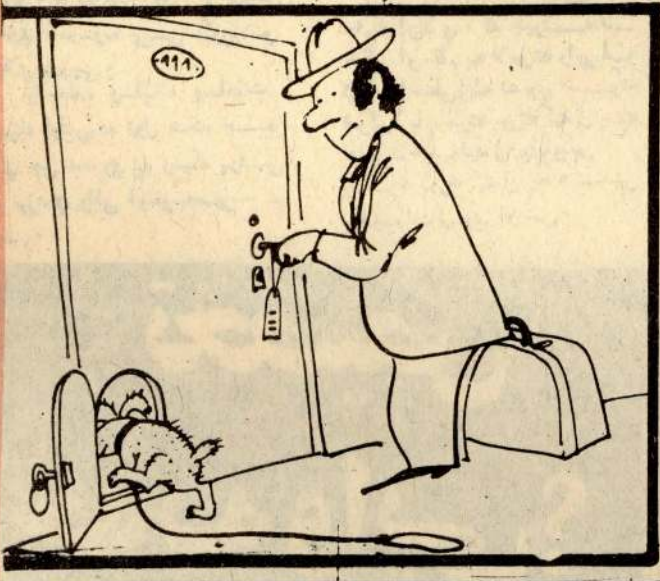
اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه مزین‌سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می‌سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه‌داریم .

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جوال نی رویه روگردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی‌نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : ((شیزه رنگ)) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : ((سپیده چهره)) (من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد بگردم اتاق خالی باد و در و در و در و در لوحه جدید یافتم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم !

بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی‌ازد فتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم . باختم هدایاتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست . من بایسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتم که هیچگونه اثاثیه بی‌نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر یک از این درها لوحه بی‌نصب بود . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : ((دوشیزه)) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : ((بیوه جوان)) ! من میبایست مطابق

ادرس دفتر (رهنمای ازدواج - خوشبختی)) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به انجا رفتم . دفتر رهنما بسیار شیک و لوکس بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسوول دفتر مینمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا به پیشواز گرفت . او س از آن که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت .

روزی هنگام مرور ستونهای اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : ((رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواهتان یاری میرساند . (ادرس : ۰۰۰۰))



بایک نظرسنج به چار دو در و بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها بازیماترین و شگفتگرین تصاویر و پورتتهای زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژاد ی بازستهای - گونه گون و در لفظی ترین یافته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است .

باخواندن اعلان نخست تمجب و حسی که جگام سخت برانگیخته شد . ولی با اندکسی تأمل در یافتن این امرچندان جای تعجب هم ندارد . باخود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست ! اگر رهنما های معاملات بسرای بیخانه ها خانه و برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد (چه در در سر به هم ، من که آدم تنها و مجرد ی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله گی فزواتر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر (رهنمای ازدواج خوشبختی)) زده و نیاز استفاده از رهنمای بیهای آن همسر دلخواه من برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افوش بکشم . روز دیگر یاد دست داشتن

بودند : ((بلند قامت)) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود : ((متوسط القامه)) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم به داخل رفتم و بار دیگر

میل و سلیقه خود از میان آن دو ، یکی را انتخاب مینمودم . این انتخاب برایم چندان اشکالی نداشت و من فوراً در هر یک که بالا پیش لوحه ((دوشیزه)) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده و اتاق اولی یافتم . این اتاق هم

چنینکه من فرقی تماشا ی تعالی ویر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و لطیف دختر خانم سکرتیسو همراه خود آورد . او با چندان کلمه کوتا و مختصر از مقصد مراجعه من پرسید و - پس از آگاهی از زینت من ، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فوراً مخصوصی را جلوی من گذاشت تا آن را خوانده ببری و امضای نام . من در فوراً رسیده مخصوص شهرت و وظیفه او رسیده برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج ورقه باضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما ، آن را در و باره به سکرتیسو دادم . دختر خانم سکرتیسو از پشت میزش

د سوغات وړکړنه

لمبر، د ملا اندازه، قده، مدنی حالت او نور مالومول مهمه او ضروري خبره ده. هسی نه چی د خواره کونې هنرمند یا شاعر غاړه لس اوږدوي ته اتلس لمبر کیچی په سوغات کی ورکړشی.

د اخبره میز څنگه د بڼجاړه په هتی کی دیادولو ږیرولو چیس تیره میاشت یی په کم محفل کی اشیز باش صیبا ته د شعر ولس په وخت کی دیارلس لمبره برتا

د سندرغاړی، ممثل، شاعر اولیکوالی له پاره ښه سوغات یسه یو محفل کی د دوي سندرو، هنر، شعر اولیکنی ته د لاسونو ږیرکول دي، اوکه کم جنسی سوغات - ورکول کیږی، نولاندی ټکی د ی په بام کی ونیول شی.

پرخواتر دی چی د وي محفل ته راوغونستل شی، نومخکی تر مخکی دی هغوي ته پوه فورمه واستول شی. په فورمه کی د غوي پیژندنی په څنگ کی د غاړی لمبره د برتانو

د بڼجاړه میلن



په واک کاتب پاڅون

واسطه شاعری؟

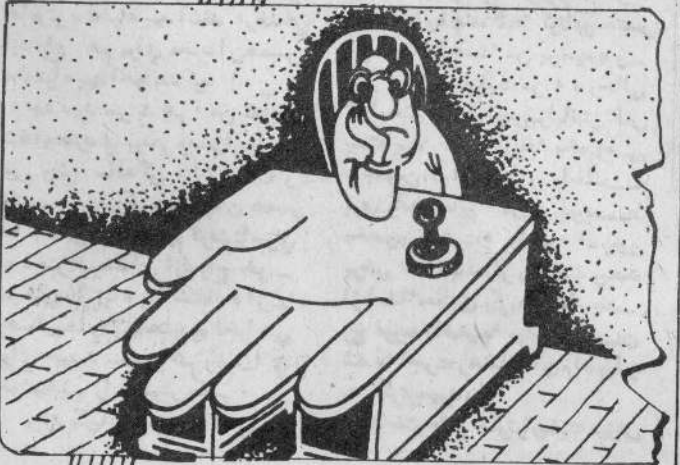
تاسوکه ټولوروسی او غیر روسی د قشرونسو ته سرور ښکاره کړی، نوله بهاده څخه نیولی بیاتر سواره (مامور) پږی ټول دوا -

سطی له برکته د کویون اوتنخوا خاوندان دي. که چی تره د - څوک او مقام په لاس ته راوړلو کی د واسطی زینه نه وي، نسود څوک د بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل ویاوسی.

بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل وي او سی.

داسی څوک به د پږ لږیداشی چی واسطه ونه پیژنی. هغه چی نه به خړله د جا واسطه شوی، او نه بل څوک دده واسطه شوی دي، امکان لري چی دگوتو له شمیر څخه به هم لږوي. که چی تره لغوي قاموسونه روسی وگور، نو ویلای شو چی: واسطه، وسایله، وساطت وسپله اړینه ټول هغه څه دي چی د دوي په وسپله پیژنی ته نږدی والی اوتقرب صورت -

موم.



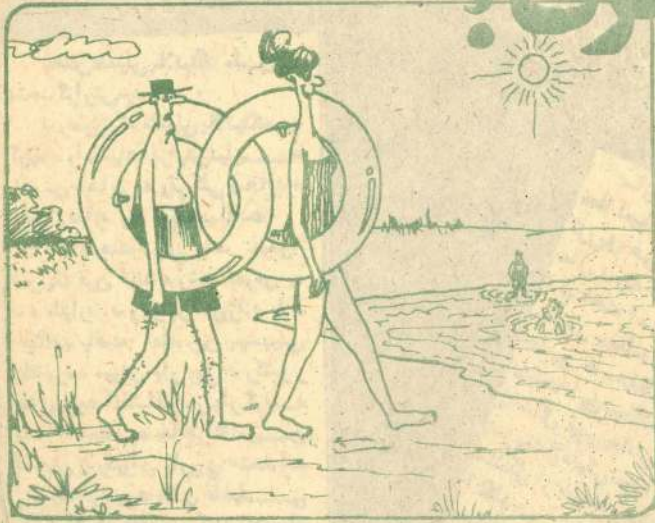
تخصیصی څه ته وایی؟

ته ناشه رڼا اچور: څه هغه جاته وایی چی هغ شی نه ورغنی ترگوتو کیږی. اوس نو د تخصیص مانا ته د تکرار حاجت نه شته، ښه چی روسی کار کیږی که د اکیلیه چی: (تخصیص نه شته) په وار وار اړیدلی وي.

تخصیص له څه چیس څخه - اختیال شوی دي. په دوي ژبه کی څه چیس د بخل، بخیل اوسمک په مانا راغلې. د اچی دلی (س) په (س) اړینتی دي، د اچسره جلا اړینا کړی موضوع ده، خود نه پزای د څه چیس په اوصافو باندی

طرز العمل حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

طرز العمل



حصول د اصول د ژوند اوډ واړه د محصول د کاکازام دې . ناچې اصول هرڅه په مقاماتو کې وي ، نو ژوند یې ترحصول ښه دې . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له پرکته د ژوند چارې پوخ بیایې . خو پخوې چې په رسم او امر د کس د (اصولی اجرائتو) پټه داخله نه شي ، ترڅو یې په حصول میخ شي ترگوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره ورباندې خانه پوري او له که شوي واي ، نو خپره به دغی رسوا یې ته ولی رسیده . په سوغات کې ورکړي زده خو حال دا چې د خواره کړی پنی اته لمبره دې . اشپزباش صهب دغه بو تان د بد لولو له پاره د بنجاره هتې ته راوړي زده خوتراونه نهه چا روسره بدل کړي دې ، اونه هم څوک ورته د اخستلو زړه نهه کوی .

دنوکانوندې

واپس چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولی ، بیاترکولمپوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دې چې د ندي ارسوبولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کيږي .

خود انسان لوی پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په خپله خصوصاً او د وکی تریل هغړي مهم او حیاتی بولي ، مثلاً :

- اژده نوکان د سنجوله پاره پوه دفاعی اوحتی په خپله حالتونوکی تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه واي ، نود نوکانو د رنگ تجارت به په تپه د ریدلی واي .
- په نوکانوکی خپري او مکروبونه او دې وې خنډ لویه رخت کی کولموت دهغو لپزدول د اکثر انوته د فیس او د رملتون لرونکوته د تقلی اوروخت څخه تپود رمد د پیلولو زمینسه مساعد وي .

تلویزیونی ثبیت

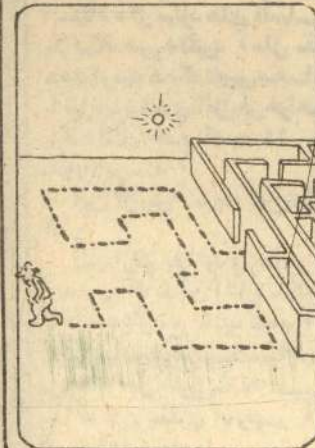


په پام کې نیول شوي وه چې غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډې انا نسره چې له تلویزیونی کامرو څخه نه و خبره ، په خپل کوټی فینس اوسپنگاری قناعت وکړ او د وینا د میز ترڅخه ودریده . کله چې په سالون کې د تلویزیونی فلم اخستی پروژکتور روښانه شو ، نو اناسره وپوهید .

چې دغه سمه او خطای د جبران وړ نه ده . د ((گرانواوند رسوا)) له ریلوړوسته یې د ((حاضرینوا)) کلیه په خوله کې نیمکړي یا تسی شو او په پیره له سالون څخه ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې په خوله کې نیمکړي ی .

اناسري وکړي ، خو خپوانسې اناسري د غونډې سنار او د وینا کانود رسپه له خانه سره وړي وه . اوسپنگاری چې یې له کاغذ څخه یې په بل شي شونې نهه پورته کیدلی ، نود اناسري د راتگه انتظار یې غوره وپاله .

د غوس د ولس بجی به وې چې اناسره بیخي په پزه بله خپره کی سالون ته رانوت . او ظالم یې په دې پیداړي وې چې هېچا به لومړي نظرونه پېژندله . کله چې د وینا د میز ترڅخه ودریده اولسه د ستکول څخه یې کاغذ ونسه راواپستل نههله مالومه شوه چې دا هماغه اناسره ده چې د تلویزیونی ثبیت له پاره د سپنگاریه خاطر سپنگاریه یې ((آرایشگاه)) نه تللی وه ، او د غونډې گم وړ کورنکی یې د ساره زم په ساره سالون کې درې ساعته په انتظار کینولی زده .



نقوس جهان در آئینه

انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

پس از

۶۰ سال دیگر



قوانینهای زبان

ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای میانه اینک بانگ جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا، پیشینی میکند. برای جلوگیری از این رشد فزاینده حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند. در حال حاضر این رقم (شش طفل میاشد به مثابه یک نام به سوی این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند. چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا بر آن تحصیل سیاست حکومت، کار ساده بی نخواهد بود. همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هر یک از - فلبه د پوزی میترسند، هر دو فرقه داشتن فامیل های پرو اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند. مشکل عده دیگر، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله ای که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند، پیش برده شود.

ما زمان صحنی جهان هستم
تربیه میوم در ظرف راد بر باره
سال دره کشور جهان به باره
اندخته است. مطالعات
بسیار موفقانه به عمل آمده است
نتیجه این مطالعات به عمل آمده است
به شکل قرص هاد رخا اهد آمد. به زودی
در یک آزمایش نمونه بی درنگ گروه
مشکل از بیست و هشت زن و شوهر
انگلیسی، پس از ازدواج و سه
مسالجه د اوطنیانه هیچ و ساه
گزارش داده نشده است. ولادت
تخمه های مرد هفته وارستو -
شوزن با همومونی که به تولید
سرم مربوط است، تولید
مگر در آن را احتمالاً به
صفر کاهش میدهد. تولید
آزمایش هانشان داد که این
شوه، افزایش جنسی را تولید
نمیکند.

سالانه نیم ملیون زن هنگام
زایمان میموند، نود و سه درصد
آنان در کشورهای جهان سوم
به این سرلوشت دچار میشوند.
کاستن این رقم هول انگیزد
وظایف پدرشن بین المللی کار-
شناسان بهارهای زنانه و قابل
ها یا (I.G.O) قرار گرفته
است این امر رارئیس این پدرشن
آقای شان رتام، اعلام کرد. او-
خطاب به همکاران خود درکنگره
پدرشن بین المللی متخصصان
بیماری های زنانه و قابل
تقت.
کرد. ((
نمیوان منتظر بود و تاشا
یک دعوت مشابه از طرف
رئیس کنونی این پدرشن
نمیسودتذرف بیعتی صورت
اورد یک مجمع اظهار کرد که
((فاصله بی درون آن جمه
میدانم و آن چه یکم و جسمو د
دارد.))
از انترنیشنل بیت لاین
پروشور مسایل نفوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل -
متحد گزارش میدهد:
در صورتیکه فامیلی بلانینگ به
گونه دراماتیک افزایش نیابد
نفوس جهان به رقم کلی چهارده
ملیارد ازد یاد خواهد یافت.
با سرعت کنونی رشد نفوس،
در یک قرن آینده رشد نفوس به
ده میلیارد دو برابر امروز ازد یاد
خواهد یافت. اما درین پیشینی
یک برسه میزان باروری در کشور
های روه انکشاف در نظر گرفته
شده است. به خاطر تا همین
گاهش در میزان باروری، تعداد
زنانیکه از شیوه های فامیلی
بلانینگ استفاده میکنند، پنجاه و
هشت درصد ازد یاد مییابد و سه
هفتصد و سی ملیون نفر در آخر
این قرن، بالغ میگردد.
سرم این کاهش در باروری
در کشورهای صنعتی به ۲۱ در
صد افزایش خواهد یافت. یعنی
تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان
هم یک اشاره د و ملیارد خواهد
رسید.
ملل متحد تخمین میکند که در
کشورهای ماورای صحرای آفریقا
این پیشینی به معنی ده برابر
شدن استفاده زنان مردان از
میتود های فامیلی بلانینگ در -
۵۰ سال آینده میاشد. تا
زمانی که چنین ازد یاد در -
استفاده از میتود های فامیلی
بلانینگ صورت نگردد، ملل متحد
هشتاد ارمید هده که نفوس جهان
با میزان بیشتری افزایش خواهد
یافت تا آن حدی که به ۱۴ -
ملیارد برسد.
این گزارش، نتیجه گیری میکند
که:
این ارقام به خودی خود و -
آینده ای که به آن اشاره میکند،
کافیست تا واضح سازد که بحران
نفوس یا انفجار نفوس یک مساله
مربوط به عمل آفرینست، نه
مساله قرن بعدی و در فوسر آن
د بر خواهد شد.

این صفحه را مردگان خوانند

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد، باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود، بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول بارداری دیده میشود، در حالی که زنی بارمورد موجودیت و یا عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خوششان و همسایگان را که متکین بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است، پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و یا به بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد به همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند، قطع عادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست، زیرا بیشتر زنان در سرت در همراه و در روز معین با آن رویه روئی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روئی نشاند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین عادت ماهوار یک درجه علامت و نشانه های دیگری نیز ظاهر میگردد. بیشتر احساس اذیت در کمر به وجود می آید. ممکن است زود رنج و بعضی مزاج گردد و هنگام صبح تهوع و دلبری پیدا کند و باوقمیکه خسته و

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش هورمون در مقابل رشد جنین است. پیوسته شدن پستانها و دلیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بجهت تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره دلبری وضع مثانه میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر مرتبه فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از اینها را در پرتو آنها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کمالت حساسه و تهوع و دلبری نمی داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بارداری میدانند، و حتی ممکن است برخی از دستاورد و نشانها و نشان در صورتیکه تهوع و دلبری صبحانه موجود نباشد، به بار در بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری عادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند که در آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کوتاه تر است. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع عادت ماهوار تشنج ویژه می آید. احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به او اکثر از آخرین عادت ماهوار مابقی که طی وقت بوده است

گرفته است. این حالت بر این دست میدهد. شمار کمی از زنان تمامه صبح بار در این بعضی از علامت های راکه یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

پرویز صیاد
 مقاله از صفحه (۲۱) است. نامشنامه ((صد از جنگ)) بر میگردد. آن گونه که از نامش پیدا است، در واقع ادامه نامشنامه قبلی ((پرویز صیاد)) است. ما بر آنیم که نامشنامه های کمیدی ((پرویز صیاد)) (صد) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرت. اما امید داریم در جریان تمرین پایه نامشنامه گذشتن این نامشنامه ها، آسپس به (صد)

لرصد. زیرا ((صد)) (پرویز صیاد) غالباً هنگام تمرین بی احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم ((صد در راه اژدها)) به آموزش و تمرین کاراته می پرداخته و در این جریان چنان غرق کاری بردست خویش برداشت که کتور معالجه شد. ستور اد تا شش ماه دستش را تکان ندهد. بنا بر این فلما آری فلم متذکره، شش ماه به تمویق افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

((صد)) هنگام برگشت از جنگ باطین کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه مان بی ((صد)) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلی در شوار است. گوش شیطان کرد.

من در سال
 مقاله از صفحه (۲۱) و مرحله چون چه که زمزمس، رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپها، این همه زرق و

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شصت هزاری اطفال چی نیاز است؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزود کم کاش بتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهد ام. (سه صد هزار افغانی) که شاید عاید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشد ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با یکسکه سه ارا به بی برایش بخش ۰۰۰

بود، بیماری ناگهانی عاید
حالش شد، داکتر بیماریش را -
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه چله رهها

کم جنر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم راهها

کنی بهمانهای دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چنی طور امکان دارد رهها-

پش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک میکنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چنی طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بارد میشود که این ترکیب

آن قدر تاثیرناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن ازراه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سالهای قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی هایچیکه میخواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



ترک شد

نوشته پرویز



به آنانی که میگویند ترک تنباکویا کینه

یک گفته خوب انتهای از -
ملکهای فرنگ است که (دو ستم
عادت داشت پیرایم ها و نسایم
راحتی هایش را با تنباکوی کند،
اما حالا این تنباکو، خود برایش
پیرایم و ناراحتی شده است. ۱۱
دود تنباکو، مانند شیطانسی
در زنده گی بشریت، نخست
به گونه دلپذیر راه پانست
وس از نفوذ در انسان شهرآباد
ارگانهم را آماج حمله قرار داد،
روز به روز وسعت به وسعت
نستهای از آبادی این شهر را
بسران نموده سنگی از دود
وسپاهی بر سرگوری می آرایند
و از خانه بی به خانه بی و از شهری
به شهری و از کشوری به کشوری
در کپسولهای به ظاهر زیبا
گنت و آل - ام و وکتوری
سون ستارو... به داخل
قوطی های شک و مرفوب راه
جیبها و جعبه های میزهای کار
را تصرف نموده و زمانی از جگر
و درین انسانها پهنم پیرانگی

نیز موجود استند که پایه حیث
یک بدیده اثرش عملی شده
یا دستخوش یک رواج کهن
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل
و کهنه ولایات شده اند. از آن
شمار (کوکب) خانم کابلسی
استند که سن شان متجاوز از پنجاه
و پنج سال است، مصارف گوگرد
ماهانه اش متجاوز از دو صد
طوقی بود، در فاصله های
نزدیک هر ساعت با پست به چلم
آتش میزد، در حدود چهل
سال او دود تنباکو را کش نموده

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم میجوید و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آفرینم رها کرده گفتم.

فراوانش کن ...

مرا ... مرا که شاید بتوانم کمبودی های زندگی

حیث را برکت به طور نصیب برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد ختری از دواج کن که تراد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زبانت گرم

یاقین به تنهایی برای گرم کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او گرم باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانم میکند داغ

میکنند داغ و داغ ... اگر بقی صحبت را گوش کنی و پاکسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی یا یک مجسمه بیروح کنی و این مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوان گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم

... از تو توقع این حرف ها را نداشتم

از این حرف ها پیروی بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و انصون به شام میخورد

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی

حالا چسب طور شد که ناگهان موضوع شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی

آهسی کشیده گفتم

به سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادارم اما متوسم

با پیوصله می گفتم

از چی میترسی

از زنی که در زنده گیت خنر دیگری با گذارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده کنی

نه ... نسترن به تو قول میدهم قول یایداری

استقامت قول شرف ایمان وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود راستی نسترن چرا تصمیم بدرت راز روزهای پیش بر اجماع نگفتی

دل نخواست ترا بر نشان و متوسم ترکم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو برایم کار ساده بی نبود

بالاتر از آن تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند اگر غرور بود بشکند

وجودش نیز تنهی میشود و رجو دهن که شکسته قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد

زنده کنی مرد بی غرور میان تنه خشک و پیهوده است خالی و بی ارزش است

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در

میخته است و به هر دو میماند پشم خیلی تلاش کردم که بدو راز تصمیمی که گرفته منصرف کن اما نشد

و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل یک کم آن هم نشد و قلبم

عجیبه شاهد این کشاکش رمازوه بود

دستهای گرم از او میمان دستام فشردم نگاهم را در نگاه او گره زدم و بالاجس آرامی گفتم

سنتن ... جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت گفتم در نخستین دیدار ما تو احساسا من درستی صحبت کردم

فرید ... نماز ای دخترا هیخیبری یک دخترا از زمان لحظه که مودی معروض را در دل نهاد

میشند به راز این میبرد چون دخترا خیلی حساس استند من میتوانم به پیش به تو بگویم که در راز این نگاه برای تو فخر زشدم قلب تو اگر خیال تو را میسر ساختم اما من نرد دیگری دارم دردی که از آن رخ میبرد بچه ام میکند

... من قسم به این خود رنیده بودم دستهایم میزدند به بدتم نگاه میخورد انگار در خیند ان سختی آزاره شده بودم

... با این حال گفتم

... خواهش میکنم که هیچ چیز راز من پنهان کنی

در حالیکه نظره های درشت اشک یکن به دنبال دیگری روی چهره ام میدویدند هر دو دستش را روی ششمان گذاشت و بیرون رفت

جست لحظه پس خیال او در طونش بود که

فضای اتاق محفوز کونتم را مثل قلب من به بازی گرفته بود آن روز راتانز یکنی غای شام با پیسم و امید با اعتراضا و هیجان به سر آوردم

همینکه تا ریکی ساسد فیکر کنش را روی بدنه شمر گسترده با قلب بر از اند به امید به حریف شدن رفت

بعانه ام این بود که شکرم به دیدار بدوش آمده ام زیرا در دست از من تقاضا کرده است گاه و بیگاهه از احوال اینا خوبا شام لباس فیکر پوشیدم

و فرهای سم را مرتب کردم رفت تا حریف شدن رسیدم

تورا همه جا به او میاندیشیدم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حد ای زده بود و به من گفته بود دردی دارد که از آن رخ میبرد و خفه اش میسازد

وقتی به در خانه شام نزدیک شدم صدای بدوش را شنیدم که بالجن حدی میگفت

نسترن ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا خواهم رفت آخر سر کایتم هم منتظر است

پدر ... من از دست تو شام سرچون میبشم اما وقتی با شمار رفت به من اجازه داد بعد چند ماه بعد دوباره به شعور د پار خودم باز گردم

نه نسترن ... من به برادرم قول داده ام او وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من

داشت آن از دواج تو بیا سرش بود

پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد

چی گوی میتوانم شریک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کنم

دختم تا امر هیچ خواهش از تو نکردم اگر در زنده کنی بدیخت ریچاره هم شوی خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

پدر امیدوارم عجله نداشته باشی ترک وطن

زنده کنی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام برام خیلی مشکل است

باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدرتوست ...

تحمل حرف های آنرا را نیاوردم و آهسته به عقب برگشتم

به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تا سحر گرمیتم به سوزش نامعلوم خود و نسترن اندیشیدم

بامداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم

نسترن بود ... وقتی در رازه را گذردم بی پروا به آغوشم رها شد با هم به اتاق رفتم

روزه روی هم نشستیم او چشمان تشنگ و سپاهش را به چشمانم دوخت از نوک مژه های بلندش نظره های اشک چون قندیلی آویزان شده بود

لحظاتی قندیل غای اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه هایش میایستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میلهتند

آرام گفتم

نسترن گریه نکن ... من همه چیز را میدانم

فرید بدو به رفتن خود مصمم است او اینا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد

اما من چی طور میتوانم از تو جدا شوم ...

با در مانده کنی گفتم

نسترن ... بغض کرده گفتم

شاید این دست سوزش است که میخواهد جدا ایمان سازد و میمان ماد پوار بکشد اما همیشه به تو فکر خواهم کرد

و فرما روای قلب کوچک تسو خواهم بود

نه نسترن هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد

راز هم جدا ایمان سازد تو همیشه فرمانروای قلب من خواهی بود

با نگاه های حسرت باره سوزی من نگرست و خودش را به آغوش من رها کرد

لحظاتی زمان را فراموش کردم

وقتی به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره ایتم

استادم چشمم به راه اندر ختم عقده هارماه ها گذشت

دیگر از نسترن چیزی ندانم

چون از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم

ولی جنبی چیزی از او چیزی نداشته تنهایی برایم جهنم شده بود

من بی نظری این مدت به قدریست سال بیورناتوان شده بودم

اتهام خوشاوندان به نصیحت برداختند و به خاطر همین از غم و اندوه به پیهوده کنی

با دختری که طرف تیرام بود از دواج نمودم اما حیف که بخت با همی کجدم

ما را یاری نکرد و او دو سال بعد از از دواج بیمار شد و یک روزم بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت

برای همیشه از کنار رفت اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من در زنده کنی دخترک من است

یک امید دیگرم جز کل در قلب روزان من مشکک است

است زبانه گذشت هفت سال ناگهان لغزید از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم

ام که به من گفت فرید ... سلام ... من نسترن هستم و قول روای قلب تو همان نسترنی که تا حال دوستش داری

نه؟ تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم

بقیه در صفحه (۱۵)

افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپییدی و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومی زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستای بیرون ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپییدی و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبدالرحمن

همچنان محققین دکتور سید سیده، دکتور آرمین و دکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپییدی و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری سی دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپییدی ارائه داشته است، توانسته خارج از مرزهای میهن ما در حلقه های طبی و علمی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپییدی اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپییدی و تروما تولوژی شهر ریگا.
 - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
 - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپییدی شهر مسکو.
 - ۴- شفاخانه های اورتو- پییدی آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتو- پییدی را در افغانستان (مکتب اورتوپییدی) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضام با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگیرم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چندماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسا ری خدا حافظی کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پر از خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضام را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بلی، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طی- صل ساختن استخوان با قطع از چندین جایی) به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خوریم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جایی دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کنیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالاً چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبدالرحمن توانستیم (دکتور) ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه

مسائل و صحت

ملهون دارا امیکایست مبلغ
کتر از این ، برای تدوینش -
خانه پوهنتونی ضرور است
ادامه بدهید .

۴۰- مواد فاضله را با
احتیاط انتقال بدهید . تشکر
از شما ! (بی احتیاطی در انتقال
این مواد ، میتواند خطرناک
باشد)

۴۱- فشار خون خود را
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰-
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه
کنید . بیماری های قلبی هم در
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور
میکند . برای یک نوبت در همین
شماره باقی بمانید ، تا معاینه
شود .

۴۲- شما که تب ماریا
دارید تا بلیت های خود را صرف
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا
دونوبت دیگر بپوزید .

۴۳- سگرت کشیدن حاصل
پر مصرف آلوده و خطرناک است
خجالت بکشید ! (برای یک نوبت
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴- دانش مهم مهمی
در تاسه من صحت دارد . جایزه
نهل را در عرصه طب هه دست
بیاورید و برنده مصابقتشید !

۴۵- ادویه خانه کسی
میتواند مفید باشد اما با شخص
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶- غذا را از سر مگس
ها محافظت کنید . شما چنین
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید
و مجبور اید که نکبات مصرف
کنید . به شماره ۲۲ برگردید
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷- شما نشاء هستید و
رانندگی نمیکند . مستحق دو-
هفته حبس میباشید و دونوبت
بازی را از دست میدهید .

۴۸- شما خوشبخت هستید
سازمان صحن جهان به شما کمک
میکند تا در سابقه صحت برنده
شوید . به مقر سازمان در ژنیو
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان
وارد شوید تا راجع به صحت
بهتر بپاموزید .

۲۷- آیا احساس خسته گی
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸- شیر مادر بهترین
غذا برای کودک است . طفل باید
رقص را خوب بپاموزد . دوشماره
بالاتر بروید .

۲۹- آب زندگیت را
باید پاک باشد .

۳۰- رقص تهرین خوب است
سرگرم شوید !

۳۱- چی مصیبتی ! کسی
که شما را دندان گرفته ، علیه
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده
بود . شما باید بازی را به کلس
ترك کنید .

۳۲- مدیر عویس سازمان
صحن جهان داکتر (همروشی
ناکاجما) از جایان است . به
بازی ادامه بدهید .

۳۳- به سالهای مصر بپزاید
گام بلندی به سوی شماره بعدی
بردارید .

۳۴- کارشاقه برای صحت
کودک مضراست . تا سه نوبت
دیگر در شماره فعلی خود باقی
بمانید . تا کودک از شفاخانه
رخصت شود .

۳۵- شمارا بشه گنیده
بود و شب ملاها دارید ، برای
یک نوبت در شماره فعلی تان
باقی بمانید و تا دیروز وقایع
را بر ضد بیماری های مناطق حاره
بپاموزید .

۳۶- غذای مکلف که حاوی
انساج زیاد است برای صحت
مفید میباشد .

۳۷- تیتانوس همه ساله تمداد
زهدی از نوزادان را از بین
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد
تیتانوس ، ضرور است .

۳۸- دهن پاک و دندان
های زیبا خنده شاد را باعث
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹- بودجه سالانه
سازمان صحن جهان ، سه صد

رودک در مقر رهبری شفاخانه
رفت تا آخرین سوالات را با وی در
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟
- ازدواج کرده ام ، سه
بسر دارم و در آزوی دختری
به سرمی برم . طفل بزرگم
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید
شده دارند ؟

- ۶۴ میتود ، در برابر هر
کدام آن سند دار و به نام
(طریقه های محمد موسی) در
داخل و خارج کشور از آن استفاده
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر
کار دارید ؟

- پیشنهاد پازده میشود
جدید رایبه انستیتوت مرکزی
تحقیقات اورتوید و تریسا -
تولوزی شهر مسکو سبرده ام که
کار روی آن ادامه دارد به گمان
قوی مورد تأیید قرار میگیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان
چیست ؟

- خوب ترین خاطره ام در -
طول ده سال اخیر اینست که بعد
از ورود مشاورین شوروی به
افغانستان ، تمام عرصه ها
در کشور ما مشاوره داشتند .

ولی سرریس مربوطه ما (جوا -
حن بستیک) یگان سرریسی
بود که بدون مشاور شوروی ،
مستقلانه و موفقانه کار کرده
است .

- می شود از آن همه کارهای
بزرگ علمی تان به جهت نمونه
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟
- بلی ، چندین تایی آن
اینهاست :

برای اولین بار :
۱- استفاده از شعاع لایزر
داخل ورید جهت معالجه
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش
گردید ، وهم از طریق چینل
تلویزیون شوروی برای افغان -
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این
همه کارهای خود را مدیون
پروفسور می دانیم . نهرا پشتکار ،
حوصله ، بردباری و علاقه بصک
را از ایشان آموخته ام .

مثلا (۱۷۰۰۰) عملیات
را که پروفسور رودک اجرا و
نظارت کرده است حوصله
می خواهد و علاقه به مسلک .

در بین مردمان ماحرفی است
که میگویند استاد ۶۶ جال خود
را برای شاکرد می گوید اما یک
جال را برای خود نگه میدارد .

ولی در مورد بزرگواری برو-
فیسور باید بگویم که او آخرین
اندوخته های علمی خود را نهیلا
برای ماگته ، تشویع کرده و علمی
نموده که ما قلبا از استاد
مهران خود ممنون استیم .

دکتور نشانرا احد صدیقی یک
سوال دیگر را چنین بیان
داد :

(من هرگز از اکتیست
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار
به صورت کتلوی (۱۱۶۵) زخمی
را همزمان به شفاخانه انتقال
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم
مسلکان ، شخصا داخل عملیات
خانه مربوط سرریس ما شده
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱-

شب ، گرسنه و تشنه بی درسی
۱۸ مجروح را عملیات کردیم و صبح
که مرخان را در حالت بهتری
دیدیم ، کوچکترین خسته گی در
وجود احساس نمی کردیم .

تاریخ ۱۵ اجوزای سال ۱۳۶۳ ده
معرض خیم را از ساعت ۷ شب
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردیم .
باد و کتور نشانرا خداحافظی
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



چهره ها

یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنروادیهات رادپوافنا، نستان رابه مصاحبت دعوت - منظم تابه بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. س- چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟ ج- علاقه شخص ام. س- استعداد چطور؟ ج- شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زرمال. س- در کشور ما جوانان شدید آ تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملاحمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج- از فیلم های غیر تجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.

س- آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟

ج- هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتع پیشبرد کسار هنری میگردد بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.

س- از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟

شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملاحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقشی دارند و تقریباً ده نصد کار فلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر کترها هنوز فاش نگردیده اند.



ج- از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسا سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تایلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز پسندم. س- آیا عاشق شده اید؟ اگر بله به چه در صفت (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلمش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:

چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار راعی بود بنابراین خوشی و مسرت من نیز گردد. بر علاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلمش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

و قشنگ

حکمران



صحنه
انجمن
پوشید

از جنگ برمیگردد ((کارگردان
نموده است. این نمایشنامه که
در شهر لاهور انجمن ایالت کالیفرنیا
نمایش داده شده، قرار
است در هیئت چهارشهر نزدیک
به نمایش گذاشته شود.
نمایشنامه متذکره به تعقیب -
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروفسور
صیاد ((بنام ((صد به جنگ
میسرود)) به نمایش گذاشته شده
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروفسور صیاد)) کارگردان -
برقی، بیشتر با قلمهای ((صد در
راه اژدها)) و ((صد در راه -
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه
بی رانسبت به خوش جلب کرده
است. صد که این دو راه را به
خوبی در نوردیده است، حالا
راه دشوار تری را در پیش گرفته
است. چنانکه می گویند، در این
اواخر ((پروفسور صیاد))، نمایشنامه
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صد

عزیز آزاد

دکتر



از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکار:

بودم برای آزادی های زیاد داده
بودم. در جریان وظیفه به حیث
یک انسر پولیس بودم که باید تعه
کننده، فلم روم رو شدیم و او فرصت
باز برگ شدن در سینما را برایم
معبیا ساخت و احمیانا اگر یک انسر
پولیس نمیدادم امروز شاید هنرمند
سینما نمیدادم.
فلم های راه دوست دارم،
زیاد اندولی آنان را که با ایشان
این فلم ها را تعه کرده ام، بشته.
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ
خاطرات منند. من آدم خیلی
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشف زنده کسی
راجکار:
راجکار میگوید:
((در زنده گی از هیچ چیز،
نادم نیستم حتی از آن لحظه -
هاییک برایم درد آورده اند. از
شغلم به حیث یک انسر پولیس
قبل از رو آوردنم به سینما، نه از
متأسف نیستم. حتی در آن سالها
هم با همه چیز تفاهم نشان
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -
شیدن کمر بند یهن، که جز
پوشیدن پولیس در آن وقت بود
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تئاتر این اژدها را
به واقعت تبدیل سازم. اولین
نمایشنامه بی که در آن نقش
داشته ضربه سم نام داشت
که من در آن نقش دوم رابه بازی
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون
آمدم، این حرف ها را که خوانده
آمدم، گفته های بود از سنز
آزاد. در فلم تلویزیونی
(وطن پاکمن) خوب درخشید.
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه
تغیجکا هم تئاتر بود، روزگاری
که تئاتر بر پایه بر قدرت ستوان
ایستاده بود. آنروزها لحظه
های حیاتم یاد بدن صحنه های
دل انگیز و شور آفرین تئاتر
تازه گی می گرفت. تا آنجا که
گاهگاهی خوشترن را در همان
صحنه ها بازمی یانتم از همین
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخشی از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرور انسان میزان دومی نیز شامل میباشد وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پیسی: که به خاطر موجود بودن شوره

طپس مجلی با سپس میگوید

کرم های امعای اطفال

کرم درش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی: کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استکس که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعا یک کتله را تشکیل

کرم درش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی: کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استکس که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعا یک کتله را تشکیل

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدغن، استقراغ، سوز هاضمه، عوارض الرزی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زباد ترس مصابین به کرم های امعای را اطفال کمتراز پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن زیاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم کساز

آشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم:

بخاطر دو عامل شته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانوی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر مریود، عوش را از آن دریاید در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود، کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مریود رستگار نیز یافته ایم.

من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شده این مربوط میشود به سابقه کارم، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بپذیرد.

قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن صحبت کردی. آیا این همان نیوه بون شده، فانا کرام نیست که در ادای آهنگها هم بکار مرود.

این تقریباً همان فانا گرام است با این تفاوت که در سیستم فانا گرام موسیس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارمن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده است پارچه واقعاً را تشکیل میدهند.

فرهاد جان! در مورد این سنیه (فانا گرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بکورتند آثار مقبول مبلود یک به یک خواهد آمد.

تو احساس برای خواندن داری؟

بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور مابودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

درم برقی بهترین ترین ادکت هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

در درم جرم میورم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

اوقات بیکاری تان را با کدام صورتیت ها سپری میکنید؟

باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی مابوده و احسن از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی



ها استم.

* کدام رنگ را دوست دارید؟

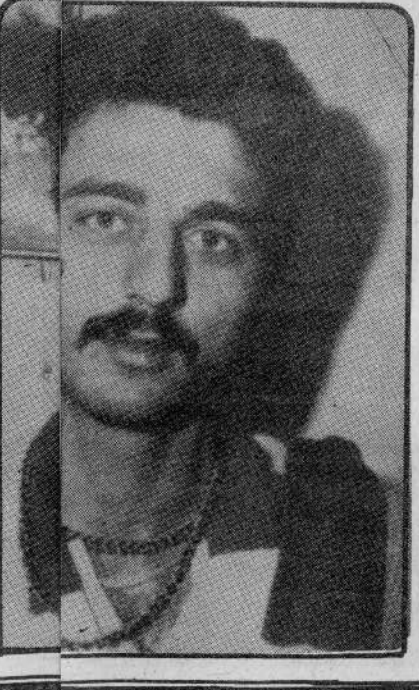
رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

* بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

بزرگترین آرزوم اینست که اولاد هام در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

* آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

به نظرم یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتوژنیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریب انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.



اولین نوازنده درم

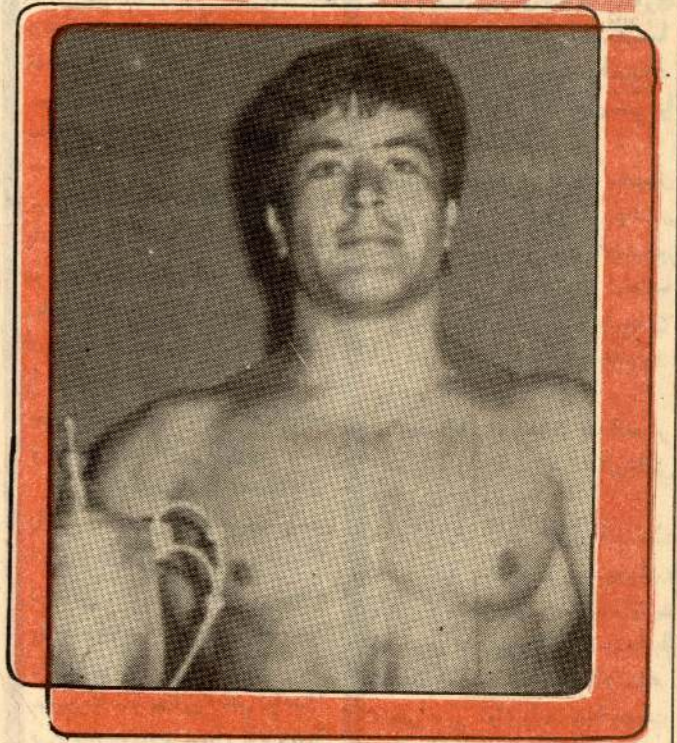
بعده از سنحه (۱۸)

وحید فاسره اسد بدیس و کس سنخ بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می بایچندین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

پرخاسه ترینش؟

همون کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

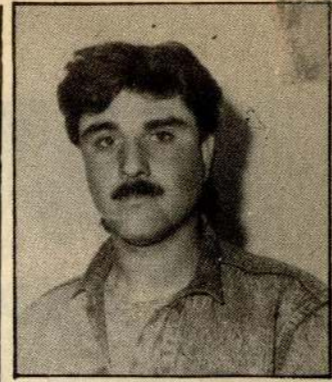


کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارندوی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا، تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محرب بیوزید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلب به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماري از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میبرد. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و پرهیز می‌اندازند.)



پلانه آرزوم این است که برای زمینه مساعد گردد که زیاد تر و بهتر بآموزم تا به معیارهای نهایی خود را برسانم و هم از طریق مقامات مسئول ورزشی برای مابه طور رسمی اجازه داده شود تا در اکثر جشنواره های ورزشی شرکت کرده و مسابقات جالبی اجرا نمایم.

اطلاعات ورزشی

زنبور خای عمل علیه فوتبال

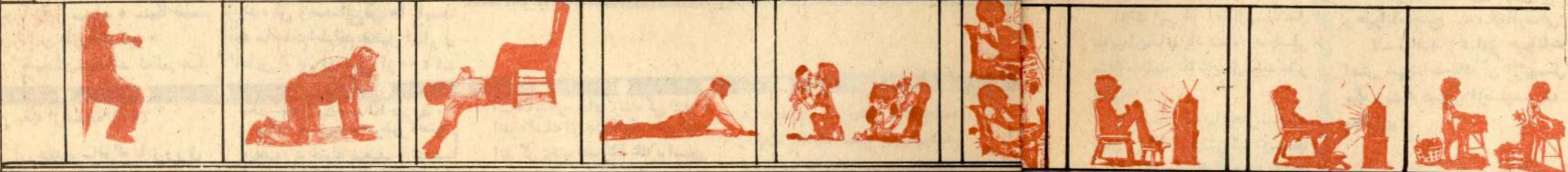
زنبوره ای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبورهای عمل در داخل استدیوم گردیده به گردیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبورها در اتاق های لباسی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامین محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

هانی روی سبزه:
تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً مسابقات نوبتی آن در سراسر جهان آنگاه برگزار گردید. در نخستین مسابقه تیم استرالیا



پرتله مسابقات کاتگفو

۱ تیل - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۶۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان می باشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مرجع است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است. زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه تاریخی این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰

یکصد سال قدمت تاریخی داشته و موسس آن (جووید را) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای آسیایی ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند و نوازان به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر به علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشتم، به این ورزش روی آوردم. ام مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم. بقیه در صفحه (۸۲)

تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصرف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسامی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میز کار و غیره. پس چرخ خوب است. پیش از این که در نواحی یاد شده احساس درد نماید، ساعتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بایستد، پس به تراست زنیایان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میگیرد و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متحمل نخواهد شد.

۲- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۳- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میگیرد و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متحمل نخواهد شد.

۲- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۳- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

لی راحت باشید، بالسر کوبکس را پشت کمر خود قرار دهید. زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود:

۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته نمی نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتو- انید روی نوروزاتاق دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود شدها پی-ه روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته خود را موازی با سر و شانه از زمین بلند نمایید. این تمرین

را برای چندین بار تکرار کنید.

۳- به پشت دراز کشید، زانوان تان به هم چسبیده باشد پاها را به هر دو دست گرفته آهسته سر و شانه را از زمین بلند کنید. این عمل را چندین بار اجرا کنید. کوشش شود فشار زیاد بالای گردن وارد نگردد.

۴- به طرف دیوار بروید پشت خود را مستقیم به دیوار چسبانید بعد آهسته زانوان تان را خم کرده استاد شده و بنشینید، این تمرین را تا وقتی که خسته نشده اید، اجرا کنید.

۵- به پشت دراز کشید زانوان تان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد. این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانیید تکرار کنید.

قصدیکه قبلاً نیز گفتیم تمرینات مذکره خیلی ساده بود و ضرورت

به وقت زیاد ندارد صرف ۱۵ دقیقه از طرف شب این تمرینات را انجام دهید، نتایج آن فوق العاده شریخ خواهد بود. زیرا خواهی دید که اعصاب تان آرام و گسار های تان به سرعت پیش میروند و ضمناً نیازی به داکتر نخواهید داشت چه اجرای این تمرینات مسکن خوب است برای درد نواحی که پیشتر یاد شد. در هلسوی این تمرینات، سپورت های مانند بایسکل رانی، تنیس، آبساز و سایر سپورتهایی که طرف علاقه تان است، نیز فراموش نشود.



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسدهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود . قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور می دهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم .

باشنده گان قدیمی :

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد ، سنیکا قصه اش را این طور آغاز کرد .

" هیچکس نمیداند که لپ ها

چس وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند .

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند ، ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد ، صورت گرفته است .

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در - حالیکه تعداد کمتران در - سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند .

جهیل ایناری :

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰ -

درس زمین

کوزن صطی شطلی

نفر لپ فنلندی زنده گی می کند سفر کرد .

آنها ، خود را " سامی " می نامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند . در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو مور یزد . این جهیل دارای تقریباً سه هزار ریزه سوره کوچت میباشد و تاجایی که من فهمیدم ، این جزایر برای لپ ها تا جاهای مقدس سمرده میشوند . آنها حتی امروز نیز برخی از - مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند ، یکی از جزایر این جهیل به داشتن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد . این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است .

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند . نفوس ایناری که معمولاً پرورن دهنده

کوزن شمالی اند ، در فارم های خود در اطراف ایناری - زنده گی میکنند .

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد . ازین شمار یک هزار خانواد ه کاملاً از نرک پرورن کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانواد ه دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند . سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلها زنده گسی میکنند . در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند .

گرد آوری ربه ها :

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب . محضه بی که نباید از دست میرفت . گرد آوری چندین هفته دوام میکند . نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند . سپس به کمک سکی دو (وسیله بی که

روزی برف حرت میکند) گرد آوری میشوند . یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر بران گرفتار کردن این حیوان به کار میرود .

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت او باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت گرد .

کار پرورن دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیاید . آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند ، شاخ های حیوانات نباید بیگسیرد ، در غیر آن حیوان را خواهد کشت ، چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند . پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته ، دندان به دندان میساید و شدت درد - تنهایی و زایش را تحمل میکند ، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن - مادرش با میگذارد . و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد ، با نیروی نفرت ، در غار یک چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است ، پرت میکند . هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشت تراژدی پیش ، رگه پیوند مادر با کودک که از تافش آغاز شده باشد از هم میگسلد . بیهوده که بالاتر از توان انسان گروه خورده ، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد ، اما در درد نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف ، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید ، خود را فرقی در فضله نضله بی که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش . او را میباید پدید میبندد حمیده با برتساب کردن کودکش به غاری ، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر ، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد

کویی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده ، همه چیز نورمال است ، دیوارها ساکت ، نه خندند در هاسیلی نمیکوبند ، و چوکات ها دلنگه نیستند همه فرار میخوانند فرار از دیدن و خندیدن اینبار سکوت وجدان پیداد میکند - حمیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده ، او هم میگوید اما در فانه در دمندهش دیگر اشکی پیداد نیست .

اشکها ستاره های زنده گی شده اند . اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند . آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف ، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند ؟

ماه گل ، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب ماله های زندان افتاده اند . متوجه ضعف و پیری آسمان حمیده خاموش شده ، چنانکه میخواهد گسگش کند ، صدای گودال متعفن فضله ها ، در کفای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد . میبرد صدای چسبند دست خفیف قاتل شانه اش را باز بوی قاتلان میفشارد :

((به کس چیزی نگویی که ...))

ماه گل که خود ساختهی از - زنده گی را در آورده ، که خود مرده ، همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته ، این بار هیچ نیازی در هیچ جبری !

دانه های اشک چشم وحشت زده - حیده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زنده گی همچون فرشته های نجات دخترک ، به تگلا ه میروند .

تخم زنده گی بی باشه است است که در هر خلای و هر مکانی پاری روئیدن ریزش در دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند . در گودال متعفن فضله ها ، در کفای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورند ، سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد ، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است ، آغاز میشود ، قلب قاتل ماه گل ، این بار قلب یک زن و یک مادر است .

برای نابود کردن داستانیکه میتوا - نند زنده گی بخشند ، او را - نس لرزاند . کودک را باد شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را نجیر آه چین برتاب شدن به این کور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک ، به تگلا ه بیرون آمدن نیز احساس کرد .

کودک زاد ما بیست از وحشتناکترین نوازشش محکم شد نش به غرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود ، او در ستور مادرش باید میبرد و اما بیستور خدا زنده ماند ، ششم اشک و فغان های صمیمت در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد ، او در میان فضله ها شکفت و پیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمتن نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شبها نوازش و روزها فدا و آب داده بود ، به مرگ کشانده بودند .

زنده گی این بزرگترین مقدم

ترین سوال دوران ما با سروست به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده ، زنان محسوس این موجود کوچت را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست ، دست های دزد ، دستهای قاتل دستهای معتاد و دستهای - بهتیار او را شکستند .

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهاییکه به دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و در خود شنسی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگنا میشود ، بزرگترین زندان سر بر - شده زندانیان نوکریان برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود ، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی و لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تد اوی روزارسی قرار میگیرد نوزاد حق ندارد

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرین کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حمیده حق ندارد دعوی مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل ، قبول نموده به گزارشگر مجله رسج معنوی خود را برای این اقدام باز گویند .

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید ، رسوایی بدترین مجازاتش شده ، و نیکه متعلم بود ، دزدی را فرا گرفته ، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت . و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوایش را این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته ، چشم ترس از این هاراند دارد : پاکش از پاک زنده گی کردن است ، آینده این وارس گذشته اش است و این وارث ، حمیده نیست زخمها - پست بو بیگری یک نسل دوران ما دافع است بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان .

آینده حمیده ، وارث گذشته اش خواهد بود . او لکه خور - نیست بود امن یک نسل خاکستر نوشته است بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میکند

و کریمه ، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را ، در زندان میبرد تابلو طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند . شاهد کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتفال رعایی از این زندان بی مادر میگوید .

عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)

شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستار شاعر در رابطه با برداشته شدن شخصی و تجریش من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. پدانه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا از تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی قبول کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان را در بر میگردانید. به چه نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود و صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و پند پرتگاه و حرف و هو لئالی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است. نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پر خم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشته یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است.

شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند و شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر شما به خاطر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست و دروغ بگوئید.

شعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسال حوادث آبیاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " میدرخشند... چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟

اگرچه شکر سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستار شما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سر من است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عاشقانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدل العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فوتو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نور عصبی" "فوتو تروپیزم" روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندرا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از ناامیدی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عاطفه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با درخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده بی پیش از این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. اینها او هم باید از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بر آن که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما در چکاوک است که به سر و روی انسان پرواز می کند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - پدانه برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر آورده شده و گویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مریس تیم فوتیان در جریال سابقه وار در میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و دررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر ما را ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

رایه خاص بسیارند و آن ها را چون جبهه های ناک اوت کنند در رینت مناقشه هایه کار نیرزد و از سون دیگر کویا اندازه تبحر خود را به رخ دیکران بکشند .

من به هیچ وجه قصد ندارم یلوم علا در من کتاب گمراه کنند باعث خندم چنین چیزی نیست این که خوانندگان بند گاهی در جریان جستجو شا کار به گمراهی میزند . مربوط نحوه برورد او میشود . فلا در من را باید خواند و باید به تئار خواند اما با مایه شایسی از آنای هورنه ساید سابعه آن هرا بجد خوایس رایه نتایج عسرا از آن برساند نه نویسنده خواسته است تا آن ها رایه دست بند .
* نوست نهایت کرامی ! ممکن است لطف نموده و در اخیر برای پایان دادن به این حرف های واقعا سودمند و تجربی خود . مالب تا گفته یی را که زمینه آن در پرسش های من نواخته باشد بگویند و سرا از نوست یت

(علام غسته کن را در بهره این میخوانم های خنده بگویند :
(به لحاظ خدا ، جملات اخیرم را ، حیرت موثره بپذیرید خدا حافظ . . .)

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود ، ناگزیر از پرسر آن میباشد .
• صرف خطوط عام و کلی بر سراسر پیش
• یتد شمردن را از نخستین لحظه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ
• با قبول دستواری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد ، برای خوانندگان
• لطف کرده بگویند ؟

در باره این که یک شعر ، حتی کونه در مخیلمو روان شاعر مشیمه مینویسد
• پرورد متیابد و سپس چی گوته بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفیا
• روانشناسی تجربی بود ، را که این مسا له ، مسا له ساده یسی
• نیست . مسا له بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم
• بگویم ، متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی ،
• گمان میکنم ایجاد یت پارچه شعر از دو مرحله میگردد ، مرحله
• هستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدون آنکه
• خود تسموم ندهد ، تا باشد ، نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام
• وجود می آید ، فوت میگرد ، منتج مییابد و مایه های اولین شعر
• را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر ، راهترا به
• بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احسان میکند
• آن گاه او فلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .

* برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و مریه به سن -
• فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسما رگد سنگال را -
• مساله کن ، صلاح در س را بچوان - آثار شاعران معا سرا مرور کن

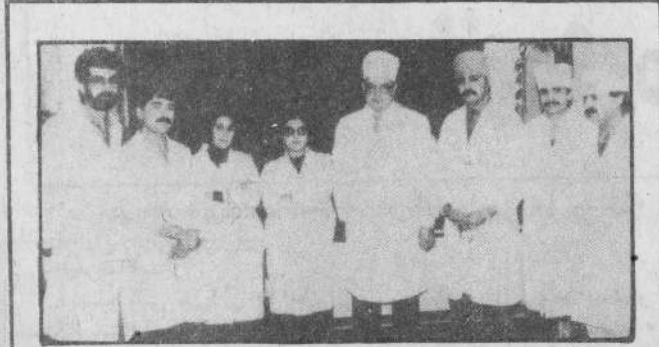
افزون بر این رهنمود شما چی چیزی پیشنهاد مینمایید ؟
• مثلث حوی را مخر سانه آید ، ولی من میخواهم در رابند با
• مسا له نیز مایه بسکوم . نخست اینکه این منب باید بر یت -
• زمینه غمی اسوار باشد ، هم اوقات تلا سید و ادبیات معا سحر
• و نقد مای ادبی (مانند طلا در س) برای هر شاعر و نویسنده ،
• هر روز است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم
• آستای داشته باشد . این مسا له او را از بضر های علمو
• و اندیشه یی بر کار میسازد . و مرز مای جهان نگریشتری او را هنوز
• هم گسترده گی میبخشد .

بد بختانه عده یی ، مینکه قریحه شان گل کرد ، شعری یاد ا -
• ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسا یل
• علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتباه
• بزرگ است .

دوم در رایحه با کتاب رزین " طلا در س " میخواهم چیزی بگویم
• البته نه در رایحه با مونیه ا - بی و علمی این کتاب ، را که این
• بساعت در من نیست بل میخواهم در رایحه با مساله ای این کتاب
• و نحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت میگیرد ، چیزی
• نایز بگویم :

کسی که بدون یک تمرین تئور بدون یت آماده دن قبلی ، بدون
• یت آند و ختله قبلی را گاهی های لازم به خواندن " طلا در س " سرور
• سرور میکند ، در یت صورت او بعد میتواند که بر دست مای میلانیکس
• از کتاب داشته باشد :

سما فکر نمید دسی پیدا مییود " طلا در س " رانه به خاسران که
• چیزی بیا موزد بی به خاسران نه باید خوانده باشد ، مخواند او
• که نمیتواند قرون (مسبه) و (مایه به) را درست بداند ، بر نلند
• ترین بر اسبوره بالا مسود و از آن جا فریاد میزند هر چه
• که میگوید از ا - بره های از جبون . . . حرف زدن از تسمیه و استعاره
• دینر بران از م شمای مزیش ندارد پس سرور آور نیز است .
• نویسناسنی عده تدارند هاز " طلا در س " کبی ترین احطام



افغانستان در . . .

بعده از صفحه (۶۶)

- (این تجربه را در نشاخانه
- ۱- چارصد سترا انجام دادیم ۱۰
- ۲- استفاده از شعاع ماریا
- ۳- جهت از بیس بر دن میکروب
- ۴- ها و بک ساختن مجروح .
- ۵- استفاده از ساحه مفا -
- ۶- شیمی جهت ترمیم سرح جروح .
- ۷- میتود تد اوی جراحی کسور
- ۸- ناریوی تحت الراس عظم عقد
- ۹- میتود تد اوی جراحی کشور
- ۱۰- ناریوی داخل مفصلی کاندیل های عقد .
- ۱۱- میتود ارتروید یز مفاصل کبیر
- ۱۲- همزمان با معاوضه کوتاهی طرف .
- ۱۳- بیخشید برو نیسور ،
- ۱۴- آخرس بر سن را می خواستم
- ۱۵- چنین کن کم که در مقابل
- ۱۶- ایتمه زحمات ، چه مکافات
- ۱۷- معنوی را نصب شده آید ؟
- ۱۸- اینهارا :

الف : شس تندیر نام -
از اکادمی طب نظامی لیتگراد
ب . نشان های ستور -
درجه (۳)
ج . یت نشان ستور درجه ۲
د . یت نشان ستور درجه اول
ه . نشان دوستی خلقها
و . یت مدال شجاعت
ز . دو تریب فون العاده
به امید به دست آوردن مو -
انقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر
برای مکتب اور تولیدی و ترویجا -
تولیدی افغانستان ، با بنیانگد ار
این مکتب ، دانشمند عزیز
زگران ارج افغانستان ، برسد
جنرال اکادمیسین دو کستور
محمد موس وردک خدا حافظس
نموده را می در ترجمه بندم .



ترجمه: حسام الدین برهنه

شهبانوتریا: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

سقوط مصدق

خیر، روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کج بزرگ مانع پیشروی موتورگردیده بود.

محمد رضا گفت: ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآزبرودم است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر چندانی نمود. دکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما خیر، شاه اکنون امیدهای تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حدودی فیگور اصلی برادر ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد. در هر حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ماه مه نیدانستیم در پیازود مصدق و پادشاه باید کناره گیری میکردند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۳۰۲ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی هرکجا وحادثه ها فرستاد که علیه شاه مظاهره کنند و شعار بدهند.

(اشارتوس) رئیسرد ستگاه بولیسیه شکل عجیبی نباید دیدگیت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شه یافتند. این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید. وی از من خواست تا رفیق قطعی بحران حاضر را در دست نموده، مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آوردند: - به محضر این که بر شرایط مسلط شدم، دنیالت می آیم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم: - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟

شاه گفت: - آن وقت نیز دنیالت می آیم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسنس

فارغ از جنجال های دربار شالوده ریزی کنم. من آهسته سفر به خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشتراک در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور پیدا نمانم. با اندک دوری و احتیاط کمترین تصور خواهند کرد که من حیث یگرن (احث) در آن جا

فرستاده شده ام. سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیوز اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای کاراگوسلو و خانم وین کینز اتانم بود. پس از چند روز مادر من نیز از آلمان به آن جا آمد. مسوول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت. در نخستین روزهای اقامت در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود، در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید و باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس ایتالیا را به سوی مادرید ترک گفته، به سفر ادامه دادم. جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنین بازنشده اکتو (فیلاوردی) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون، مادرستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستم در اطراف جهان به سفر بپردازم. چون در زمینه من و تابع و پیشتر آمد ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد جریان حوادث بگذارد و از آن جایکه برقراری تماس کار مشکل بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. ظور مثال نام مصدق را ابدل گذاشته بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنیال من می آید، می پرسیدم:

- گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟
اشارتوس فرسایند، برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود، وقتس خطر کمین کرده باشد، جی تعداد دوست در کنار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد دیگری آمدند و میفرمودند: پس از آن اقامت کوتاه در (کانیز) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه، برگشتم را قبولاندم. روز ۱۰ جون دوساره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مکی تابهادی در حمله ایوزسیون مصدق

بوده، علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشوراند، امام صدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد، پارلمان را به وسیله ریفراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است، لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمیم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بر یاد رفته مصدق دیگر توسط مانورهای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور، توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۰ جون رئیس جمهور وقت امریکا اینزه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتن های پولی امریکا حسابیه و اتکاء کند، و من به شاه محتم: - ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. مادر برابر یکه مخروبه قرار دارم. سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که مابه تا آخر متصل شوم، به همان تناسب این وضع، و خبتر میشود. به نظر فقط یک برخورد دو-لتن علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امپراتورها را دیده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتویه بچیند.))

پاسخ این بود: - جی باکی ندارد، تصور کنید شما یگانه فردی هستید که بدین کار مبادرت میورزید. من با این پیشنهاد، خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شمول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محسم شدم از سایر مردم در زمینه پیرسیم، ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم. هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گاراگوسلو و ایمان دیومی که مارا مزدوج ساخته بود و در کشور عبید الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

- این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نشرما این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد الامسی یافتیم که مصدق ریفراند می را راه اندازی میکند. این بدان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعید بیست. او به تنهایی حرمت و شهادت لازم را

برای بدی رفتن و انجام چنین مأموریتی دارد.))
من با سعید بیست هرگز رویه رو نشده بودم، اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم، وی در ایران یک چهره اسانه پس بود. ترکیبی ازین شخص جنگجو، ششپایان بود که میتوانست مزه کشتار به وجود آورد. او در بیست و یک سالگی از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید. در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرآزان به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱، نورمن جنرال ایالات متحد امریکا را که یک مرد موسیاه بود، سفارش کرد که تحت رهبری رئیسرد ستگاه بولیسی (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیزه سازد.

از جایکه بیچکر درین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعید بیست میداند، به زودی پس از پایان یافتن جنگ، به کشور برگردانده شد تا با امریکاییها همکاری نماید. بدین ترتیب میان سعید بیست و نورمن، صمیمیت ویژه بی ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طور عمومی در دست رهبران ایوزسیون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکمت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایوزسیون خیدان سعید بیست مجبور بود، خرد را بنهان نگاهدازد. وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران برآوانی داشت و شاه معتقد بود که سعید بیست میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند، سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بیان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلط این بود که سعید بیست تحت تاثیر بیاید و این کارساده بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معا و فرزند گان کبوترلباس می پوشیدند، و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند، پاسبانی میشد. ما با او شیرسر سعید بیست دست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم. جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوام دارد و ارتباط بودیم.

شاهد خستندت که با امریکایی ارتباط همیشه می بود، روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

بقیه در صفحه ۹۹

چينو نو د د ستو بانك جوړ شي .
آيا د جينيتيک پوهه کولای شي
چې د ژوو هغه ډولونه چې له
منځه تللي بېرته منځ ته راوړي .
د يوې شيبې له پاره به فرض
کړو چې په يوه ډيره سره سپه
لکه ساپيويکي د يوه ښه ساتل
شوي ماموت جنس حجرې د يوې
(معجزې) له کبله روحي پاتېښت
شوي دي او بېولو جستانو هغه
په فېلي کې زړق کړي او وروسته
له دې کالو څخه چې د دغو ژوو
د اوسېدن واري موده ده ، د محکمې
پرخ د تېري زماني د اوسېدنکي
يوه ښه نمونه پېدا شوه



چې د توروز ک نه سپين موزه کوه
ري او د سپين موز ک نه توروز
کوري لاس ته راتلای شي . آيا به
څه ډول يو ډول موز ک بل ډول
موزه کوري زير وي خپرونکي د مل
شوي موز او گانيم ((غولوي)) او د
هغه په خپلو شخصي حجرو کې
بردي جنين زي دي . که چېرې
د همدغه پرنسپل له مخې فضا د
مخکلي نوايي يا خړگاو او يا سپه
د زيرامورشي نوڅه شي بيا
لاس ته راشي . د شوروي اتحاد د
سکود ولايت د پدولسک د ښار
د ژوند روزنې په سراسري انستيتوت
کې يې د فواد جنين سره د د ورگه
خړگاو(چې د فواو خړگاو د يو
معاي کېدو په نتيجه کې منځ ته
راغلي وا) جنين پرمخ کړ او په
نتيجه کې د يو ښه خوشي منځ ته
راغی .
خواوس په اصلي اولمپ نسي
مسألې ته راوگرځو . د پوهې په
وړاندي اصلا د هغو ژوو د ژورولو
ستونزه پرته ده چې نسل يې له
منځه تلونکي دي . د دغې ستونزې
د حل يوازينی لاره داده چې د

يا هغه موجودات چې د نيمه
انسان او نيمه آس په نامه يادېږي
او يا هم هغه خپرونکي الوتونکي
چې بنه يې شميره اوسپنې لري .
د نېد رليند د انجورگر بوڅس
په انجورونکي هغه موجودات
چې د آس په شميره تنه ، د انسان
په شميره او بوز ، د زمري په شميره
فابونه او د لرم په شميره لک لري
ښودل شوي دي چې د خپلې
موجوداتوبله ډيره ښه نمونه ده .
زه هم هغه وخت چې پوه
رېښتيني معجزه يې راته ونيو-
د له ډير حيران شوم . دغه
معجزه هغه موزگان وو چې برگه
پوتکي ، غيرمتناسبه نونه او
غيرمادي قدونه يې د رلودل-
پوهان د هغو خپرونکو ژوند يو
موجوداتوبه شمير لوسره چسپي
د د يو بېلا بېلو ژوند جينونو څخه
لاسته راغی . هغه کوي چې د دغې
پوښتنې محواب پېدا کړي چې د
امتحاني نېښه اي تيوب نه د را
اخستل شوي حجرې څخه ژوندي
موجود څه ډول وده کوي .
اوس اوس هم لا ليدل شويدي ي

د ناروغي انجورونکي واک

دوه سوه کاله وروسته بيا ژوندي کيدل

چې د ((وېده شور)) حجرې
لږ تر لږه دوه سوه او پخو سي
کاله ساتنه په هغوي کې هېڅ
ډول منفي بدلونونه چې وکولای
شي د هغوي په راتلونکي وده کې
څرگند شي ، منع ته نه راوړي .
پوهان کولای شي چې د همدغې
شېخه څخه د جينونو ډول باند
جوړولو واک وکړي . په دې مانا
چې هغه وخت ډير راتنډي شوي
چې د پخجال څخه کوچنۍ
امتحاني نېښه راواخستل شي او
په کارېدل وشن . خوبايد له پاده
ونه پاسو چې هر کوچنی ژوي که څه
هم د امتحاني نېښې څخه را
اخستل شوي وي ، مورته اړتيا
لري او دلته خبره د له منځه تلونکو
ژويو په باب ده . نو آيا کيدای شي
چې په دې برخه کې يو بل همنوع
ژوي مرسته وکړي .
د دغې معمولي خيالې موجودات
له مخې نه بلکې اې دې له حاطه
مجموع کوي . په لرغونو ادبياتو کې
خيالي موجودات ډير زياد دي د
بېلگې په توگه : هغه معجزې چې
سړي د زمري ، بدن يې د بسزي
اولگه يې د ښار فوټي وي او

يوڅه به داسې راشي چې
زموږ لسيان او کړوسيان به
بېخه ، مسوره ، غږ او گوروست
يوازې د کاغذ پرخ ويني او يو بل
ته به وايي چې په تېرو وختونو کې
د محکمې پرخ دغه ډول ژووم -
ژوند کاوه . د ژوبله منځه تگه -
يوازې يوه احصائوي ضمايح نه
بلکې د محکمې د طبيعې چاپيريال
چې انسان په کې منځ ته راغلی
اولوي شوي ، د رنکېد ومانا لري .
د شوروي اتحاد د علومو اکا
ډمي د بېولوژيکي فزيک دانستيتوت
د لابراتوار امرېرونيسپاريس -
ويورنيخف په دې باب وايي چې د
ژوند له منځه تلو د مخنيوي لپاره
(په لاره شته او هغه د اجس د
مهمو او گټور ژوند تولو ډولونو
د جينونو د مستي راټولې او کانسرو
شي اوبه دې ډول پوسانگري -
(ژونې)) چې په مخموي -
پخجال کې مخاي پرمخاي کېد لري
شي ، جوړ شي . ژوندي حجره
کولای شي چې په دغه ډول زيرمه
مخاي کې تر ډيره وخته ژوندي -
پاتي شي اوبه نتيجه کې به
طبيعت کې د نا اېدو ژوند -

ميان ورزش زيباي اندام و
کشتي کچ ارتباط وجود دارد .
يعني اين که قهرمان کشتي کچ
فرض تقويه وجود خوش اول به
رشته زيباي اندام ، آغاز مينما -
پد . البته ملاقات زنان نسبت به
کشتي کچ به رشته زيباي اندام
زياد تر است تا فعلا در کشور
ماتيم زيباي اندام زنان به وجود
نيامده است . ولي برخي از زنان
فرض زيبانمودن اندام خوش در
منازل خود اين ورزش را بهر
مهرند .
نعم ابراهيم زاده در بايان ،
نظر خود را در مورد ورزشکاران اين
رشته جنين ابراز داشت :
- ورزشکاران اين رشته بايد
مورد تشويق بيشتر قرار گيرند -
سابقات زيباي اندام سالانه
طوره رسمي از طريق کميته دولتي
مسيرت و تربيت بدني به راه اند-
اخته شود . در صورت امکان
ورزشکاران سرآمد اين رشته به
کشورهاي همسايه جهت تمرين و
اجراي سابقات فرستاده شوند
ونمايشهاي اين رشته ، در دا-
خل کشور از طريق تلويزيون به
نمايش گذاشته شود .

قهرمانی را در میان سایر تیمها
کسب نمایند .
از او پرسید :
وجه تشابه میان این دو ورزش
ورزش تقیل یعنی (زیبای اندام)
ورزش برداری در چی نهفته
است ، آیا ورزش زیبای اندام در
بلندي و کوتاهی قد نقش دارد ؟
پاسخ میگوید :
البته تمرینات ورزش زیبای
اندام وزن برداری تقریباً همانند
میباشد . فرق این دو رشته ورزش
در این است که در ورزش زیبای
اندام در پهلوي تقويه وجود ، -
پرورش عضله و تناسب اندام مد نظر
گرفته میشود و در ورزش وزن برد-
داری صرف مساله آزاد یاد قوت
برداشتن وزن مطرح است . در
ورزش زیبای اندام ، مساله قد و
سن و سال مطرح نیست در هر
قد و سن میتوان این رشته را دنبال
کرد .
* تازه در دوه اخیر بعد از نه
سیان آمدن و اوچگيري کشتي
کچ زنان ، این ورزش یعنی زيباي
اندام در میان زنان نیز راه يافته
به نظر شما چنين تيمهاي زنانه
در اين جام ميتوانند ظهور کنند ؟

بقیه از صفحه (۲۱)

زیبای اندام

اکنون در کلب ورزشی ((امید)) به
تمرینات خویش به صورت متداوم
ادامه میدهم و مدت چهار سال -
در زمان سرایزی عضو تیم زیبای
اندام بخارند وی بوده ام . در این
مدت توانستم مقام قهرمانی را به
دست آورم . از سال ۱۳۶۲ تا این
سودر کلاس قد بلند ها قهرمان
این رشته در سطح کشور بوده ام .
در مسابقات بی شماری شرکت
ورزیده ام که جمعا به دریافت
بهبست مدال طلا و نقره ، پنج جام
قهرمانی موفق گردیده ام .
باید افزود که نعم ابراهیم
زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی
جسمی خود ، توانسته است در
سابقات وزن برداری نیز مقام

هوکی که مره هم شوتر دي به
ښه وي چې ژوندي مونيښي .
رښتيا چې د ښښ مخامخ او د -
د دست تر شاگولې خوړل ښه وي .
موز د وار و مخانونه په اوپوکس
واچول ، گل خيره وار د واره په اوپو
کې ډوبه شوه ما په هغې پسې
ډيري هلې ځلې وکړې او په يوې
زياتي وي ماونشو کولای چې هغه
له اوپو څخه راوياسم د آسونسو
سپاره بېخي راتنډي شوي و کله
چې مې د گل خيري سري شولې ،
د توروز او د ولفو کودې او گلابي
منځ د اوپو پرخ موروليدل لاس او
پښو څخه مې واکې و تښتيدلې .
هوکی اې د هغې سترگې نور د -
وروستي لامل لپاره ښي شوي وي زه
له اوپو څخه يوړي وتلم او هغه مې
يواځې پرې ښودله وروسته تر -
هغې خپل کورواکلي ته لار نشوم
او همداسې خپري گروان او -
څرگردان په سپور او خرابو کړنم
اوداهم پوهېږم چې ښه وڅ به
ونه وينم بلكه چې ماد پاکي مينی
دود ترې ښولاندي کړي او دما -
شقا نو هوپې هم مات کړيدي .
پاي -

ستا سره مينه لرم يې له تا ژوند
کولای نشم په دې نژدې ورسوکی ،
مې وډوي .
د هغې له سترگواوینکې بهيدلی
ما په لږ زېدلی آواز ورته وويل :
- زما مينی ، زما گرانې گل خيري (څه
وکړ او مې خواگارشويد ي يوکسار
کيدای شي که ته د املک او وطن
راسره پرېږدي او کوم ليري مخاي ته
ولار شو ترخو مينی وکولای شو خپل
گل ژوند پيل کړو .
- هوکی د ستا لپاره کولای شم
د املک او وطن پرېږدم د ستاد -
مينی لپاره .
د همدې خبرې سره د واره وڅو -
بهيد و ترخوچه پاڅه سرک ته
ورستې او بيا به د هغه مخاي مينی
په موټر کې کوم بل ښار ته ولار شو
هغې په لاره کې راته وويل :
- گوره چه ما يواځې پرې نژدې
د مينی د وداو د عاشقې هوپه به پر
مخاي کوي ، يعنی د اچه که ته
مړ شوي زه به هم مړه يم او که
زه مړه شم نو .
خبره يې همداسې نېکې کړه
بيا ما ورته وويل :
- گوره يې کړه .
ما هم بله چاره نه ليدله نومس د
هغې د خبرې په ښکاره وويل :

ښه خوب دي ليدلی زويه
خداي دي ښه کړي ولاړ شه
يوه پلايې د لښتې پرفارم روانو
اوبونه ووايه .
اوله مخانه سره يې په کراره وويل :
خداي دي ورته خير کړي .
- مامې د مور څخه بيا پوښتنه
وکړه :
- چې رواناوبونه يې ووايم بيا
څه کيږي ؟
- هېڅ خوځلک وايي چې د دا -
سې خوښو ويل رواناوبونه ډير
ثواب لري .
زه هم له کوره بهر شم رواناوبونه
مې د خوب ويل هير شول د هماغه
سپيده داغ په وخت مې لمان د
زمري د وي د کور تر څنگه ورساوه
کله چې زما گل خيري پرما سترگې
ولگيدي لمړي يې خلوړ و خواوونه
وکتل او بيا وروسته زما خوا ته راغله
پرما وښته او دلرې لامل لپاره يې
د واره لاسونه ترما تاو کړل بيا
داسې حال کې چې ساه يې لنډه
لنډه کيدله او تر مې تر مې اوښکس
يې لکه يې پلازه ماشوم له سترگو
بهيدلی . ماته يې وويل :
- گورانه کچکول جانه امانه
پرېږد ه چې واده مې کړي زخو

د (۱) مخ پاتې
دود
خوبه راوښتې شم د شپې مالي مې
خوبه وکړې سترې او
ستوانه قلم يې مورته وويل :
- موري ! ما خو تيره شپه خوب
ليدلی دي .
- ښه دي ليدلی زويه (څرنگه
دي ؟)
- داسې دي چه زه د هغه چا
سره چې مينه لرم واده کم پيو
مخاي سره ناست يو واده خبري
سره کوو واده تيار شي زه اوناوي
مې د واده په پيول کې د موي
لوي دښتې په لوري روان شو
په لاره کې هغه زما څخه ورکه
شي او زه يواځې په دښتې کې له
مخانه سره گرېږم .
- بيا وروسته کورته راستون شوي
که نه ؟
- نه پوهېږم خپدا څه خبره ده
چه وايي هلته پاته شوي او سا
کورته راستون شوي .
هغې ماته ډاډينه راکړه :

سده هاي هژده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كنه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم خورديد وانسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد . اختناق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد . تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت وتام زانسر هاي مخفي تبارز كرد وتحول نمود و به سوي دوماهراق روشن رويانتيزم رويانم پرداز كرد . اين سنت شكلي هاك مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زياد . از زاويه ادب شادخترين زوره رها - نتيك ويا ليزم ، شاتوپيان وهوكو ، ازيك سو وبالزك از ديكر سو ، قرار گرفتند ، اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

لامارتين

ترجمه: پيتر سرخاى

شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد انهي توانند بر افناراش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجرافس پاشرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دور زنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسواد به نابلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است .

عقيده اجتماعي وسپاسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهايت از حيث معاني ومضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع ميشاند ، ولي از يد گاه فريم شعر ، داراي معاني كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ريد ه ميشود واين نه به ان معني ميشاند كه عيب قافيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهو كرده وسنت كلاسيك رانا آگاهانه همچ شعره است .

در ، در اخري باشد وقتي ان همسر اينده ام رايه افوش بكنم ، در ري را كشيده واز ان گذ شتم . . . به راحتي هم كه اين در ، در اخري بود ومن پس از گذ شتن از ان خود رايهون ساختمان در بيهاد روحانده يافتم (هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مر به خود اورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك ورفت و آمد هاسرين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فائو واكثر نماز هاهبسته بودند

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، پس به اين عقيده است كه تمام راز هاي باطني ورواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او عقيده است كه عاليترين زبان بدل (شعر) است . رفتي انسان از همه ما بيز شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كيك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق ميبانند ، كه سرمزل واپسين است وتام اين هاباشعوريه زبان شعر دست بشويد واز همه كركاره گيري نماييد .

د بگر قرار داشت : لوحه در سمت راست : (اطرفدار رايه و همانيها) لوحه در سمت چپ : (طرفدار زنده گي بي سروصد اورا و بسط محدود) هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي وشرايط مشكل زنده گي امروزي همان لوحه دم رايه ميگريد . من نيز با جمله چنين كرد و به داخل رفتم ، ولي با تا سف انجانيز اتاق خالي بود وهمان درها ولوحه ها و - انتخاب جديد وازد وشيزه خبري نبود) خلاصه درد سرتان نميد هم . حساب اتاقها ، درها ولوحه هاي گونه گون وهجيب و طريب از دست رفته بود ونميد انم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خوانده وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين رايه انم كه هريارهم عوض مواجه شدن باد وشيزه سپين بدن موطلا بي

د بگر قرار داشت : لوحه در سمت راست : (اطرفدار رايه و همانيها) لوحه در سمت چپ : (طرفدار زنده گي بي سروصد اورا و بسط محدود) هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي وشرايط مشكل زنده گي امروزي همان لوحه دم رايه ميگريد . من نيز با جمله چنين كرد و به داخل رفتم ، ولي با تا سف انجانيز اتاق خالي بود وهمان درها ولوحه ها و - انتخاب جديد وازد وشيزه خبري نبود) خلاصه درد سرتان نميد هم . حساب اتاقها ، درها ولوحه هاي گونه گون وهجيب و طريب از دست رفته بود ونميد انم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خوانده وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين رايه انم كه هريارهم عوض مواجه شدن باد وشيزه سپين بدن موطلا بي

من در برابر خود بود رايه ولوحه متفاوت يافتم) لوحه در سمت راست : (تحصيلات عالي) لوحه در سمت چپ : (تحصيلات متوسط) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - بالوحه (تحصيلات عالي) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتم وباد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد ودر باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم) لوحه در سمت راست : (اهل مطالعه) لوحه در سمت چپ : (علاقتند به گرد ش و ورزش) اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتند كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .

از (اهل مطالعه) گذ شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (علاقتند به گرد ش و ورزش) از دست چپ داخل شدم (بسا لوحه در سمت چپ : (تحصيلات متوسط) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - بالوحه (تحصيلات عالي) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتم وباد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد ودر باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم) لوحه در سمت راست : (اهل مطالعه) لوحه در سمت چپ : (علاقتند به گرد ش و ورزش) اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتند كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .

از (اهل مطالعه) گذ شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (علاقتند به گرد ش و ورزش) از دست چپ داخل شدم (بسا لوحه در سمت چپ : (تحصيلات متوسط) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - بالوحه (تحصيلات عالي) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتم وباد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد ودر باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم) لوحه در سمت راست : (اهل مطالعه) لوحه در سمت چپ : (علاقتند به گرد ش و ورزش) اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتند كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .

از (اهل مطالعه) گذ شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (علاقتند به گرد ش و ورزش) از دست چپ داخل شدم (بسا لوحه در سمت چپ : (تحصيلات متوسط) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - بالوحه (تحصيلات عالي) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتم وباد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد ودر باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم) لوحه در سمت راست : (اهل مطالعه) لوحه در سمت چپ : (علاقتند به گرد ش و ورزش) اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتند كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .

از (اهل مطالعه) گذ شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (علاقتند به گرد ش و ورزش) از دست چپ داخل شدم (بسا لوحه در سمت چپ : (تحصيلات متوسط) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - بالوحه (تحصيلات عالي) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتم وباد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد ودر باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم) لوحه در سمت راست : (اهل مطالعه) لوحه در سمت چپ : (علاقتند به گرد ش و ورزش) اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتند كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .

از (اهل مطالعه) گذ شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (علاقتند به گرد ش و ورزش) از دست چپ داخل شدم (بسا لوحه در سمت چپ : (تحصيلات متوسط) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - بالوحه (تحصيلات عالي) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتم وباد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد ودر باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم) لوحه در سمت راست : (اهل مطالعه) لوحه در سمت چپ : (علاقتند به گرد ش و ورزش) اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتند كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .

از (اهل مطالعه) گذ شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (علاقتند به گرد ش و ورزش) از دست چپ داخل شدم (بسا لوحه در سمت چپ : (تحصيلات متوسط) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - بالوحه (تحصيلات عالي) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتم وباد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد ودر باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم) لوحه در سمت راست : (اهل مطالعه) لوحه در سمت چپ : (علاقتند به گرد ش و ورزش) اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتند كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .

از (اهل مطالعه) گذ شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (علاقتند به گرد ش و ورزش) از دست چپ داخل شدم (بسا لوحه در سمت چپ : (تحصيلات متوسط) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - بالوحه (تحصيلات عالي) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتم وباد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد ودر باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم) لوحه در سمت راست : (اهل مطالعه) لوحه در سمت چپ : (علاقتند به گرد ش و ورزش) اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتند كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .

از (اهل مطالعه) گذ شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (علاقتند به گرد ش و ورزش) از دست چپ داخل شدم (بسا لوحه در سمت چپ : (تحصيلات متوسط) در اين انتخاب هم توريدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - بالوحه (تحصيلات عالي) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتم وباد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد ودر باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم) لوحه در سمت راست : (اهل مطالعه) لوحه در سمت چپ : (علاقتند به گرد ش و ورزش) اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتند كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .



بقيه از صفحه (٦١) خود را در اتاق خالي باد و در كيه د ولوحه داشت ، يافتم) بر لوحه در سمت راست بسا رت : (موطلاي) و بر لوحه در سمت چپ عبارت (موسيا) - جلب توجه ميكرد . من كه سخت علاقتند موهاي طلايي بودم بسا جمله انتخاب خود را كرده وسه اتاق سمت راست داخل شدم . ولي باز هم از دختر موطلاي سپيد چهره متوسط القامه خيري نبود و



بقیه از صفحه (۷۱) **راجکار...**

حساس هستم با هر که آشنا بودم -
 ام، خاره بر از او با خود د ام
 خواه همیشه منفی و یا هم بر تفاوت
 من خائرات خوش از کار بسا
 (محبوب خان) دان و از نظرس
 وی مرد قابل ستایش است -
 کمال امر و هو کارگردان بزرگ
 دیگرست که مورد احترام قرار
 دارد - مکتب فلم عام راکه
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد
 که در تخیله فلم با من همکار
 بوده اند - هر چند تعدادی از
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی
 در آینده حاضر نند هم با ایشان
 فلم مشترک بسازم -
 از دوستو نماییکه باید ار
 ماند - دوستام با (بهرتوان
 باندت) است - این دوستو
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر
 آمد - این دوستو خیلی دواز
 ویراز دشواری ها بوده است
 زیرا طرفین، دارای شخصیتهاي
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت
 زمان موازنه بین طرفین به وجود
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم
 بوده، همان است که با ما درم
 داشتیم با وجود آن که خیلی
 عجیب بوده است - در همین زمان
 عم مرتضی بوده - رهم جدا - مرتضی
 بوده زیرا تمام سالهاي او روزنند
 گیم را با او سپری کرده ام - و جدا
 بوده زیرا طی سالهاي بعدی
 فقط سال نیکار حین تعلیمات
 تابستان و وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه - تلم مظاهر
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -
 بیشتر از این نمیتوانم در باره
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا
 بسیار همین بود - وقتی او سرد
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون
 این دوری را ایند برفته ام -
 جاهاییکه خوش می آید:

کوه ها، بحر ها و تنهائی وسیع
 است و این جاها در هر کشوری
 پیدا میشوند - در واقع من مردی
 هستم که از فضای آزاد خوشم
 می آید - از هوش یدم می آید -
 حتی در سفر عام به خارج از -
 کشور، خوش دان در حومه
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -
 در هند از کشمیر خوشم می آید
 و در تاسستان در کوه های کشمیر
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور
 های غربی سوئیس خوشم می آید
 به ویژه از سیورتهائی زمستانی
 در آن جا لذت میبرم - سکو را
 زیاد دوست دان، ولی اکنون
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلا
 تنهائی بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده
 نیستند - فقط در باره آن ها با
 خوانده ام و یا شنیده ام، اگر
 منظور شما افراد دارای بالاتر
 از استعداد وسطی باشد چنین
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها
 سزاوار تالیفه نامیدن راندانند
 من به اشخاصی که دارای کرکتر
 با ثبات و نیرومند باشند، احترام
 زیاد نایلیم - لحظه های خوش
 و تیشست که با آنرا می که دوست
 همان دان، میگذرانم، آنها
 ممکن است در بین اهل خانها
 واده ام و یا از دوستان مسزید
 و یا عمی کاران باشند - چون مسکن
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -
 بنابراین احساس حسادت عمرگز
 نکرده ام
 کتابهاییکه در کتابخانه
 شخصیم دان، نهد ارای می -
 وعات مذهبی و فلسفی اند -
 من سخت زیوتها غیر منگوره میسور
 که در ((ویدا)) آمده است
 نرارد ان ((

بقیه از صفحه (۳۸) **آله شنوایی**

استفاده نکنند - ولی در گذشته
 یک تعداد شرکت های مولدین
 آله در جهت رفع این نقیصه
 کوشیده اند - هوری که آن ها
 از قدرت تمرکز کننده و شدت
 اینخشنده آله کاستند ولی این
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس
 شنیده نشوند که این هم نتوا -
 نست خواست بیماران را بر آورده
 سازد تا این که درین اواخر
 شرکت (Resound) دستگاره
 را تهیه نمود که شامل دو بخش
 میباشد -

Digital Hearing System (D
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -
 تسری است که به وسیله ان طبیب
 میتواند گراف دقیق و بدون کم
 و کاست شنوایی بیمار را تمهین
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی
 را در یابد - همچنان با این
 دستگاه طبیب قادر است که
 فریکو نسی های خوش آیند و
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱) **عزیز آزاد...**

بازی در قابل تیاتر پیدا ری
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت
 را با شما عزیز خواننده گاه در میان
 میگذاریم - سر سخن را با ری
 ه اولین فلم تلویزیونی هندس -
 سندان تیاتر که چند ری قبیل
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم
 چگونه توانستید خورشش را در
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکثر
 تیاتر سیزده من نبود و سخنانی
 در مورد نقش از کارگردان من
 آموزد چه خوبست تنهائی تنها
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضای او از قابل تحمل راد ر بیمار
 تمهین کرده و آن را در بخش
 دیگر دستگاه که به نام (P, H, S)
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -
 (Personal Hearing System)
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل
 میدهد و یک سرکست دو قطبی
 است که دو وظیفه را اجرا مینماید -
 نخست آواز های را که به
 آن میرسند به دو بخش (High
 Low-Pitch and pitch)
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را
 نظر به شدت آن و برنامه که
 به وسیله (D, H, S) تمهین شده
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه
 یک آواز مناسب را تحویل گوش
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع
 به فروش بخش (D, H, S) این
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰
 دالر میباشد و امید مبرود در
 ظرف چند ماه آینده اقدام به
 فروش بخش دوم یعنی (P, H, S)
 نماید که ارزش آن به صورت
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -
 از آنانی که در عین دید داشته اند
 شاید واقع رفتار و کردار آدم
 بوده اند، نیز بهاموزد، که من
 چنین کردم، چه همیشه در فلم
 نمایی پیشوای فرماندان به
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)
 بودند که برای بیننده پس که
 با این کرکتر تا آشناست کمالست
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا پیک
 اکثر نقش خود را آن گونه که
 ایجاب می نماید بازی خواهد
 کرد ؟
 - زمانی که در قالب نقش
 به همان احساس و حالت واقع
 که نفس ایجاب می کند خود را
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد
 و تصور کند همان آدم است
 با همان ژست و کرکتر -

د فوځ ...

ملکی چی به هره تنزه سین ته
اجوله له هغی تنزی نخه به
یوه بنه جوړیده .
- هند یان روایت لوري چی د
نوح پری به اوه لرمیا شو کس
جوړه شوه .
- دیابل به یوه کتیه کی لیکل
شوی چی دتویان دپینیدود -
دغه یوزرود وه سوه کاله انسانانو
ژوند کاوه .
- به یوه عبری متن کی رافلسی
دی چی ابراهیم پیدمیر ۲۹۲ -
کاله له تویان نه وروسته نبوت
ته ورسیده .
له دغو ټولو روایتونوڅخه
دا سی ښکاري چی د فوځ تویان
یوخیالی یدیده نده . به حماسی
اول کوم لوی تویان په نری کی
پینښ شوی چی ښایی دنری به
لخو برخوکی یی د عزیزان رسولی
وی . د دغو روایتونورا سا سرباید
د فوځ تویان له میلاد څخه دمخه
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونوترمنځ
پینښ شوی وي .

یاسمین

یارمل ...

پس چند بار؟
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم
بود ، زبایدون عشق نمیتوان -
زنده گی کرد ، اما اگر عشق های
فلمی بگذرم صرف یک بار .
س - دوباره عشق چی می گویند ؟
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه
است .
س - سایر مصروفیت های تان -
چیست ؟
ج - در کار مصروفیت های هنری
مصروف پرورش کودکان و امور منزل
نیز استم .
س - کتاب را دوست دارید ؟
ج - بله . زیرا کتاب بهترین مونس
و رفیقمی هراسناک است .
س - کدام کتاب ها را زیاد تر
ترجیح میدهید ؟
ج - گزیده های شعری را بیشتر

بودم که شعاری از بنده گان
در برابر او وجد آمده و به دشنام
و ناسزاگویی پرداختند .
- آیا من خواهی علاقه بر
بازی در تئاتر در فلم های
هنری نیز نقش داشته باشید ؟
- تا کمال میل ، منتمند
سینما باید در گام نخست یکممثل
ورزیده باشد ، از زود دارم ، هنر
مندان تئاتر روزگاری در فلم های
خوب نقش داشته باشند . امروز
شعاری از فلم سازان را گردانان
بدون در نظر داشت سابقه هنری
اکثر عموماً چهره های ارضی میز
تجارتخانه ها و معازنه های لوکس
انتخاب می کند . امید دارم این
گونه کارگزاری نابایان باید و
راه سینما برای مثلیس کاراز موده
تئاتر باز گردد . و از زمان در عرصه
کار در سینما دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس
و استعداد چه اندازه در اجرای
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر
کدام یک را تائید میکنید ؟
- هر دو در اجرای نقش
سهم ارزنده دارند اما به نظرم
بیشتر به استعداد . چه
استعداد و تجربه ذاتی میتواند
بدون آموزش کاری رهنما باشد .
- نقش را تابع بازیگر
من دانید یا اکثر را تابع نقش
یا غیر از این ؟
- نقش را تابع بازیگر هرگز
نی ، چه بازیگر باید خود را
با عین نقش عیار سازد . و تصور
نماید خودش است .
بالیس برست تان یادی به
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی
نمایشنامه ها نقش منفی را داشتم
من هنوز مصروف بازی نقش

شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها
که در دفاع از انقلاب نوشته شده
پارتی های سیاسی همان وقت را
محکم به تند در راه جامعه
میساند . در تاریخ آبی
سیلخت که به گزیده اثر پادشاه
نوشته شده ، تمایلات خود را در
طرفداری از خیز اداری سلطنتی
نشان میدهند . در تمام این آثار
شعری و تاریخی روانه نگاری ،
الفونس دو لامارتین همیشه
شاعرانی مانده ، فاضلها
و نتیجه گیری هایش ، شعرانه
بوده ، بدون پژوهشهای دقیق
تاریخ نگاری میباشد .
اما باید افزود ، که این گرامس
های سیاسی ، خواه درست ،
خواه غلط بوده ، هیچگاه
از لطافت کلام ، قدرت و بیان
احساس و تشنه گی به عشق
آنتون لامارتین کاسته نمیتوانند .
جامعه فرانسه و جهان از بدتها
چشم به راه شاعر و نویسنده پس
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن
دوسن پور ، شاتوبریان در -
ساحه ادب قدم گذارد و این
لامارتین ناز کشیان و با
اندیش بود . او در سلسله های
بعد از خود در شاعران بزرگ
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش
مانند حافظ زیا بیرون بهانگر
احساس و عواطف انسانهای
دقیق و دقیق و شفاف است که به
همه جهان آنگار میباشد . هر -
کس شعر لامارتین را بخواند ،
کمان میکند که در آغوش فریحه
تابناک حافظ جا دارد و این
گهواره ، فصل و فریحه تابناک
از آهسته ، آهسته لالا گوینان
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند
ز خواب خوش اسنان و جمال
فرز میرد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی
فرغت اشعار را به صدای بلند
زمرزه میکنم .
س - میگویند در کارهای خانه
خیلی تبیل استید آیا واقعیت
دارد ؟
ج - باقیه های بلند (۱) از -
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ
آمده .
س - آشپزی را دوست دارید ؟
ج - طبیعاً هر خانم خانه بایست
آشپز خوب برای خانواده اش
پا شد .
س - در ریخت کدام غذا مهارت
بیشتر دارید ؟
ج - قابلی از یکی ، منقوه آشک ..
س - کدام آن را دوست دارید ؟
ج - قابلی را .
س - محله سیارون را میخوانید ؟
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ
است ؟
ج - مطالب صفحه چهره ها و
نقش ها بسیار دلچسپ است .
س - به خارج از کشور سفر کرده
اید ؟
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال
سینمایی تاشکند .
س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟
ج - علاقه فراوان دارم تا از
اندوخته های خوب هنری کشور
های دیگر نیز استفاده نمایم اما
انسوس ..
س - بهترین فلم تان کدام است ؟
ج - حماسه عشق (اگر بخود
اجازه بدهم)
س - کدام نقش تان را در کدام
فلم می پسندید ؟
ج - نقش راکه در حماسه عشق
بازی کرده ام .
س - در مورد برنامه های هنری
آینده یتان ؟
ج - آینده به دست دایرکتوران
استه همین حالا مصروف مشق و
تعمیر در تئاتر تلویزیونی به نام
(سمبل قانونیت) استم .
- درخشش بیشتر از این برا یتان
آرزوی همم .
- سلامت باشم .
مباحثه از ح .

د (۳۶) مخ یانی

کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د ولود هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا بیلو نورو څلورسوه اوڼه نوي نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هڼو په برخه کی هم د کښکا د دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکتیل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهوراڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

بقیه از صفحه (۲)

جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز بام همراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړو زسرم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون مال دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غبی ان (بوکسل) نمودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم.)) از د زخو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تاهنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده اید، در افغانستان باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکره اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان که دهنن از تونل سالنگ برایم جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تیی از مشکلات راننده ها

متوجه درجوي بندم که در کسار سړک انتاده و موترش نیز همانجا ایستاده است تا آنکه خطر سړک موجود بود موترم را ایستاده کړه و در دین زخی راکه موتر خود با لا کړدم، سپس موترش را نیز که پک موتر دولتی بود در پشت موتر خود ((بوکسل)) نوده حرکت کړدم و قتی به کابل رسیده ام او را به خانه اتن که در خیرخانه موقعیت داشت رسانیدم و موترش را نیز در گران منزل شان داخل کړدم، چند روز قبل همان مرد راد ر گوشه یی از شهر کابل دیدم با دیدن من به طرفم دوید و مرا محکم به سینه اتن فشرد که هرگز از خاطرم نخواهد رفت.))

خواستم یکی از د زخو ها تلخ ترس خاطره اشرا به خواندگان عزیز سپارون حکایت کند، محمد علی درجوي که مانند سایر در پوزان سپای اند و همیار داشت با صدای گرفته سخنانش را آغاز کرد: دوسان قبل رژوي از حیرتان به طرف کابل حرکت کړدم، بسرم

پرسیدم، سرو صدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی د امگیرشان است. محمد نبی در دین زخو لوگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تاهنوز اقدامی صورت نگرفته است و رزیشن نگردیده که ایسا مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یاخیر؟ به موترماییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تاهنوز به خرج ماحساب نشده است.

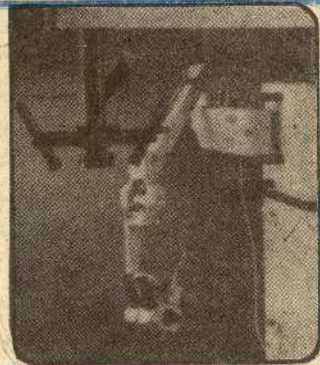
یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروجی کابل را قرار داد نوده که در صورت توقف موتر در انجا باید ۵۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

باز گشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیل برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -

بقیه از صفحه (۳۹)

گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختاندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی



اما شخړه کور غمبنکه موټر په شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن تکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیده هد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود ((تعجای)) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موټر را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موټر می گردد .

همچنان هر بار یک دره را در ذغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موټر را تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در ذغال ، خاک مخلوط کرده ایم و ذغال را در جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل انتقال مواد و امتعه دولتی به در دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و ذغال فی تن کیلو ۱۲۰ افغانسي و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۰۰ افغانسي حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متشبهین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسي حق الزحمه میبرد ازند .

حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۴۴)

موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده کی عقل آزاد است .

((پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده کی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیات مقاله خوش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده کی ساده پی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده کی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و ((روسو)) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام ((گفتاری در عدم تماوی)) بهتر بر رواند . او نوشته :

((بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

((نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است))

روسو ، یگانه راه نجات

از این ((شرا)) را در ((رهها کردن تمدن)) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، یا بهتر است بگویم (شبه تمدن) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام ((متدن)) دور و بر خود را میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق ((ولتر)) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگ بهاکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

((از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته است متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخواهد چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهد .

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره اند ، شد . ولتر ، روسو را ((دیوانه شور بختی)) نامید .

رو سو نیز او را ((شیطان شرارت)) لقب داده و چنین نوشت :

((مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است .))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش بنیان کن ولتر میخواند سر از نو آرامش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

((من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطی داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهائی را که در دوران آنان پایه و پایه های یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسوله شرکت (Summit) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود و بوسوله تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد گردد . داکنرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکنر مارک گلار می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید و وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالوست این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر سرد شدن نسج اسافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان (F. L. A) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . فرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزن شدن مانع بوسوله (Hot Laser) ازین میتود تدای استفاده مینماید



د (۲۷) مخ پاتې

سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -
 و سپری
 که راحت یی با غوان نه وی نه
 دی وی
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه کالی
 په سوونو افسانې او په زریزه شاعر
 (منظوم او منثور) یی ورو بل
 دری ناوله : اول د " تورن -
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع
 افغان په پاورقی کی نشر شو او
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب
 خاوند مستشرق پری ولیکل :
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره
 کوی)

بل د « مات بیا نک » په نامه چی
 د « سنا » او « بزوان » په
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی
 هند اری په نامه زما د افسانوسو
 مجموعه چی (۲۷) انسانی یکسی
 والی شوی او راغلی دی او په
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف
 پیژندونکی د دی مجموعی د -
 کسوله منځه د " داهارن د -
 والا حضرت دی " ه " د لته په
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...
 " تشکر ایشان صاحب " خدی
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه
 لیکتو سره یوځای په (۱۹۸۶)
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د
 افغانستان ادبیات) په نامه
 د مجموعی په توگه د مسکو د
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی
 دغه راز زما په باب هم مفصلی
 خبری شوی چی د هغو دیوی
 برخی لنه یز داسی دی :
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانوم
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی
 د نورو پښتو لیکوالو په لیکنی
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی
 او اتل دی " .
 په عین حال کی د اهم زیاتوی
 چی " زواک زیاتره میثاتوری زانر
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی
 بیسی .
 زما د هغو افسانو څخه چی
 په هیواد کی خبری شوی دی -
 دوی افسانی د " شور شید لری " .
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه
 هم ترجمه شوی دا هم په
 (۱۹۸۷) کال په تاشکند کی
 چاپ شویده .
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په
 باب په هیواد کی دننه هم یو
 لم نصریات څرگند شوی ه لکه
 چی محترم کاندید اکادیموسن
 محمد ابراهیم عطایی یوځای
 داسی وایی :
 " ... خلته چی زواک دکو -
 چه بوپدی سره د یالوک سازوی ،
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن
 او دروند والی یی د هغو حقایقو
 څخه په کمه نه دی چی اناتول
 فرانس یی د " رفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو
 اظهار دی چی زواک ته د
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه
 کوی ...
 د زواک کمال خولا دادی چی
 په پښتو او پالیسکی یو شانتسه
 د لیکنی قدرت لری ...
 زواک دا حق لری چی د سپک
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)
 دغه شان استاد خادم چی
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -
 هیلند شونوی چی دی " په
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :
 " ... زواکه زما په زړه دی ولسی
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -
 لوس کوی ه ته خو لر غرض پښتو
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور
 او پښتی مدنیت د زرو کلو نو
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را
 یادوی - بس دی زړگه ه مه
 من زړه ه د نغمی په داس واری
 بیا هم درواخله په انعام کسی
 داوشکو مرغلری ")
 دا ټول لیکنی زما د
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰
 ش کال په دوشنبی کی د در ی
 ژبی د منثور شعر له امله د
 " تورسون زاده " مهال چپنه
 او خولپه راکهل شوه او د هغوی
 له دود د ستور سره سم بعد متال
 ملا راوتیل شوه . او داسی که
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل
 علمی او اکا له میمک لقب او د فرم -
 هنگ د غوره کارمند لقب
 د امتیازاتو سره راپه برخه کهل
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو
 وپیل شوی دی .
 د زواک صاحب له دی او ز د و
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم
 زواک صاحب (تا سو د خهل
 ادبی کار د جاج اختللو لکه
 پاره زموزد لو ستو نکو ته پوره پوره
 معلومات ورکهل خو لکه چی ښکاره
 ده تاسو په نورو ادبی برخو
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی
 خوښ به شو .
 زواک صاحب د لزی چوپتیا
 وروسته لکه چی له ځانه سره
 سوچ کوی او د خواب و یلسو
 معلومات تنظیموی دا وار په خند
 نه یی داسی وایی :
 د دی د پاره چی خبری زیاتی
 او زدی نشی ه ښه گم چی په
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او
 لیکنو نوم واخلم :
 علمی زینی آثار :
 د پښتو انگریزی گرامر هاید
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک
 په ښه په زړه پوری آثار وړاندی
 کړی دی او دده مهم اثر د پښتو
 مقایسوی گرامردی چی د انگریزی
 گرامر سره هاید شوی . دا اثر
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل
 په مجله کی چاپ شوی دی .
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :
 (د پښتو نثرونو نومس کتاب د
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -
 افغانستان کی لومړنی ادبی -
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .
 تاریخی آثار : " زری باب نوی
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د
 سقاو د زوی د (۹) میاشتنو واکمنی
 واقعات بیانوی چی ما پخپله
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او
 د (۱۳۴۸) کال د زری په
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی
 لکه شهید اکرم کند هاری چی
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار
 کی یی پر سر پوځای (د تبار والی
 مخی ته) او پر بدن یی بل څای
 (دلوی احمد شاه بابا د مقبری
 تر شا) زیارت جوړدی . د اکتاب
 هم د زری په جریدی کی په کال -
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندرې" په نومې ټوک کې یو شمېر راټولې کړای شوي پښتو لنډۍ چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلونه" د اد پښتو متلونه هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حېبيي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زموږ په غوښتنه د نړولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وې په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازې وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تأثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسې د گماتیک نظر ونه لرئ د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوي او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لري، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي دی - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزان دي او دا بايد هم د ژبي د څاه له پاره وي.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هزه هغه چاته چې په نښو نښو خبرې کوي دوسره څرگند وم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازې یې لېکنم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم م غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. د امېله يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا همزم پر ضد روبا - نتهزم هم پيدا کېږي چې په تخيل تکيه لري ه بيا همېوزان رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېاليزم سېکنا ايجاد کېږي چې هغه د خړخ شوي هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول گماتیک ضد رو شونه دي بڼه زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پرېژدم خو د و مر ه چې توان او وسه يې ولري.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شيبه سکوت کوي او تر دامنځه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسې وويل چې شعر "په هر ژانر کې چې وي" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوپدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستی نه دي او آیا د رومانتيزم او ريباليزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شيبه صبح کولو وروسته ځواب راکوي:

داچې ځيني خلک د ريباليزم او رومانتيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسي او ريباليزم ته او بېکټوييزم يعنيس دبهر ني او عيني نښه ترسيم او رومانتيزم ته سېکټوييزم يعنيس د باطني دنيا انځور وايي ه مگر داسې نه ده ه د ساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنيس د تخيل د دنيا منونکی دی او وايي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پيروي په يوه زينه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ريبالستي والی څه شک نه لري ه د غمسي بالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ريباليزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې دی - د لارو سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايېم چې ريباليزم د واقعيتو - نو انځور گری ده ه داسې انځور گري چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته - علاوه لري ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ويلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم يې دلری او بېری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وايي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخواکې نسبت وېری پښتو نخوا ته د شعردنیا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسې حال کې چې داسې نه ده دلری پښتونخوا د بيان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کېده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسې دلته د بېنوا شعرونه وگورئ ياد سليمان لايق شعرونه ولولئ او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننکيال يا ټکور او داسې نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړئ يو ځل بيا به د اقبال داو پنا

تصديق کړی چې "آسيماک پېگړ آب وگل است (کنور افغان) د رين پېگړ دل است" زه داويلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خوکی د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنيس د اقبال ده. يوازې دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه يې - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا يې سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی يې پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يوڅه روايي:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوړلی ش ه پر مایې هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خوړيدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مری ښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولني د غم خوړلو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايه ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وي چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو يې خيبر او بل يې سام نو مېړی چې ځان ته پخپله رومل وايي ه دادوه زما د ژوند د پېړی د څڼو گلان دی چې هر وخت يې زه په غوږيدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت مې ورسره ساعت تيری.

هسي خو خبری هم له پېړی دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړې نه وي نو نوری له پېړی خبری راتلو نکی ته پرېژدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د پي. روځيا د هيلې په کولو سره تری خدا ي پاماني اخلم او را ځم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فني شده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بانويسند. در شهاي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در وقت دوازده هم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زیره و ن تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست.

چار - ابهوک Abhog به صفت Code يعني بخش يايان تنظيمه.

در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گردیده است.

گهر يانی، خند رايانی، دگر يانی و نه ه يانی. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عام دي کمتر به موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲ - خيال: اين روش يما مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا -

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. هرست مانند يک نقاش و يا مهندس و يا ماهر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غريسي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود.

يکصد ان از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود و از ساخته هاي نوايح هنر شده ان هنديست و اثرهاي ماورد اند. تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال در راگ در باري راميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن) به لب رسيد و جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در - چوکات راگ ريخته ميشود.

به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در - سبتک هم اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است:

آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجرا ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبولي ولي توسط حنجره.

* گله: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک)) اشتقاق گرد يده به معنی راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه یافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرا - فت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گردد. بدین معنی که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفرعلاه هفت سر راگ مورد نسر از سرهاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديتر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و غيره براي تعمري خواني خيلی مساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد بر ساري تعمري مرغ نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سسي دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هزده در شعري لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تابيه: تابه در شکل ابتدايي و تعمري خود توسط ساربانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شده که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تابه يک ياقته ملامت از تان هاي سريع کوتاه است بيمه است که به نام - (تان هاي تان) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه مي رود که اين مقياس زماني را به نام تبه ياقته يياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي - همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود.

يک شکل ديگر آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه: ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معنی ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از - اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپني دنا و غيره) و علاوتاً بعضا چند کلمه ناقص و بريده دري وحتس عربي بقسم اصوات کوتاه توليد گرد يده استعمال و بدمشال (يلي، يلوم، يله لايي، نيره) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



چالاکی پر سپید پس بخواهید

فوت زلمی باسخ می دهد

لیسه عدیل ازلیسه آینه فدوی:
 ج: چرا درین اواخر تفسیرات
 تلویزیون خراب شده؟
 ج: بخاطریکه در سال تو خوب
 شوی.
 جلیله سلیمی ازلیسه: مخفی
 ولایت بدخشان:
 ج: چرا برنامه (ساعتی باشما)
 درید خشنان بیشتر از یازدهه -
 دقیقه نشر نمیشود؟
 ج: خواهر گل در کابل پلک
 ساعت نشرات دارد تا ولایت شما
 که میرسد، ۱۵ دقیقه آن در راه
 مصرف میشود.
 ظریفه نوردانی متعلم ۱۲ الف
 لیسه خدیجه جوزجانی ولایت
 جوزجان:
 ج: چرا محمود کامن موقع
 لبستگ همیشه می خندد؟
 ج: به خاطریکه کسی نگوید
 که او خنده رایان ندارد.
 روحینا سافرو آفاق وهاج از
 ولایت بدخشان:
 ج: چرا ژورنالستان ما از
 بدخشان دیدن نمی کنند؟
 ج: مگر این را بورتازه ای -
 تلویزیونی را اقتصاد دانان برای
 تلویزیون تهیه میکنند.

تناوفا محصل بو هنتون کابل:
 ج: چرا هنرمندی 'هنرمند'
 دیگر را تو همین میکند؟
 ج: کی هم مسلک خود را تا -
 پیدا کرده، به ما بنویسید.
 محمد نسیم بلخ از خابرات
 ولایت جوزجان:
 ج: چرا فوت زلمی اخبار
 تلویزیون را نمیخواند؟
 ج: به سببی که به خاطر
 تهیه جواب های این صفحه
 سرگردان می باشم.
 سید اسد الله نقشبندی -
 محمد داود حساس، سید موسی
 عطایی، احمد ضیا، مسیح سرپا -
 زان ولایت پروان و محمد امان -
 حنین محصل سال چارم فارسی
 بو هنتون کابل:
 ج: کدام خانم است که ساکت
 باشد؟
 ج: خانمیکه تخلصش ساکت
 باشد.
 ج: کدام خانم است که سن
 حقیقی خود را بگوید؟
 ج: خانمی که ۱۶ ساله باشد.
 ج: کدام خانم است که از شو -
 هرش نهرسد: کجا بودی، با کسی
 بودی چه کردی؟
 ج: خانمیکه کز کنگه است.
 ج: کدام خانم است که هر ساع -
 عتی که خواست به معانی نرود؟
 ج: خانمیکه خدای نخواسته
 از دو پا فلج باشد.
 عبید الله باختر اول از تخنیکم
 نفت و گاز مزار شریف:
 ج: چرا قلم های افغانی از
 هندی تقلید میکنند؟
 ج: به نظر شما از قلم های
 فرانسوی تقلید کند.

بقیه از صفحه (۶۶)

تصویری در

خدا ای! چه میهنم... خواب میبینم رسا
 رفیاست.
 ولی اژه ادامه سخنانش گفت:
 - ساعتی پیش آمدم، اکنون از هوتل تیلفون
 میکنم...
 یاد سپاچه کی گفتم:
 - از کدام هوتل؟
 و او آدرس هوتل را داد و من شتاب زده از خانه
 بیرون آمدم و به هوتل رفتم. او نبود سراغش را
 گرفتم، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هوتل رفته
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نماید. لحظات
 به کندی میگذشت منکه از شدت خوش میلهزیدم، -
 بیرون از هوتل قدم میزدم، آن قدر قدم زدم که
 احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بیخ زده است
 باد رمانده کی در حالیکه به او میاندیشیدم، دوباره
 به خانه بازگشتم. کودک خود سالم همچنان با
 عورسکش مشغول بازی بود. من در حالیکه آغسته
 با خودم زمزمه میکردم:
 ایکاش نسترن می توانست بیاید و مادر طفلک خود
 سالم باشد.
 به دخترک نزدیک شدم، همینکه مراد پد،
 دیده، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم
 داده، گفت:
 - بابا... ای کاغذه بگی.
 شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:
 - فرید... آمدن من چی فایده داشت؟
 وقتی توبوده ملاقات را در هوتل با من گذاشتی، -
 دانستم همه چیز تمام شده است. در آخرین دقیقه
 تصمیم خودم را گرفتم و خواستم خوبتر از اصل قضیه
 باخبرشم. بگذار همه چیز همان طوری ببارشکوه
 باقی بماند... (نسترن)
 باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه -
 میکشید. آفتاب بالاشه، سنگین از ارتفاعات بلند
 به عقب میلهزید و عرض میفش را بر تن سرد شهر
 میوزد...
 دوباره بخار روزی شیشه را با یک میکم واز روی -
 آن به بیرون مینگم، انگار آفتاب دیده است و -
 تصویر نسترن در خورشید نقش بسته است.

بین جوانان محبوبیت دارد. -
 معمولاً استادان فن بعد از ختم
 خیال کلان و خورد ترانه میسرا -
 بند. بدین ترتیب از آلاب های
 آهسته خیال کلان به آلاب های
 سریع خیال خورد و در ترانه
 سرعت به حد اعظم می رسد
قبالی یا قبالی:
 نوع موسیقی است که توسط
 چند نفر اجرا می شود. این نوع
 موسیقی مانند تعری مخصوص
 هند نبوده بل که همراه بافتو -
 حان افغانان ۱۵ و نشردین مقدس
 اسلام در آن سرزمین پایه گذاری
 گردید. یعنی این نوع موسیقی
 را میتوان مشترک افغان - هند
 شناخت. گرچه موسیقی قبالی امروز
 شکل مجلسی و زمی را هم به
 خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی
 خالص مذهبی بود، که عده از
 مسلمانانی که بیو طریقه جشیه و
 تصوف بودند راستند حلقه های را
 معمولاً در خانقاها تشکیل
 میدادند. اشعار و غزل های
 حمد و تعبیه را می سرودند و شونونه
 را با دادن احساسات عاطفه و
 تمرکز فکری با نیروی عالی موسیقی
 متوجه عالم بالایی ساختند.
 تعداد قبالی خان ها به چند
 نفر می رسد. ریتم آهسته شروع
 و به یک Tempo یا سرعت بلند
 میرسد. تال همراه چک یک جا
 پیش می رود. معمولاً پیش تر اول
 های حلقه قبالی دارای صدای
 رسا که در سبک های بالا صدای
 خود را بدون تکلیف رسانده -
 بتواند. به خاطر انبساط روحی
 ریتم از حالت عادی دولامی شود.
 ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش
 تر اول غزل را به اداهلی مختلف
 و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد
 بعداً تکواغزل بشکل کورس توسط
 حلقه دیگر از قبالی خان های تکرار
 میگردد. در ضمن هر کدام از آنها
 اجازه دارند در جریان میلودی
 بگرکاری (آلاب ها) تان، گمک و
 سرگم) را با خواندن مصرع ها
 مربوط به غزل مانند ناه اجرا
 کنند و بالاخره همه همنوا با اصل
 میلودی و ریتم بر میگردند.
فصل: نوع کلاسیک سبک
 است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک
 میباشند، اجرا کننده، نظریه نوق -
 خود که ارتباط میگرد به خواست
 شونده یا مردم، منزلی را انتخاب
 بقیه در شماره آینده

مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قسراوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختری کس گریه می کرد ه ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پیرش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

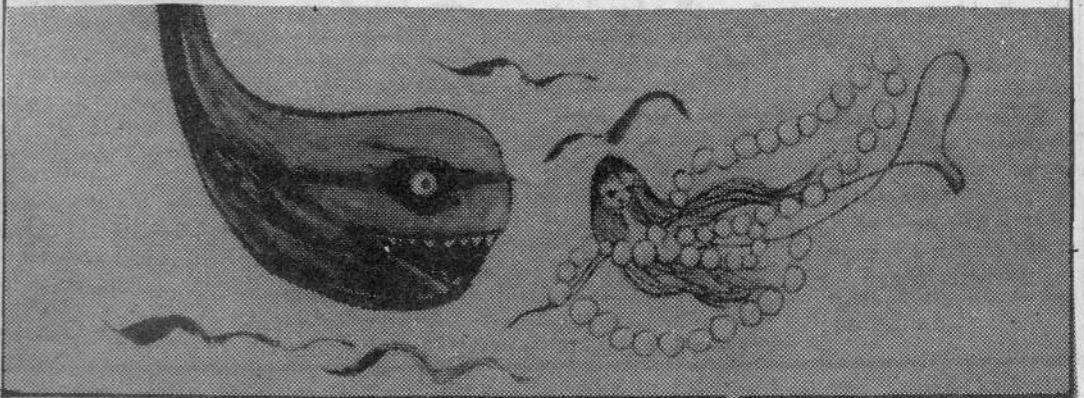
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه جمع می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درجه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار! مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مروارید داشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تادم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت ، اما نتوانست گردنبندهای درخشان خود را دوباره بدست آورد ، چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



سند و سونگ کودکان

دفعی که در برای دو قلبیست



در سن ۱۰ سالگی در وقت نوبت نوشتن نامه در کتابخانه شماره در آسمان نوشته شده است

در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینکه یک طفل دارای سن کمتر از شش سال بنام ((راموشانی)) ساکن شهر ((زارکوزا)) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عوریکه حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .



دکتوران و همی و روشنگر دو جمله جدید برآی کودکان است که در سن ۱۰ سالگی نثرات خود جدید آغاز نموده است ما برای کارمند این نشریه موفقیت آرزو میکنم و میخواهم کودکان خوب این مجله را همیشه بخوانند .

آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد در اثر آب و هوای نامناسب و رنده گی ها سرزمین ها به باتلاق مبدل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ مبدل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدن رتجو- لات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

الماس زغال سنگ خالص در عمق (۳۸۵) کیلومتری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن برساند . نیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرشاری برخوردار بوده و به خلی کجکا و است .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان با استعداد شانرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان با معرفی نمود و عکسهایشان را بماند ارسال نمایند .

قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ ه های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدیم . شاه در اتاقی من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است

شاه گفت تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت گمان صدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنام شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم

(ادامه دارد)

شماره صفحه (۸۱)

ورد داشت بیست . نورمن سفرش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه معدق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتوری معدق از محدود معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن معدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدارک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفید ستاد جنرال (ریاهی) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیر سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که (ریا هی) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرار می نمود معینه به معدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه (کالاردشت) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم

سنگ گریز

کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تایل پلات نسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه ریشش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر - گراز - اسب - مار - سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور - و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نسانی در روی شدید بوده، اما سر آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تایل پلات روی شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابات بطور دورنری انجام پذیرد، می توانید ببینید که همسر یا نامزد شما، چه نوع توانی و یا چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد. حتی می توانید شخص را بشناسید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده جالب را عدد ۱۰۰ بی از روانشناسان بر - جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد داتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بدهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تایل پلات به از حد به آزادی در زنده گی زنانش، مانع موفقیت آنهاست. تفاهم اخلاقی زیادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جویی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشی بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

کرده و اداب و رسم راه مسخره بگیرند، احساس خوش می کنند. فرار اداهای اجتماعی را هیچ نمیگیرند و هدف آنها، تنها میل به خود نمایی است، علت این نوع رفتار آنها، فرار از مسائل و مشکلات جنسی و روانی است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان سگ و شیر و مار ممکن است، اما با منتهی گریه و برنده واسب تفاهم مشترک نخواهند داشت.

مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعارف است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجرا های عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجکاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زنده گیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر میپذیرد.

با ونا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تایل پلات نسانی، و کنجکاو برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید.

زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان شیر، گربه و سگ خواهد داشت. برعکس با انتخاب کننده گان ماهی و برنده و گراز تفاهم مشترک نخواهد داشت.

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تایل پلات نسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانواد خود علاقه مند است. کنجکاو و زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد.

میتواند با انتخاب کننده گان شیر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

پرنده

انتخاب پرنده دلیل شکست در مهل به هدف ها و امهال است. زنده گی مشترک آنها

اشخاص هستند فعال و کنجکاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غریز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر سنگدلی و برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تایل پلات نسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند.

اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کننده گان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند!

انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بود و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تایل شدیدی دلیل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با مشکلات فراوانی رو برو می شوند و امهال عاشقانه

سگ

و گسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شک زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و برنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهی سگ و گراز بسیار مشکل است!

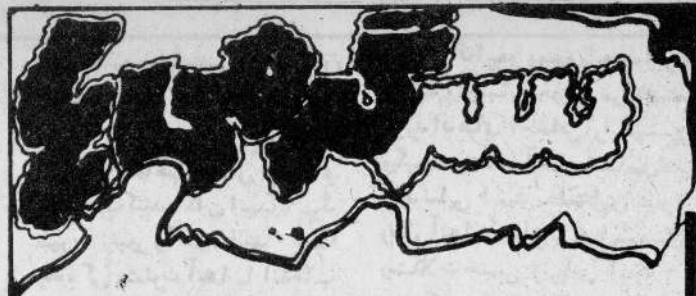
زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جار و جنجال راه بپایند از ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

طاووس

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!

ماهی



معنی و مفاهیم اشکال

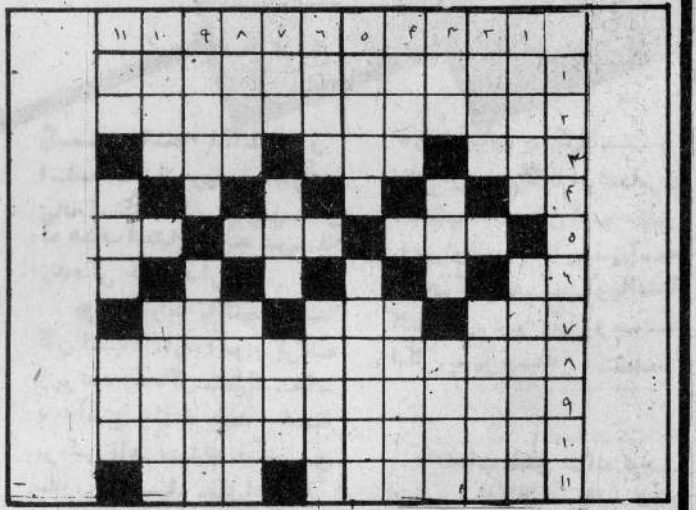
بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بد بگر
تصاویر مشابه به آن به خوبی
استنباط میگردد این تصاویر به
معنای آن است که مغز شما با
حساب است و شما فاقد احسا
سات و وظائف گرم و لطیف استند
از ازا و لاج و راهم نداشته باشید
تصویر شماره (۶): خطوط
مکسر نشانه خشم و کینه است
ها نظری که در شکل ملاحظه
میکند همه خطوط و اشکال -
دارای قرینه استند و این بدان
معناست که سر انجام روزی این
خشم را بر سر کس فروسوزانند
انتقام خود را بگیرند . در فهم
آن . ممکن است به نشانه
نا راحت بشوید .
تصویر شماره (۷): پراگنده گی
شاخه های این درخت و تپا میل
آن به سوی پایین نشانه ترس از
زنده گی به آن معناست که
ترسم کنگه % آن شمشیر فلکین
و دچار آن شده گیمت .
تصویر شماره (۸): معنای این
خطوط و اشکال . آن است که
ترسم کنگه آن از زنده گی
بگواخته . خسته شده و نیاز به
تفریح و تخیل دارد .
تصویر شماره (۹): این خانه
ها اگر چه ظاهرا دارای در و -
بنجره استند . ولی در واقع
تجسم روحیه فب الود میباشند
و شما اگر چنین تصاویر میکند .
باید بدانید که ناخود آگاه
محیط خانه وزنده گی خوبی -
راضی نیستید .
تصویر شماره (۱۰): شاکه
چنین شکلی میکند . نشانه
آن است که خود را درین
یک نوع زنده گی ناخوایستد .
احساس میکند و این قید و بند شما
در حال حاضر راه نجات ندارد .
تصویر شماره (۱۱): ایمن
خطوط . نشانه سرد رگی ترسیم
کنده است . کسی که هدف
خود را کم کرده و راه راست و
موقیمت در سهرا تشخیص داده
نمیتواند .

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق
باشید . تصاویری شبیه قلاب
ستاره . گل و دایره میکند . دایره
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده
است . اما در این جا نکته بار یکسر
هم وجود دارد و آن این است که
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم
مینویسد . معنی آن را دارد که
از عشق او نسبت به خود اطمینان
ندارید .
تصویر شماره (۲): ذاتا انسان
متجاوز نیستند و از آن چه که
دارند راضی استند . تصویر این
دختر چه که با خطوط دایره پس
کشیده اید . نشانه آن است که
شما جفا و روحا دوست داشتی
صمیمی و احساساتی استند . لب
های خندان شکل . نشانه آن
است که شما دختری اجتماعی
و در همین حال ساده دل استند .
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی
که روی کاغذ میکند . بیشتر
اوقات شبیه چشم باشند . معنای
اینرا میدد که شما فکر میکنید که
هده بی راجع به شما فکر میکنند و
کنجگویی نشان میدهند و شما از
معاشرت با دیگران هراس دارید
بدین مردم . خجل استند .
سعی کنید بیشتر با مردم تماس
داشته باشید و از مزایای اجتماعی
شدن بهره بگیرید . اگر چه دور
چشمهای که میکند شکل شاد
و خندان ترسیم کنید . معنای آنرا
میدد که شما از رفتار ماحول خویش
نصبه به خود دلتنگی و محاسنی
استند و از یک با چند دوست
نخوشی نگه دارید .
تصویر شماره (۴): خطوط
چهار سفید معنای گرفتاری ها
در مسایل گوناگون زنده گی را -
دارد که شما به آن روبرو استند
بهر مسایل . فشار روحی به شما
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز
راه شما به جای نخواهد رسید .
تصویر شماره (۵): اسکال و

عسودی :
۱- د روزی پس راضی - زبون
د هیواد بخوانی نم ۲- دکا ل
مباشت (دری) - د پلار لسور -
۶۱ خورده ۲- زه (دری) - نوب
ندی - د هیواد د خیلواکی میاشت
۴- گدو و د ام - سردار گدو و
۵- شریف گدو و - سر کنبسته
د هندی فلمونو خوانه خیره -
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو
د معکس د منخ پرنخ تللی ژولدی
موجود ۷- که اول تویری بی بدل
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -
بم تگودوه مبه (دری) - د
شهرین مین (گدو و) - ۹- گدو و
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی
حلالی ندی د لمری تویری به
بد لولوسره ۱۱- نینه امیره
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو
برخو خخه یوه برخه (سرنکته) .
جور وولکی تورخان ((شیوزاد))

افسی :
۱- د افغانستان بلسه ایینو -
د ولکی ۴- وینه (دری) - د
انگلیس سره په لمری جگره کی د
ملی مشرانو خخه ۴- د تویری تکرار
بار (گدو و) - ولی (گدو و) -
۵- د بنته اوسید یا - د انسان
د اوسید لومعای - بنه ند ه
(چه) ۷- د شطرنج له د الو
خخه - لور (دری گدو و) د سو
تویری به زیاتو لوریا ب کتبی
۸- تاس (انگلیسی) - د دیوا ه
(دری) - نوبی (دری) - کزنده
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -
د سر به بد لولوسر چه انجسام
یوتویری کم یا و (چه) ۱۰- د سر
د تویری به بد لولوسره لمر -
د تویری تکرار - د درم تویری به
بد لولوسر چه و اخان - زما ضمیر
(دری) ۱۱- د الفبالمری تویری
سر چه نسرین - گدو و دین .



ترانسپورت باارک بهترین

زیلعی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ خمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

گفروشی عارف

انواع گل‌های محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موته‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گل‌بوش می‌کند. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: بلخ شهر مزار شریف

قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، حیوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذهبی را عرضه می‌دارد. آدرس: بلخ باغ عمومی

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلم‌های ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید.

قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تپل مریس میدان

ناصر سیرتی قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید. آدرس: چوک مریس میدان و چوک جاده میرنده متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید تقاریه

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندانشان تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج.

یوسفی بلاستیک

هر نوع کارت‌های نساجی پوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت

همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود. آدرس: بازار مزار شریف ۳۳۷۸۱۰

ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 ۷۱۵

صنایع
 بزرگترین مادر یک روش
 پهنی ساخت وطن

بزرگترین مادر یک روش
 پهنی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
 يك جشن واقع خواهد بود .
 اگر چاشت در شهر هستيد غداي خوشمزده و ارزان
 صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
 فروشگاه

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English